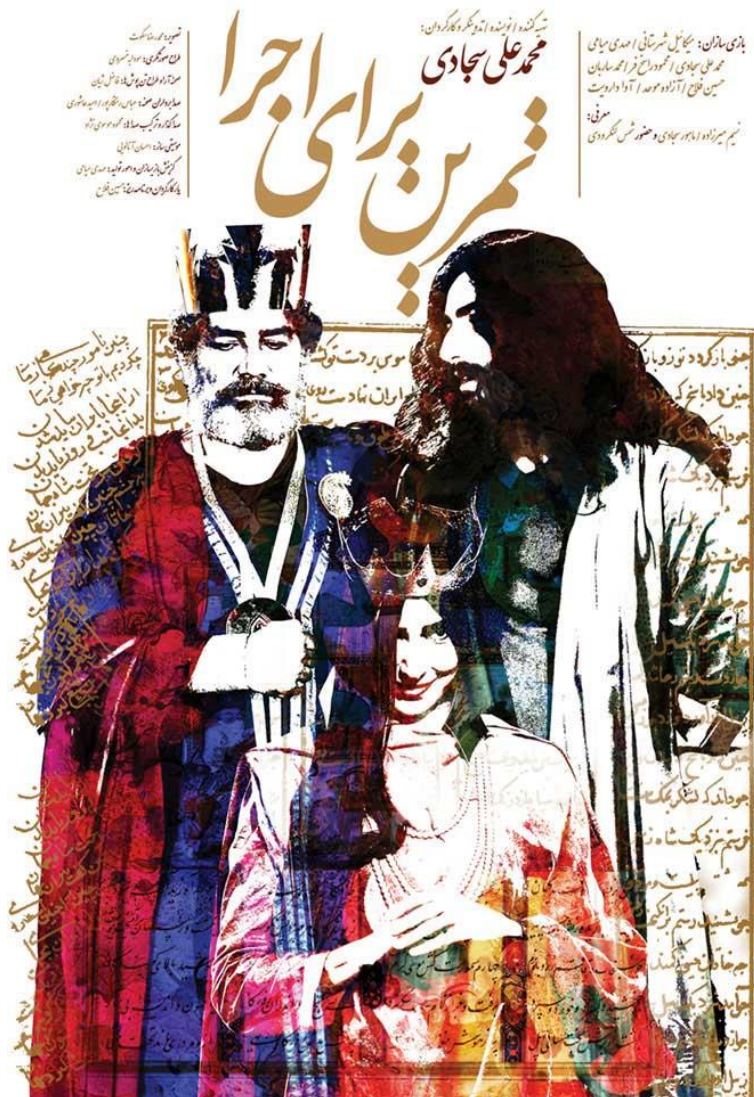


بنیاد پژوهشهای علمی-فرهنگی دکتر مسعود انصاری

سینماتوگرافی در ایران

پوشینه چهارم



دکتر روزه آذربزین (روزبهانی)

پیشکش به هنرمند متعهد خانم گلشیفته فراهانی

بنیاد پژوهشهای علمی- فرهنگی دکتر مسعود انصاری

سینماتوگرافی در ایران

پوشینه چهارم

دکتر روزبه آذربیزین (روزبھانی)

از سال 1383 تا 1395 خورشیدی

بهار 2728 مادی

2579 هخامنشی

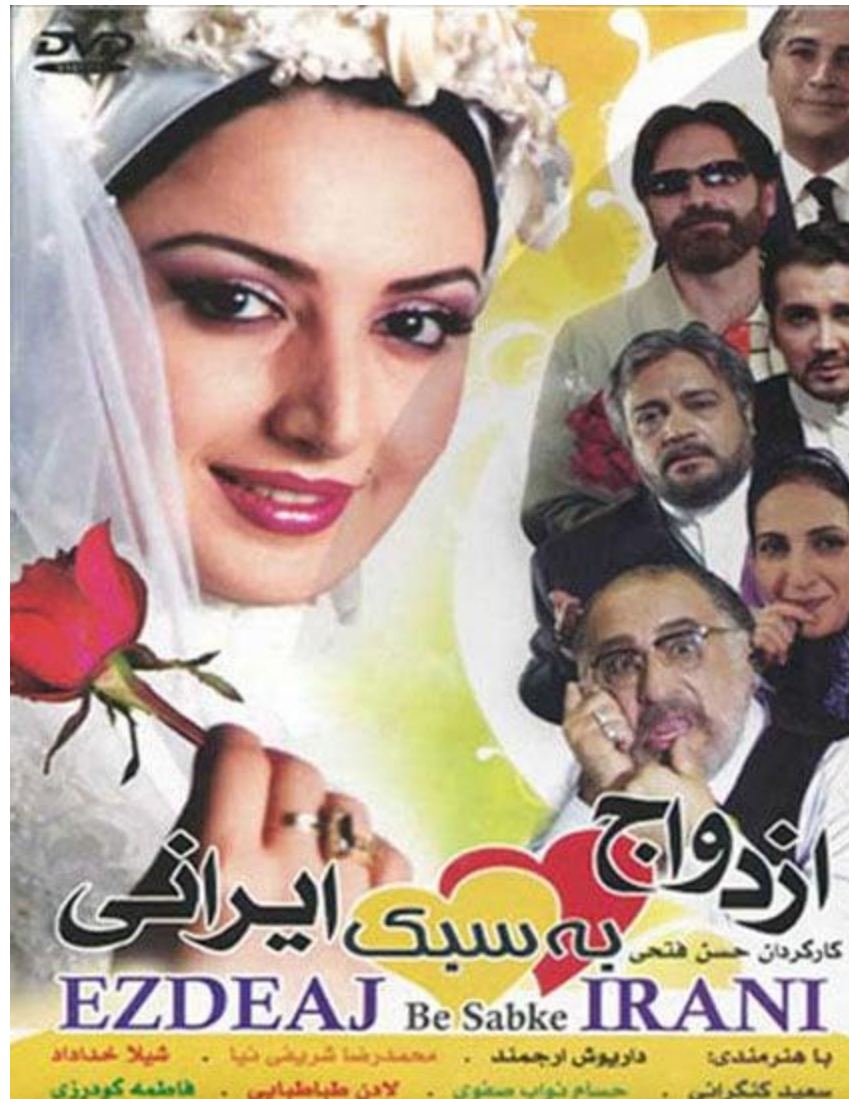
2020 میلادی

لس آنجلس

سال 1383 خورشیدی و سینمای جمهوری اسلامی

در این سال 67 فیلم ساخته شده توسط کارگردانهای تحت کنترل و سانسور وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بر پرده سینما ها نقش بسته و ویدئو و سی دی آنها در شبکه خانگی پخش شده است .

نخست به سراغ ساخته ی حسن فتحی میرویم که بعد ها با ساختن سریال شهرزاد به معروفیت رسید . ازدواج به سبک ایرانی با شرکت داریوش ارجمند که با طرفداری از سید علی خامنه ای جنایتکار و دغلكار بزرگ علی شریعتی سائز مغز خود را که به اندازه فندق رشد نکرده به آگاهی عموم رساند و مورد یورش مردم در سوشیال مدیا قرار گرفت و هم چنین هم بازی گوگوش ، سعید کنگرانی . داستان فیلم عاشق شدن یک جوان آمریکائی بنام دیوید به شیرین دختر حاج ابراهیم سر پولکی است و در این فیلم تماشاچی با واقعیتی بر خورد می کند که تنها در نبوغ مینو فرشچی نویسنده فیلمنامه و پرداخت حسن فتحی نهفته است و آن رمز و راز ازدواج به سبک ایرانی است ! بر اساس تفکرات نویسنده و کارگردان فیلم آنچه ازدواج ایرانی را با سایر ازدواج ها متفاوت میسازد ، تنها در مسئله ختنه داماد است ! به سخره گرفتن درایت و شعور تماشاچی ایرانی هم با مونتاژ عکس در فتوشاپ از ویژه گی های دیگر فیلم است .



فیلم انتخاب ساخته ی تورج منصوری ، بر اساس یافتن همسر بر روی اینترنت بنا نهاده شده که تا به چه اندازه با ساختار اجتماعی ما سازگار است یا خیر ، من را با آن کاری نیست . هوشنگ فرنوش مدیر یک آژانس مسافر بری که منشی اش را صیغه کرده در فکر دور کردن دخترش ریما و فرستادن او بخارج است . ریما مهندس کامپیوتر است و می خواهد مرد دلخواهش را از طریق اینترنت پیدا کند که موفق نمی

شود و آخر فیلم سودابه ، دوست ریما او را با جوانی بنام کیان آشنا کرده و آن دو با هم ازدواج می کنند . پدر ریما که ازدواج دخترش را می بیند ، منشی صیغه ای اش را به عقد دائم خود در می آورد !!!!!!!

بدون هیچ تعارف و پرده پوشی در سال 1383 در برخورد با ساخته ی ایرج کریمی ، فیلم باغهای کندلوس باید اظهار کنیم که بی محتوا تر از این فیلم تا کنون تماشای جمهوری اسلامی ندیده است . فیلمی سر در گم که تنها وقت تماشای را گرفته و او در انتهای فیلم با عصبانیت سالن نمایش را ترک می کند . سه دوست که با گشت زنی در قبرستان می خواهند به لایه های درونی عشق !!!!!!!!!!!!!!!!!!!!! برسند . سینمای بیمار جمهوری اسلامی در برزخ عجیبی که نشانگر طرز تفکر مشتی دستار بند و سر سپرده های آنهاست گرفتار آمده است .

از آنجا که اساس و بنیاد سینمای جمهوری اسلامی در نهی فرهنگ گهر بار ایران و پرداختن به فرهنگ بیابانی و زمخت اعراب است ، نادر طالب زاده فیلم بشارت منجی را که مربوط به زندگی یحیی بن زکریا پیامبر بنی اسرائیل است را میسازد . فیلمی تبلیغاتی و سراسر شعار و دروغ که به هیچ وجه جنبه مستند سازی ندارد .

خبر نگار و فیلمبردار صحنه های جنگ ایران و عراق ، ابراهیم حاتمی کیا اینک خود را به عنوان کارگردان و فیلمساز به سینمای جمهوری اسلامی چسبانیده است . او در ساخته ی خود : به رنگ ارغوان با

شرکت حمید فرخ نژاد و خزر معصومی گریزی تبلیغاتی به سازمانهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی میزند . شفق ، از عوامل گروه های چپ که از ایران گریخته است برای دیدن دخترش ارغوان به ایران بر میگردد . بهزاد دوست ارغوان از ماموران امنیتی جمهوری اسلامی است که سعی بر دستگیری پدر از غوان دارد .



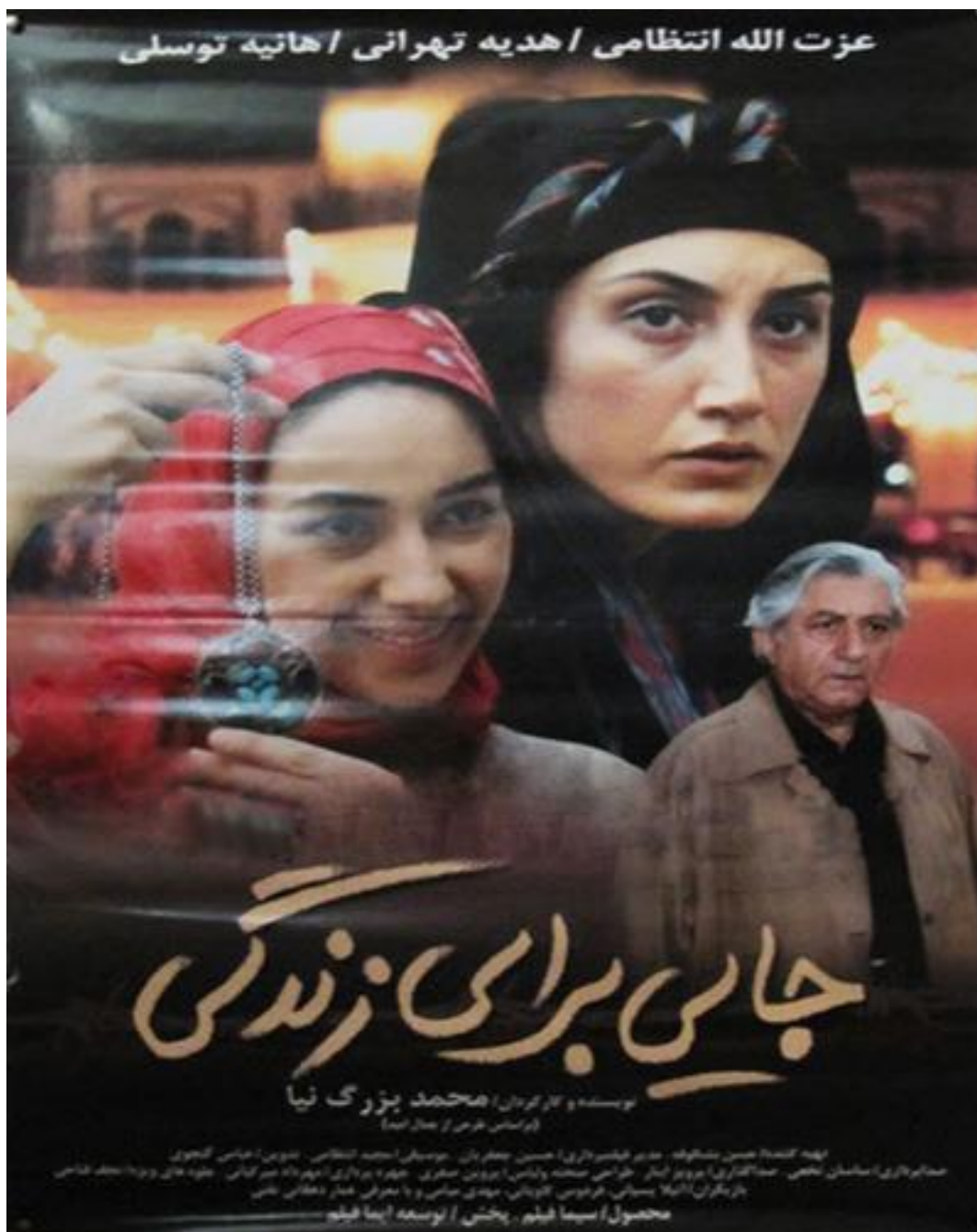
بید مجنون ، ساخته ی مجید مجیدی از داستانی بر خور دار است که از دید های مختلف باید مورد ارزیابی قرار گیرد . یوسف استاد دانشگاه که

در سن هشت سالگی بر اثر جرقه آتش بینائی خود را از دست میدهد !!
(حال چگونه ، آنهم در کشوری مثل ایران ، یک فرد نابینا میتواند بر
کرسی استادی دانشگاه تکیه بزند ، از آن حرفهاست) از زندگی آرام و
دوست داشتنی !! بر خور دار است . در سن 45 سالگی او مبتلا ء به
بیماری خطرناکی میشود که برای درمان باید به فرانسه برود . در فرانسه
در معاینه چشمان او متوجه میشوند که کوری او بخاطر جرقه آتش نبوده
!!(درود به آقای مجید مجیدی که ناجوانمردانه دانش چشم پزشکان ما را
به زیر سؤال می کشد) . چشمان جناب یوسف خان پس از 37 سال
کوری ، بینا میشود . حالا استاد دانشگاه ، زن و بچه هایش را نمی شناسد
!!! در این فیلم، پریشانی روان کارگردان فیلم ، مجید مجیدی لحظه ای
دست از سر تماشاچی بر نمیدارد .

سید رحیم حسینی کارگردان حوزه هنری جمهوری اسلامی بر اساس
داستانی لوس از مجتبی خشک دامن ، کمدی اعصاب خرد کنی را بنام
پیک نیک در میدان جنگ را میسازد . سهراب (علی صادقی) جوان
روستائی در جبهه جنگ مسئول نگهداری قاطر های گردان است و
بخاطر اشتباهی سر از خط مقدم جبهه در می آورد .

تراژدی جنگ خانمانسوز ایران و عراق این بار دستمایه محمد بزرگ نیا
برای ساختن فیلم جائی برای زندگی میشود . این فیلم با شرکت عزت الله
انتظامی ، هدیه تهرانی و هانیه توسلی به مشکلات جنگ در پاره کردن
ارتباط های خانوادگی و عاطفی می پردازد . با شروع جنگ ایران و

عراق خانواده عیدی محمد که ساکن ایلام است با مشکل بزرگی مواجه
میشود . یکی از داماد های او عراقی است و او تصمیم میگیرد تا به
عراق رفته و چه بسا با ایرانی ها بجنگد .



ابوالقاسم طالبی نیز با ساختن فیلم جنگ کودکانه ، به مشکلات و آوارگی های ناشی از جنگ می پردازد که چگونه یک کودک 12 ساله عراقی کلیه اعضای خانواده خود را از دست داده و به دنبال برادر گم شده اش سر از اردوگاه های ایران در می آورد .

از سینمای جمهوری اسلامی میتوان به عنوان بزرگترین عامل اشاعه خرافات و جهل نام برد ، هدفی که نظام دستار بندان همواره خواهان آن بوده است . در جهل مطلق فرو بردن مردم به منظور کولی گرفتن و چاپیدن آنها . فیلم خوابگاه دختران ساخته ی محمد حسین لطیفی با قلم گردانی ایرج طهماسب که زمانی تنها گوینده و دوبلور فیلم بود و به یمن روی کار آمدن ملایان کارگردان و فیلمساز شد به مسئله مضحک روح و اجنه همراه با ایجاد ترس با آویزان کردن لباس عروسی خونین می پردازد .

از سینمای جمهوری اسلامی به غیر از عامل اشاعه خرافات ، فحشای اسلامی (صیغه) آموزش دزدی و اختلاس و شارلاتانی ، خیانت ، دروغ ، بی وطنی و صد البته تازی پرستی باید به مسئله اوهام پروری هم اشاره کنم . فیلم بی سر و ته و عاری از محتوای دیشب بابتو دیدم آیدا ساخته ی رسول صدر عاملی در این مقوله می گنجد . زنی با موهای طلائی و چه وحشتناک و زشت که به انگشتانش لاک قرمز زده !!!!!!! هر شب به خواب آیدا می آید و او را زجر میدهد و آیدا در می یابد که زیبائی و درد !!!!!!! دو جزء تفکیک ناپذیر هستند !!



تهمینه میلانی با ساختن فیلم زن زیادی بار دیگر فریاد داد خواهی خویش را در جامعه مرد سالار از جور و ستمی که به زنان روا میدارند سر میدهد و باز در هیاهوی نظام ضد بشری جمهوری اسلامی گم میشود .

زن زیادی خانم میلانی از طرف دیگر به پاشیده شدن شیرازه خانواده در جامعه ی فاسد اسلامی اشاره دارد که چطور زن و مرد مثل نقل و نبات بهم خیانت می کنند .

سیما ، معلمی است که مثل هزاران معلم دیگر در فقر و بدبختی زندگی کرده و بار همسر عیاش و زنباره خود را به دوش می کشد . روزی احمد شوهر سیما میگوید که یکی از دوستانش فوت کرده و باید زن او ، صبا را به روستایش ببرد . در بین راه در مسافر خانه ای توقف می کنند و در آنجا متوجه میشوند که معلم آن شهرک کوچک هم زنش را

بجرم خیانت کشته . آن معلم که رحیم نام دارد در دیداری غیر منتظره با سیما به او میگوید که شوهر صبا بخاطر اینکه زنش را به این و آن می فروخت کشته شده است !!!! و احمد ، شوهر تو به صبا چشم دارد !!! در سینمای جمهوری اسلامی شیر تو شیر عجیبی حکمفر ما است و آنچه به چشم میخورد فحشاء و خیانت است که سوژه اصلی فیلم های فارسی است .

وقتی شارلاتانیسم از بنیاد های سینمای جمهوری اسلامی است ، ساختن فیلمی بنام شارلاتان با شرکت امین حیائی و جواد رضویان کمترین دین پایه و شارلاتانی که در مقابل دوربین تلویزیون گریه کرده و خواهان آمدن امام زمان است ، بسیار بی مزه جلوه می کند . این فیلم به کارگردانی آرش معیریان ساخته شده است .

به شارلاتانی در سینمای جمهوری اسلامی اشاره کردم . عروس فراری که نامی است تکراری در سینمای ایران ، ساخته ی بهرام کاظمی است که بر محور داستان آسمون جلی که میخواید برای ثروتمند شدن ، دختر پولداری را فریب دهد می چرخد . دکتر اسماعیل کوشان در سال 1337 فیلمی با نام عروس فراری با شرکت ناصر ملک مطیعی و دلکش میسازد .

در این سال فیلم کمدی انتقادی مکس ، ساخته ی سامان مقدم رکورد دار فروش فیلم در سینمای جمهوری اسلامی میشود . پس از شعار های

دغلكار بزرگ سيد محمد خاتمی مبنی بر گفتگوی تمدن‌ها ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تصميم ميگيرد تا از یکی از موسیقی دانهای لس آنجلسی برای اجرای کنسرت در ایران دعوت به عمل آورد . ایمیل ارسالی بر حسب تصادف به دست خواننده ای در ردیف جلال همتی و عباس قادری می افتد . داستان طنز گونه فیلم بر اساس کار های کوچه و بازاری این خواننده در ایران پیش میرود .



نیکی کریمی هنرپیشه زن سینمای جمهوری اسلامی ، بدون هیچ گونه تجربه فیلمسازی و کارگردانی با راضی کردن دو سرمایه گزار به نامهای حسن رجب علی بنا و جهانگیر کوثری فیلم بی سر و ته یک شب را که نوشته ی خود اوست میسازد . قصد نیکی کریمی بازگو کردن قصه یک زن با مسائل و مشکلات جامعه ی اسلام زده ایران است که در این راه ناموفق است . این فیلم با شکست مالی مواجه میشود .



فیلم های سال 1383 سینمای جمهوری اسلامی

آلبوم : رضا حیدر زاده

ازدواج به سبک ایرانی : حسن فتحی

ازدواج صورتی : منوچهر مصیری

اسپاگتی در هشت دقیقه : رامبد جوان

انتخاب : تورج منصوری
بازنده : قاسم جعفری
بازی : غلامرضا رمضانی
باغ های کند لوس : ایرج کریمی
بشارت منجی : نادر طالب زاده
به رنگ ارغوان : ابراهیم حاتمی کیا
بید مجنون : مجید مجیدی
بیدار شو آرزو : کیانوش عیاری
پشت پرده مه : پرویز شیخ طادی
پل سیزدهم : فرهاد غریب
پیک نیک در میدان جنگ : سید رحیم حسینی
تر دست : محمد علی سجادی
تنهام نگذار : علیرضا توانا
تنهائی باد : وحید موسائیان
جائی برای زندگی : محمد بزرگ نیا
جدا افتاده : داود موثقی
جزیره آهنی : محمد رسول اف
جنگ کودکانه : ابوالقاسم طالبی
حیات : غلامرضا رمضانی

خوابگاه دختران : محمد حسین لطیفی
خیلی دور ، خیلی نزدیک : رضا میر کریمی
در بدر ها : امیر حسین صدیق
دیشب باباتو دیدم آیدا : رسول صدر عاملی
رازها : محد رضا اعلامی
رستگاری در 8 و بیست دقیقه : سیروس الوند
روزی که حسنی مرد شد : کورش دالوند
زخم زیتون : محمد رضا آهنج
زن زیادی : تهمینه میلانی
سالاد فصل : فریدون جیرانی
سرود تولد : علی قوی تن
سگ های ولگرد : مرضیه مشکینی
شاخه گلی برای عروس : قدرت الله صلح میرزائی
شارلاتان : آرش معیریان
شکوفه های سنگی : عزیزالله حمید نژاد
شوریده : محمد علی سجادی
صحنه های خارجی : علیرضا رسولی نژاد
طبل بزرگ زیر پای چپ : کاظم معصومی

عروس فراری : بهرام کاظمی
عروسی حسین : رهبر قنبری
غاز وحشی : محمود رضا ثانی
غروب شد بیا : انیسه شاه حسینی
کافه ترانزیت : کامبوزیا پرتوی
کافه ستاره : سامان مقدم
کوچولوی خوش شانس : بابک نوری
کوچه های باریک : علی زمانی عصمتی
گرداب : حسن هدایت
گل یخ : کیومرث پور احمد
گیلانہ : رخشان بنی اعتماد
ما همه خوبیم : بیژن میر باقری
ماجراهای اینتر نتی : حسین قناعت
ماهی ها عاشق میشوند : علی رفیعی
مجرد ها : اصغر هاشمی
مرثیه برف : جمیل رستمی
مرزی برای زندگی : رضا اعظمیان
مکس : سامان مقدم
من بن لادن نیستم : احمد طالبی نژاد

مواجهه : سعید ابراهیمی فر

نقاب : کاظم راست گفتار

نگاه : سپیده فارسی

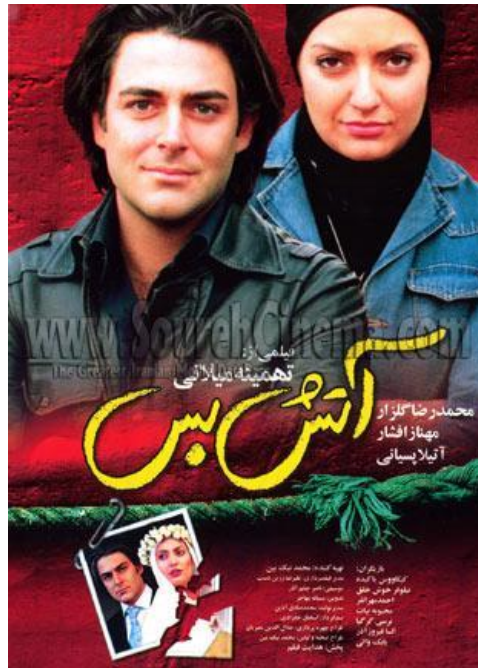
هشت پا : علیرضا داود نژاد

یک تکه نان : کمال تبریزی

یک شب : نیکی کریمی

سال 1384 خورشیدی :

از فیلم های موفق این سال ، ساخته ی خانم تهمینه میلانی بنام آتش بس است که بعد ها قسمت دوم آن هم ساخته شده است . خانم میلانی با تکیه بر اصول روانشناسی تلاش می کند تا میان زوج های جوان که برای هر مسئله ای به اختلاف خود دامن میزنند ، راه چاره ای پیدا کند . در فیلم خانم میلانی هنر پیشگانی چون مهناز افشار ، محمد رضا گلزار و آتیلا پسیانی ایفا نقش می کنند .

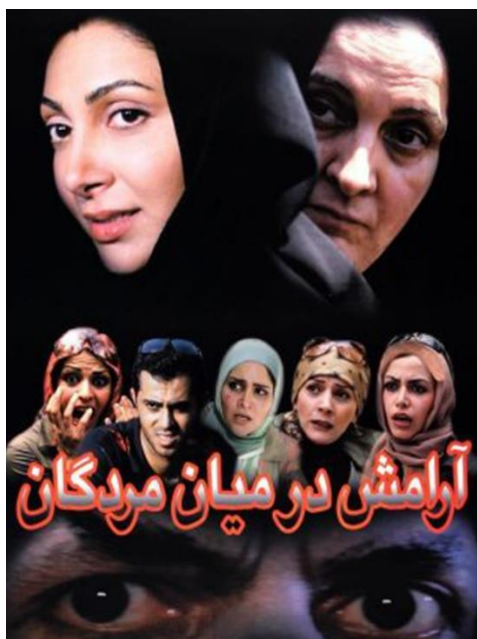


آتش بس 1



آتش بس 2 با شرکت بهرام رادان و میترا حجار

مهرداد فرید بر اساس نوشته ی خود : آرامش در میان مردگان فیلمی با همین نام میسازد . در سرزمینی که مردگان ارج و قرب بیشتری از زنده ها دارند . در سرزمینی که مرده پرستی ، انسان دوستی را تحت شعاع خود قرار داده و غم و یاس جای شادی و شمع را گرفته است ، انتظار ساخت چنین فیلمی دور از توقع دستار بندان و سر سپردگان دوربین به دست آنها نیست . طیبه (گلاب آدینه) پیرزنی است که سالهاست در گورستان کار می کند ، تا اینکه با زنی ثروتمند که هر روز برای دیدن قبر مرده اش به گورستان می آید آشنا میشود و بنا به دعوت او به خانه اشرافی او میرود . اینک ذهن بیمار کارگردان از شهر و هیاهوی آن ، از شلوغی خیابانها ، فریاد دستفروش ها ، بازی پر صدای کودکان در پارک و ... کابوسی برای پیرزن میسازد تا او را دوباره به میان مردگان بکشد و آرامش را به او ارزانی دارد !!!!!!!



از فیلم های با ارزش سال 1384 باید به فیلم آفساید ساخته جعفر پناهی اشاره داشت . فیلمی که با به نمایش در آمدنش فصلی در تاریخ مبارزات

زنان ایران اسلام زده در مقابل زور گوئی های مشتکی دستار بند بیمار به وجود آورد . دختری با پوشیدن لباس پسرانه قصد دیدار بازی فوتبال ایران و بحرین را دارد ولی بنا به ممنوعیت تماشای بازی فوتبال توسط زنان ، دستگیر میشود . در این جا ، جای دارد که این بخش از پژوهش خود را به روان پاک آزاده ی آبی پوش ، سحر خدایاری پیشکش کنم که با مرگ خود در های استادیوم فوتبال را به روی زن ایرانی گشود .



سحر خدایاری

Der deutsch-iranische
Freundschaftsverein MEHR e.V.

OFFSIDE

läd Euch herzlich ein
zur Filmvorführung

آفساید

Von: "Offside" vom iranischen

Star-Regisseur Jafar Panahi



Deutsch-Iranischer
Freundschaftsverein MEHR e.V.

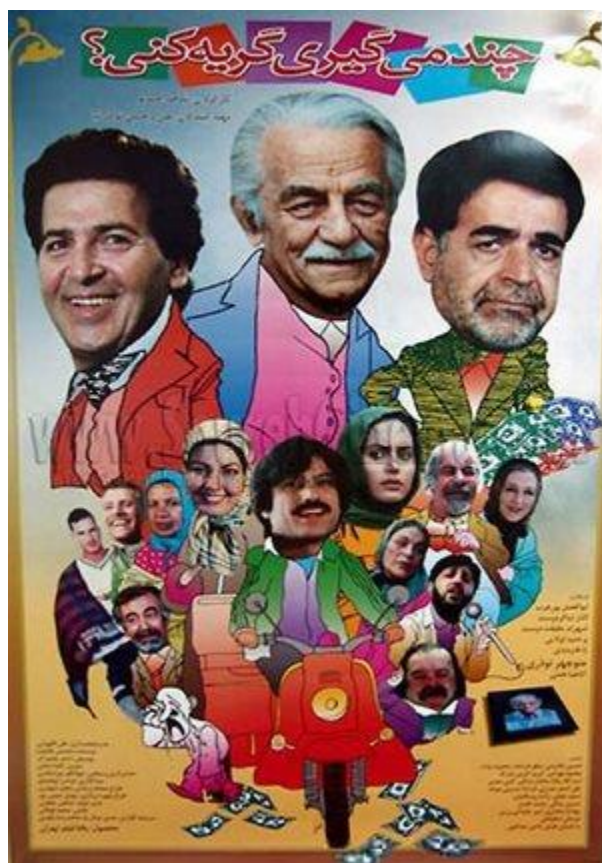
am 04. Juli um 16:00 Uhr, Köln
ODEON-Kino, Severinstr. 81,

Tickets: Kinder 4,-€, Studenten 5,-€, Erwachsene 6,-€

تازی پرست سینمای جمهوری اسلامی ، محمد رضا ورزی که سوراخ دعا را خوب پیدا کرده و دریافته که چطور با پشت به وطن کردن ، پشت به فرهنگ گهر بار ایران زمین و پرداختن به فرهنگ بیابانی حجاز میتوان چند صباحی آسوده زندگی کرد و فخر فروخت ، فیلم ابراهیم خلیل الله را میسازد . پیامبری که جاکشی اش شهره عام و خاص است . پیامبری که شگفت انگیز ترین پیمان تاریخ جهان را با خدای ابله و عقب مانده خود بست : در سفر پیدایش باب 17 می خوانیم : در زمانیکه ابراهیم 99 ساله بود ، خدا بر او ظاهر شد و به او گفت : به شرط اینکه هر فرزند پسری که در خانواده تو به دنیا بیاید و او را **ختنه** کنی ، خدا نسل او را در دنیا فراوان کند و در آینده از نسل او پادشاهان به وجود خواهند آمد ! **ختنه** ، پیمان جاودانی خدا با ابراهیم است . پیامبر جاکشی که 13 سال تمام زنش سارا را که او را خواهر خودش معرفی کرده بود به زیر فرعون مصر انداخت چه فروزه نیکی دارد که محمد رضا ورزی با پول ملت تیره روز و یغما شده ما بخواد زندگی سراپا ننگش را به تصویر بکشد ؟



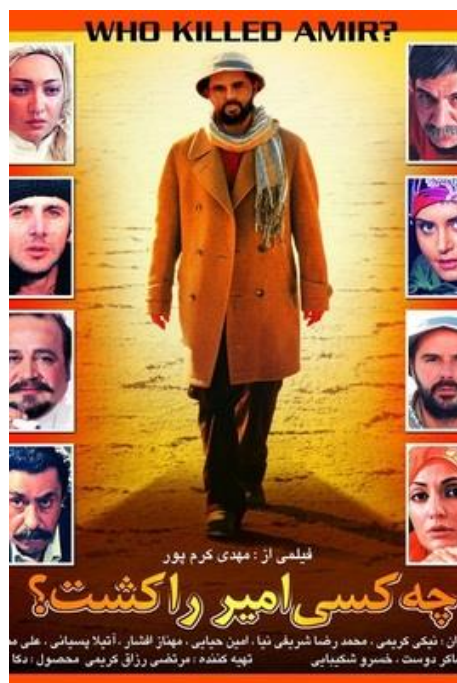
چند میگیری گریه کنی ، کمدی تاجر انگیزی است از بیکسی افراد و به استقبال مرگ رفتن که نویسنده آن محسن تنابنده و کارگردانش شاهد احمد لو است . در این فیلم منوچهر نوذری پیر مردی است که برای مردنش به ایران بر میگردد و چون کسی را ندارد از پیش مراسم تدفین خود را برنامه ریزی و ضبط می کند تا پس از مرگ مردم اجاره ای برایش گریه کنند !!!!!!! حال گریه مردمی که او آنها را خریده چه دردی را دوا می کند ، سئوالی است که نه نویسنده و نه کارگردان نمی توانند و یا نمی خواهند به آن پاسخ دهند .



چه کسی امیر را کشت ، نام فیلمی درهم و برهم و فوق العاده خسته کننده

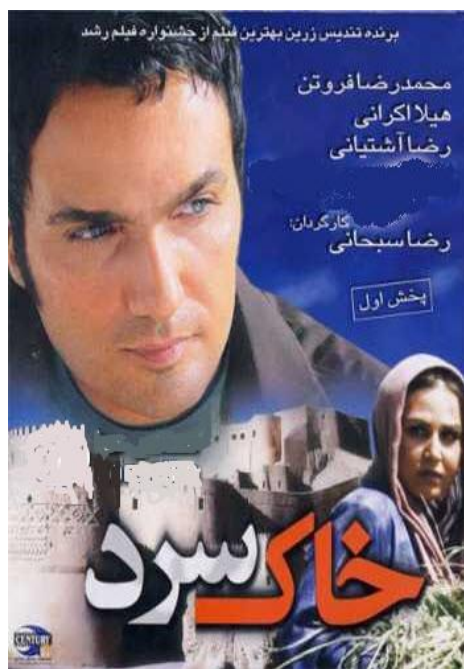
از کارگردانی بنام مهدی کرم پور است که با وجود هنر پیشگانی چون نیکی کریمی ، خسرو شکیبائی ، الناز شاکر دوست ، امین حیائی ، آتیلا پسیانی ، محمد رضا شریفی نیا ، مهناز افشار و علی مصفا که هر کدام از آنها میتواند تماشای را به سالن سینما بکشند ، ساخته میشود . فیلمی که در نهایت با شکست مالی سخت مرتضی رزاق کریمی تهیه کننده آن روبرو میشود .

امیر مردی است که همسرش ، دخترش ، شریکش ، روانکاو خانوادگیش ، دوستش ، ، دوست دوران کودگیش ، زن صیغه ای اش همه و همه بخون او تشنه اند و می خواهند او را بکشند !!! امیر هم راننده اش را کشته و اتو موبیل او را به آتش میکشد تا با خیال آسوده از شر کسانی که میخواهند او را بکشند راحت شود !!!!! حال این امیر چه جانوری است که همه خواهان مرگ او هستند ، سئوالی است بی جواب .



سر سپرده سینمای جمهوری اسلامی ، مسعود کیمیائی زمانیکه کفگیرش به ته دیگ میخورد ، فیلم حکم را میسازد . فیلمی که در آن هیچ چیز تازه ای به چشم نمی خورد . خون و اسلحه و پول اینک در فیلم های کیمیائی جای ناموس و دشنه و غیرت را گرفته اند که در نهایت باز به خون ختم میشود .

خاک سرد ساخته ی رضا سبحانی با بازی هنر پیشه نجسب سینمای جمهوری اسلامی محمد رضا فروتن ، فیلم ملال انگیزی است که در خاتمه اش تماشاچی افسوس وقت از دست رفته و پول داده اش را میخورد . کلنگ زدن در قنات خشک و در عالم خیال شنیدن صدای آب و فقر و بدبختی خانواده بخاطر اصرار احمقانه پدر خانواده در ماندن و خاک را زیر و رو کردن .



نو آوری در سینمای جمهوری اسلامی اشکال عجیب و غریبی دارد . با تماشای فیلم شاعر زباله ها ساخته ی محمد احمدی و با شرکت لیلا حاتمی با کمال تعجب می بینیم که چطور یک رفتگر با مراجعه به منازل برای بردن زباله آنها پی به اسرار و مشکلات خانواده ها برده و در این راه خود را در گیر مسائل مادی و عاطفی می کند !!

محمد نوری زاد منتقد امروز جمهوری اسلامی و شخص سید علی خامنه ای ، فیلم شاهزاده ایرانی را با شرکت داریوش ارجمند و یوسف مرادیان میسازد . شاهزاده ای که شرط به سلطنت رسیدنش رفتن به مرز و دستگیری پهلوان مرزبان خود و بستن کتف او و آوردنش به پایتخت است !!! سوژه ای بس آبکی و چه بسا ابلهانه . کسی بخواهد پهلوان سرزمین خود را خوار کند از یکطرف و سوی دیگر کدام مرزبانی میتواند از دستور شاه تمرد کند و مقابل ولیعهد او به ایستد .

ایرج طهماسب که با ساختن فیلم های کلاه قرمزی برای خودش به غیر از کار دوبله اعتباری کسب کرده است با ساختن فیلم زیر درخت هلو ، فیلمی مملو از خرافات را بخورد تماشاچی ایرانی میدهد . در خانواده عارف پور رسم است که افراد خانواده یک روز پیش از مرگ در خواب می بینند که فردا ساعت 5 بعدازظهر خواهند مرد !!!!!!! بزرگ خاندان عارف پور در خواب مرگ خود را می بیند ! از این روی 24 ساعت وقت دارد تا پسرش را داماد کند !!! اوج ابتذال فیلم زمانی است که تمام زنان محله برای ازدواج با مسعود صف می کشند . خواب جهنم دیدن

بخاطر مجرد بودن ، مسعود را وادار به ازدواج می کند . نویسنده این
مزخرف نامه به غیر از ذهن بیمار ایرج طهماسب ، کمدینی است بنام
حمید جبلی که خود او در این فیلم با فاطمه معتمد آریا همبازی است .

فیلم های سال 1384 سینمای جمهوری اسلامی

آتش بس : تهمینه میلانی

آرامش در میان مردگان : مهرداد فرید

آفساید : جعفر پناهی

آکواریوم : ایرج قادری

ابراهیم خلیل الله : محمد رضا ورزی

از دور دست : رامین محسنی

اسب : بابک محمدی

این ترانه عاشقانه نیست : رحمان رضائی

باغ آلوچه : بهروز شفیعی

باغ فردوس ، پنج بعدازظهر : سیامک شایقی

بر باد رفته : صدرا عبدالمهدی

به آهستگی : مازیار میری

به نام پدر : ابراهیم حاتمی کیا

پا برهنه در بهشت : بهرام توکلی

پروانه در مه : محمد جواد کاسه ساز
پرونده هاوانا : علیرضا رئیسیان
پیشنهاد 50 میلیونی : مهدی صباغ زاده
تقاطع : ابوالحسن داودی
تله : سیروس الوند
جای او دیگر خالی نیست : مهرداد خوشبخت
جائی در دور دست : خسرو معصومی
جنایت و جنحه : حمید رضا محسنی
چپ دست : آرش معیریان
چند کیلو خرما برای مراسم تدفین : سامان سالور
چند میگیری گریه کنی : شاهد احمد لو
چوپان دروغگو : سیروس حسن پور
چه کسی امیر را کشت : مهدی کرم پور
چهار شنبه سوری : اصغر فرهادی
حکم : مسعود کیمیائی
خاک سرد : رضا سبحانی
خانه روشن : وحید موسائیان
دم صبح : حمید رحمانیان

راه طی شده : عباس رافعی
رقص با ماه : عبدالرضا کاهانی
رویای خیس : پوران درخشنده
زاگرس : محمد علی نجفی
زمان می ایستد : علیرضا امینی
زمستان است : رفیع پیتز
زیر درخت هلو : ایرج طهماسب
ستاره ها جلد اول !! : فریدون جیرانی
ستاره ها جلد دوم !! : فریدون جیرانی
ستاره ها جلد سوم !! : فریدون جیرانی
(بار نخستی است که برای فیلم از جلد اول ، دوم و سوم استفاده میشود)
سرتو بدزد رفیق : علی عبدالعلی زاده
سرخ سیب کال : محمد علی طالبی
سفر به هیدالو : مجتبی راعی
شاعر زباله ها : محمد احمدی
شام عروسی : ابراهیم وحید زاده
شاهزاده ایرانی : محمد نوری زاد
شب بخیر فرمانده : انیسه شاه حسینی
شبانه : امید بنکدار

شغال : اصغر نصیری
شهر آشوب : یداله صمدی
صحنه جرم ، ورود ممنوع : ابراهیم شیبانی
عروسک فرنگی : فرهاد صبا
عشق ممنوع : سید ضیا الدین دری
عصر جمعه : مونا زندگی حقیقی
قتل آنلین : مسعود آب پرور
قلقلک : مسعود نوابی
کارگران مشغول کارند : مانی حقیقی
کاندیداتور : محمد درمنش
گزارش مریم : اسماعیل براری
گفتگو با سایه : خسرو سینائی
گل یا پوچ : ابوالفضل جلیلی
مار و پله : حمید نعمت الله
ماست و چیپس : شهره لرستانی
محکومین بهشت : حجت الله سیفی
مسیح : نادر طالب زاده
نوک برج : کیومرث پور احمد
وقتی همه خواب بودند : فریدون حسن پور

هفت رنگ : مازیار محمدی نژاد

هوو : علیرضا داود نژاد

یادداشت بر زمین : علی محمد قاسمی

یک بوس کوچولو : بهمن فرمان آرا

سال 1385 خورشیدی

نامگذاری فیلم ها در سینمای جمهوری اسلامی علیرغم نامهای تکراری از یک بی سلیقگی خاص حکایت دارد که در بیشتر موارد هیچ مناسبتی بین نام فیلم و محتوای آن به چشم نمی خورد . به برخی از نامهای فیلم در سال 1385 توجه نشان دهید تا متوجه منظور من بشوید : آدامس بادکنکی با محتوای مردی که از مرگ میترسد ! آن سه !!! آنکه دریا میرود !! اگر میتونی منو بگیر که کپی نام فیلم تام هنکس ولئوناردوکاپیرو (Catch me if you can) است.

بازهم سیب داری !!! با محتوای جنگ قدرت بین دو گروه . پاپیتال !! کتک زدن مردی که مرتب زنش را میزند . پسران آجری !! تصمیم کبرا !! خواستگار محترم !! خون بازی !! روز بر می آید !! سومین روز پس از مرگ !! گاهی واقعی !! مصائب دو شیزه !! من و دبورا !! وقت لطیف شن !! یک قدم تا خدا !! او هر چه تو بخوای یا تعطیلات آخر هفته !!!!

میم مثل مادر ساخته ی رسول ملاقلی پور و با شرکت گلشیفته فراهانی داستان کودکی است که بیماریش را ناشی از استنشاق گاز های سمی دوران جنگ ایران و عراق توسط مادر حامله اش میدانند . سهیل پدر کودک که دیپلمات جمهوری اسلامی است تلاش می کند تا بچه اش را به یک آسایشگاه بسپارد ولی مادر کودک مخالف اینکار است .



رهاورد فراهانی نام اصلی گلشیفته فراهانی است که در 19 تیرماه 1362 خورشیدی در تهران به دنیا آمد. پدر او بهزاد فراهانی و خواهرش شقایق

فراهانی هنر پیشه سینمای جمهوری اسلامی است . در مرداد 1378 خبر ممنوع الخروج شدن او از جهنم جمهوری اسلامی به دنبال ایفای نقش در مجموعه دروغ ها اعلام شد . او در این سریال بدون حجاب در کنار لئوناردو کاپیرو دیده میشود . پاسپورت او را توقیف کرده و چند بار از سوی دادگاه انقلاب مورد بازجوئی قرار میگیرد . در سال 1999 میلادی و در سالهای ریاست جمهوری دغلكار بزرگ محمد خاتمی او که تنها 16 سال داشت بخاطر بازی در فیلم درخت گلابی داریوش مهرجوئی مورد حمله او باش جمهوری اسلامی قرار گرفته و پشتش را با اسید سوزاندند . گلشیفته در خارج از کشور در گفتگو با بی بی سی گفت : رفتاری که با من در ایران شد و بی اعتمادی که از یک سری مسئولین دیدم که در واقع پوست مرا غلفتی کردند ، باعث شد که دلم چنان بشکند که نتوان جمعش کرد .

گلشیفته فراهانی نخستین بار در برابر دوربین ژان موندینو ، عکاس سر شناس فرانسوی و برای مجله مادام فیگارو لخت شد



گلشیفته فراهانی و لئوناردو کاپیرو

جایزه ها :



سال	نتیجه	رده	جشنواره	برای بازی در فیلم
	نامزدشده	بهترین نقش اول زن	دوره نهم جشن خانه سینما	ماه‌ها عاشق می‌شوند
	نامزدشده	بهترین نقش اول زن	دوره هشتم جشن خانه سینما	بوتیک
	نامزدشده	بهترین نقش اول زن	دوره دهم جشن خانه سینما	میم مثل مادر
	برنده	جایزه هیئت داوران	دوره سی و هفتم جشنواره بین‌المللی فیلم رشد	میم مثل مادر
	نامزدشده	بهترین نقش اول زن	دوره بیست و دوم جشنواره بین‌المللی فیلم فجر	بوتیک

	برنده	جایزه بهترین بازیگر زن	دوره بیست و ششم جشنواره بین‌المللی <u>فیلم سه قاره نانت (فرانسه)</u>	بوتیک
	برنده	تندیس زرین	هشتمین <u>جشن خانه سینما</u>	«اشک سرما»
	نامزدشده	بهترین بازیگر نقش اول زن	سی‌امین جشنواره فیلم فجر	«همیشه پای یک زن در میان است»
		بهترین بازیگر انتخاب نویسندگان و منتقدان	بیست و دومین <u>جشنواره فیلم فجر</u>	بوتیک و «اشک» «سرما»
	برنده	سیمرغ بلورین بهترین بازیگر	بخش بین‌الملل شانزدهمین <u>جشنواره فیلم فجر</u>	<u>درخت گلایی</u>

تئاتر

سال	نام تئاتر	نقش	یادداشت
۱۳۸۲	مریم و مرداوید	مریم	
۱۳۸۳	نرگس سیاه	کارگاه	
۱۳۸۴	مفتش	فیروزه	در ایران ممنوع شد
۱۳۹۱	یک رؤیای خصوصی		در آمریکا و کانادا به روی صحنه رفت

فیلم‌شناسی گلشیفته فراهانی

سال	نام فیلم	نقش	کارگردان	یادداشت
۲۰۱۹	داکا		سام هرگریو	محصول بنگلادش
۲۰۱۸	شبی که جهان را می‌خورد		دومینیک روشه	
	قسمت بالایی		نیل برگ	همکاری با نیکول کیدمن
	دختران آفتاب	بهار	اوا هوسون	
۲۰۱۷	آواز عقرب‌ها		آنوب سینگ	
	دزدان دریایی کارائیب: مردگان [۲۵] حکایت نمی‌کنند	شانسا	و اسپن یواخیم رانینگ سندبرگ	
۲۰۱۶	آلتامیرا	کونچیتا	هيو هادسن	
	پترسون	لورا	جیم جارموش	
	بیداری‌های سوفی		کریستف اونوره	
۲۰۱۵	دو دوست	مونا	لویی گرل	
۲۰۱۴	گلاب	مریم	جان استوارت	
	بهشت		ما هانسن-لووه	
	[۲۶] اکسودوس: خدایان و پادشاهان	نیفرتاری	ریدلی اسکات	

۲۰۱۳	سرزمین شیرین فلفلی من	گوند	هنر سلیم	
۲۰۱۲	[۳۷]سنگ صور		عتق، رحیمی	
	درست مثل یک زن		رشید یوشاری	
۲۰۱۱	قاعده سه		لویی گرل	فیلم کوتاه
۲۰۱۰	اگر بگیری، می کشمت	سیبا	هنر سلیم	
	خورش آلو یا مرغ	ایران	مرجان ساتراپی	
	جای ازدها	لیلا	رولند جافه	
۱۳۸۷	مجموعه دروغها	عابشه	ریدلی اسکات	
	درباره الی	سپیده	اصغر فرهادی	
	شیرین	خودش	عباس کیارستمی	
	همیشه پای یک زن در میان است	مریم	کمال تبریزی	
۱۳۸۶	دیوار	ستاره	محمدعلی طالبی	بازنویسی فیلمنامه
۱۳۸۵	سنتوری	هانیه	داریوش مهرجویی	
	نیوه مانگ	نیوه مانگ	یهمن قبادی	
	گس بریده	مریم	جمشید حدیری	

	میم مثل مادر	سپیده	رسول ملاقلی پور	
۱۳۸۴	به نام پدر	حبیبه	ابراهیم خاتمی کیا	
۱۳۸۳	ماهی‌ها عاشق می‌شوند	توکا	علی رفیعی	
۱۳۸۲	اشک سرما	روناک	عزیزالله حمیدنژاد	
	بابا عزیز	نور	ناصر خمیر	
	یوتک	اتی	حمد نعمت‌الله	
۱۳۸۱	جایی دیگر	رها	مهدی کرم پور	
	دو فرشته	آذر	محمد حقیقت	
۱۳۸۰	زمانه	زمانه	حمیدرضا صلاحمند	
۱۳۷۹	هفت پرده	فرشته	فرزاد مؤتمن	
۱۳۷۶	درخت گلایی	میم	داریوش مهرجویی	



گلشیفته فراهانی و آنتونیو باندراس

بدون تردید خانم گلشیفته فراهانی هنر مندی است آزاده که هیچگاه تسلیم دستار بندان اشغالگر سرزمینش نشد و نام ایران و ایرانی را در زمانیکه بخاطر عملکرد زشت ملایان بی اعتبار و بی آبرو گشته است ، اعتباری و آبرویی بخشید .



دو پوستر از فیلم سنگ صبور با شرکت گلشیفته فراهانی به کارگردانی عتیق رحیمی کارگردان افغان .



سال 1385 سال درخشش خانم گلشیفته فراهانی بود . از این هنرمند فیلم دیگری بنام گیس بریده ساخته ی جمشید حیدری به نمایش در آمد که جامعه اسلام زده ی ایران را تکان داد .



مریم دختر جوانی است که در جامعه ی مرد سالار ایران اسلام زده مقابل تعصب احمقانه پدر سخت گیرش می ایستد .

فیلم بعدی خانم گلشیفته فراهانی ساخته ی داریوش مهرجویی ، سنتوری است که این فیلم نیز در سال 1385 یکی از تاثیر گذارترین فیلم های سینمای جمهوری اسلامی است که به نظر میرسد که رژیم ملائی قدرت و تیزی قیچی سانسورش را از دست داده است . علی (بهرام رادان) نوازنده چیره دست سنتور و خواننده محبوب جوانان در اوج معروفیت به دام اعتیاد می افتد . همسر جوانش هانیه (گلشیفته فراهانی) او را ترک می کند که کاری غیر متعارف در سینمای ملائی است . علی مدتها در چادر و در میان دیگر معتادان زندگی می کند تا اینکه او را به آسایشگاه معتادان میبرند تا او ترک اعتیاد کند و در آخر فیلم زمانیکه پاک شده است از مسئولین می خواهد تا او را بخارج و به میان اجتماع نفرستند !! چون او اطمینان دارد که بیرون و در جامعه فاسدی که جمهوری اسلامی ساخته اعتیاد مجدد منتظر اوست .



اخراجی ها ، ساخته ی پاسدار مسعود ده نمکی ، که بخش های دو و سه آنهم ساخته شد ، کمدی پول سازی است که با برداشت از فیلم فرار بسوی پیروزی ساخته جان هیوستون با شرکت سیلوستر استالونه ، مایکل کین ، فوتبالیست مشهور پله ، و بابی مور آنهم بطور واژگونه بشرحی که خواهیم داد ساخته شده است .



در اخراجی ها ی مسعود ده نمکی ، مجید دزد و جیب بر عاشق دختر گیوه دوزی بنام میرزا میشود که شرط ازدواج با دختر میرزا رفتن به جبهه جنگ ایران و عراق است . در جبهه با دوستان خلافکار خود که اسیر عراقی ها شده اند ، تیم فوتبالی تشکیل میدهند که باید با آنها مسابقه بدهند . در فیلم هیوستون ، تعدادی از سربازان آمریکائی که در جنگ جهانی دوم به اسارت آلمانها در آمده اند ، باید مقابل تیم سربازان آلمانی مسابقه فوتبال داده و در صورت بازنده شدن اختیاری آزادی خود را به دست بیاورند ، اما آنها بر تیم آلمان پیروز شده و در آخر فیلم وقتی زیر رگبار مسلسل سربازان آلمانی قرار میگیرند ، قهرمانانه جان میدهند .

رذالت پاسدار ده نمکی در آلوده کردن چنین داستانی با مشتی لومپن دزد
و جیب بر تنها در هنر سینمای جمهوری اسلامی نهفته است .

فیلم های سال 1385 سینمای جمهوری اسلامی

آخرین ملکه زمین : محمد رضا عرب

آدامس بادکنکی : احمد حسنی مقدم

آدم : عبدالرضا کاهانی

آفتاب بر همه یکسان میتابد : عباس رافعی

آن سه : نقی نعمتی

آنکه دریا میرود : آرش معیریان

اتوبوس شب : کیومرث پور احمد

اخراجیها : مسعود ده نمکی

ارابه مرگ : رضا اعظمیان

ارتفاع 6/45 : سیامک شایقی

اقلیما : محمد مهدی عسگر پور

اگه میتونی منو بگیر : شاهد احمدلو

ایستگاه بهشت : نادر مقدس

باز هم سیب داری ؟: بایرام فضلی

بچه های ابدی : پوران درخشنده

بد شانس : بابک نوری

بی وفا : اصغر نعیمی
پاپیتال : اردشیر شلیله
پاداش سکوت : مازیار میری
پارک وی : فریدون جیرانی
پایان راه : افسانه منادی
پسران آجری : مجید قاری زاده
تصمیم کبرا : سیروس حسن پور
تله روباه : علیرضا اسحاقی
چند روز بعد : نیکی کریمی
چهار انگشتی : سعید سهیلی
حافظ : ابوالفضل جلیلی
حس پنهان : مصطفی رزاق کریمی
خاتون : سیروس الوند
خدا نزدیک است : علی وزیریان
خواستگار محترم : داود موثقی
خون بازی : رخشان بنی اعتماد
داشتن و نداشتن : افشین صادقی
دختر میلیونر : اکبر خامین
در مه بخوان : فریدون حسن پور

دریای پارس : کار گروهی
دستهای خالی : ابوالقاسم طالبی

رامی : بابک شیرین صفت

روایت های ناتمام : پوریا آذر بایجانی

راننده تاکسی : مهدی صباغ زاده

رز بی خار : محمد علی نجفی

رمز : محمد علی سجادی

روز باران : اسماعیل براری

روز بر می آید : بیژن میر باقری

روز سوم : محمد حسین لطیفی

رئیس : مسعود کیمیائی

زن بدلی : مهرداد میر فلاح

ژانی گه ل : جمیل رستمی

ساعت 25 : مسعود آب پرور

ستایش : محمد رضا رحمانی

سر بلند : سعید تهرانی

سر گیجه : محمد زرین دست

سنتوری : داریوش مهر جوئی

سینه سرخ : پرویز شیخ طادی

سنگ ، کاغذ ، قیچی : سعید سهیلی
سوغات فرنگ : کامران قدکچیان
سومین روز پس از مرگ : پرویز شیخ طادی
سه زن : منیژه حکمت
صبحی دیگر : ناصر رفائی
عاشق : افشین شرکت
غیر منتظره : محمد هادی کریمی
فقط چشمتو ببند : علیرضا امینی
قاعده بازی : احمد رضا معتمدی
قصه دلها : هوشنگ درویش پور
قصه عشق : بیژن بیرنگ
قفل ساز : علامرضا رضانی
کلاهی برای باران : مسعود نوابی
کویر خون : خسرو سینائی
گاهی واقعی : رامین لباسچی
گرگ و میش : قاسم جعفری
گناه من : مهر شاد کارخانی
گوشواره : وحید موسائیان
گیس بریده : جمشید حیدری

لبه پرتگاه : بهرام بیضائی
 مادر زن سلام : خسرو ملکان
 ماه شب چهارده : محمد علی طالبی
 مثل یک قصه : خسرو سینائی
 محاکمه : ایرج قادری
 مصائب دوشیزه : سید مسعود اطمینانی
 مقلد شیطان : افشین صادقی
 من و دبورا : سید ضیا الدین دری
 مهمان : سعید اسدی
 میم مثل مادر : رسول ملاقلی پور
 مینای شهر خاموش : امیر شهاب رضویان
 نسکافه داغ داغ : علی قوی تن
 نسل جادوئی : ایرج کریمی
 نصف مال من ، نصف مال تو : و حید نیکخواه آزاد
 نیما یو شیخ : نادر کجوری
 نیوه مانگ : بهمن قبادی
 وقت لطیف شن : فریدون میر خانی
 هدف اصلی : قدرت الله صلح میرزائی
 هر چی تو بخوای (تعطیلات آخر هفته) : محمد متوسلانی

یک قدم تا خدا : علی عطشانی

این بخش از پژوهش را به صاحبان اصلی سینمای میهنم : آرامائیس آقامالیان ، موسی افشار ، امین امینی ، محسن آراسته ، آرام ، آرمان ، علی آزاد ، نوذر آزادی ، آنوش ، تاجی احمدی ، مرتضی احمدی ، ارحام صدر ، داریوش اسدزاده ، آرپی اوانسیان ، اوانس اوگانیانس ، اردشیر ایرانی ، عزت الله انتظامی ، حسین امیر فضلی ، ایرن ، ایلوش ، صادق بهرامی ، بهرام بیضائی ، رضا بیک ایمانوردی ، عنایت بخشی ، پوری بنائی ، عبدالله بوتیمار ، هوشنگ بهشتی ، غلامحسین بهمنیار ، پرخیده ، عزیزاله پیشوائیان ، جلال پیشوائیان ، علی تابش ، جواد تقدسی ، مازیار پرتو ، فخری خوروش ، رقیه چهره آزاد ، رفیع حالتی ، آذر حکمت شعار ، فریبا خاتمی ، ایران دفتری ، دلیله نمازی ، مهین دیهیم ، منصور سپهر نیا ، خسرو پرویزی ، جعفر پناهی ، محمد علی جعفری ، ابوالقاسم جنتی عطائی ، علی حاتمی ، ساموئل خاچیکیان ، پرویز خطیبی ، هژیر داریوش ، فرزانه دلجو ، ابوالقاسم رضائی ، شکراله رفیعی ، عزیزاله رفیعی ، صابر رهبر ، اسماعیل ریاحی ، بهرام ری پور ، مهدی رئیس فیروز ، گرشارئوفی ، محمد زرین دست ، ژاله علو ، حسن رضیانی ، ایرج رستمی ، داود رشیدی ، رحیم روشنیان ، فریدون ژورک ، عبدالحسین سپنتا ، حمید سمندریان ، فرخ ساجدی ، سارنگ ، سپیده ، غلامرضا سرکوب ، سهیلا ، مینو شفیع ، رضا شفیع ، عباس شباویز ، امیر شروان ، شهلا ریاحی ، شهین ، سهراب شهید ثالث ، جمشید شیبانی ، احمد شیرازی ، کامران شیردل ، آذر شیوا ، ایرج صادقپور ، احمد صفائی ، پرویز صیاد ، مصطفی عالمیان ، مرتضی عقیلی ، محمد رضا

فاضلی ، نظام فاطمی ، محمد علی فردین ، جهانگیر فروهر ، محسن فرید ، معز الدین فکری ، ایرج قادری ، جواد قائم مقامی ، کامران قدکچیان ، شاپور قریب ، شورانگیز طباطبائی ، پرویز کاردان ، امیر هوشنگ کاووسی ، محمد علی کشاورز ، محمد تقی کهنمویی ، نصرت اله کریمی ، دکتر اسماعیل کوشان ، عباس کیارستمی ، پرویز کیمیاوی ، ابراهیم گلستان ، نعمت اله گرجی ، حسین گیل ، فریدون گله ، گوگوش ، تقی ظهوری ، محمد متوسلانی ، امیر مجاهد ، نصرت اله محتشم ، علی محزون ، مجید محسنی ، جمشید مشایخی ، تقی مختار ، حسین مدنی ، عزت اله مقبلی ، جلال مقدم ، ناصر ملک مطیعی ، امان اله منطقی ، مهدی میثاقیه ، داریوش مهرجویی ، مرجان ، عباس مصدق ، بهمن مفید ، عزت الله مقبلی ، محسن مهدوی ، جمشید مهرباد ، سید علی میری ، رضا میر لوحی ، نادره ، فریده نصیری ، علی نصیریان ، نیلوفر ، امیر نادری ، غلامحسین نقشینه ، منوچهر نوزری ، منوچهر وثوق ، سعید نیوندی ، جعفر والی ، نصرت الله وحدت ، بهروز وثوقی ، زکریا هاشمی ، اکبر هاشمی ، محمد علی همایون ، یدی ، اسداله یکتا ، خسرو هریتاش و سیامک یاسمی پیشکش می کنم .

سال 1386 خورشیدی و سینمای نامشروع جمهوری اسلامی . سالی که سینمای جمهوری اسلامی رکورد فیلم های خرافی و ابلهانه را می شکند .

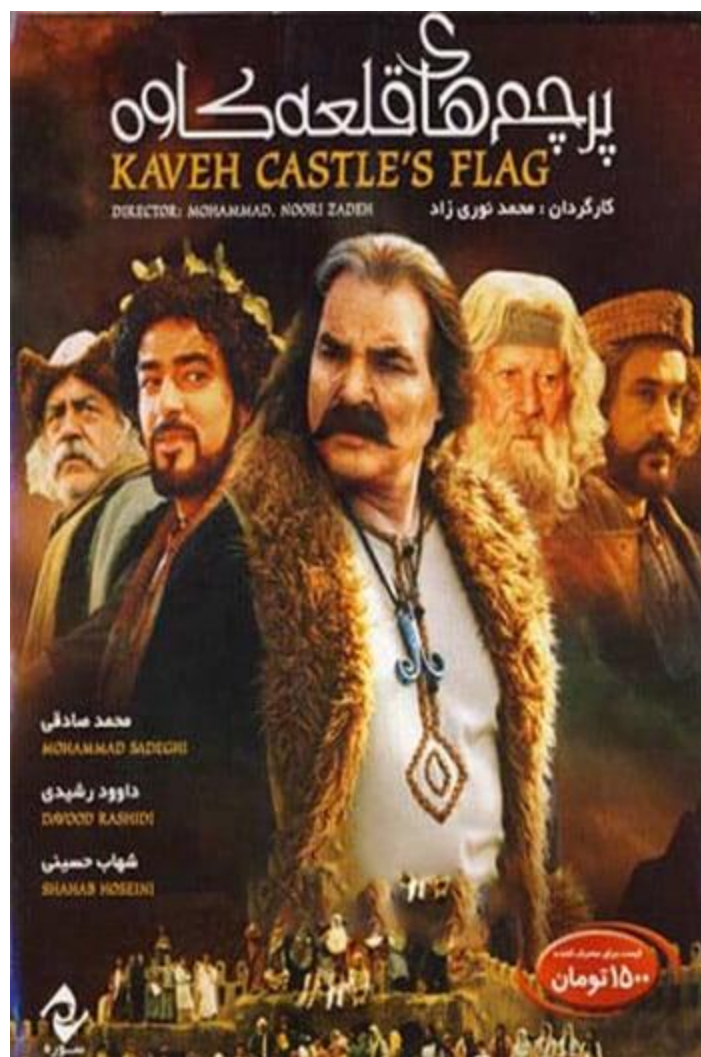
آتش سبز ، ساخته ی محمد رضا اصلانی ، فیلم هجوی است که حکایت

فیلم خرافی و ابلهانه استشهادی برای خدا ، ساخته علیرضا امینی نیز بر گفته ما مهر تائید میزند : فتحی سوزن بان قطار وقتی مرگش را پیش بینی می کند !!! به روستا رفته و از اهالی روستا استشهادی مبنی بر اینکه آدم خوبی بوده تهیه که شب اول قبر به نکیر و منکر ارائه دهد !!!

نام فیلم بیان کننده هجو تفکر و محتوی فیلمی است که شهرام مگری بنام : اشکان ، انگشتر متبرک و چند داستان دیگر !!!!! ساخته است . دو دست برای سرقت از یک جواهر فروشی دنبال دزد سومی هستند که با آنها همکاری کند !!!!!!!

در نظامی که بخاطر چپاول دولتمردان و اختلاس و یغماگری آخوند ها و آقا زاده های آنها ، نیمی از مردم ما به زیر خط فقر رفته و گور خواب شده اند ، معلوم نیست که ساختن فیلم بی محتوای : بی پولی ، چه معنایی دارد ؟ این فیلم توسط حمید نعمت الله ساخته شده است .

در میان ده ها فیلم بی ارزش این سال ، به ساخته ی محمد نوری زاد بنام پرچم های قلعه کاوه بر میخوریم که چگونه تیغ سانسور وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی از کنار آن رد شده است . داستان ایستادگی ایرانیان در مقابل سپاه مغول ، دستمایه محمد نوری زاد ، منتقد امروز جمهوری اسلامی و شخص آخوند دون پایه سید علی خامنه ای است .



فیلم تک درخت ها ، ساخته ی سعید ابراهیمی فر ، آن چنان بی مایه است که تعجب همگان را نسبت به هوشنگ مرادی کرمانی نویسنده سر شناس ایرانی بر می انگیزد . روشن ، شاعر پیری است که وقتی میمیرد ، بچه هایش تلاش می کنند که او را هنرمند شناسانده تا جسدش را در قطعه هنرمندان دفن کنند !!!!!!!!!!! و در این راه موفق نمی شوند !!

تنها دوبار زندگی می کنیم ، ساخته ی بهنام بهزادی نیز در رده فیلم های

هجوی است که در سال 1386 بر پرده سینما نقش بست . سیامک راننده مینی بوس که میداند یک هفته دیگر میمیرد !!!!!!! می خواهد کار هائی را انجام دهد که آرزویش را داشته !!

محمد حسین لطیفی در رقابت با سریالهای ترکی ، فیلم توفیق اجباری را با شرکت محمد رضا گلزار ، باران کوثری ، رضا عطاران میسازد . در این فیلم تمامی افراد با هم رابطه ای مشابه سریالهای ترکی دارند .

در راستای حمایت از تروریست های عرب و حزب الله لبنان که در راس خواسته های رژیم دستار بندان تازی پرست اشغالگر است ، سر سپرده ملایان عباس رافعی فیلم تولدی دیگر را میسازد که مربوط به زندگی یک ملوان لبنانی است که جهت در آمد بیشتر به افریقا رفته و بعد متوجه میشود که همسرش در جریان حمله اسرائیلی ها گم شده ، از این روی به لبنان برگشته و دنبال زن مفقود شده اش میگردد !!

در دنباله فیلمسازی خرافی به منظور غرق کردن مردم ایران در دریای خرافات که تز اصلی رژیم جمهوری اسلامی است ، فرزاد موتمن فیلم جعبه موسیقی را میسازد که ماجرای کودکی است که با فرشته ها ارتباط بر قرار می کند .

چراغی در مه ساخته ی پناه بر خدا رضائی که نام اول این کارگردان را برای بار نخست می شنوم که چگونه با آمدن جمهوری اسلامی با دنیائی

از نام ها و نام فامیل های بیگانه و من در آوردی مواجه شدیم ، فیلمی بی محتوا و خسته کننده ارائه میدهد ، داستان رعنا دختری است که شوهرش را در جنگ از دست داده و همچنان به کوچه نگاه می کند ، شاید همسرش بر گردد . شغل او در نظامی که دم از انرژی هسته ای میزند چراغسازی است !!! رحمت دوچرخه سواری است که برای تعمیر فانوسش !!!!! به رعنا مراجعه می کند . با دیدن این نوار متحرک گفته کسانی که میگویند : جمهوری اسلامی ، کشور را به چند سده پیش برده تحقق می یابد .

فرج الله سلحشوری یکبار دیگر با ساختن فیلم حضرت یوسف ، عناد خود را با فرهنگ ایرانی و سر سپردگی به فرهنگ تازیان نشان میدهد . فیلمی با شرکت کتایون ریاحی ، جعفر دهقان و پروانه معصومی .

در این بخش سری به یکی از نشست های آخوند سید علی خامنه ای با هنرمندان سر سپرده سینمای جمهوری اسلامی میزنم تا خواننده این نوشتار بیشتر با هدف شوم سران نظام و مزدوران آنها آشنا شوند . آخوند خامنه ای رهبر انقلاب اسلامی صبح امروز در دیدار رئیس سازمان صدا و سیما و جمعی از کارگردانان، نویسندگان، هنرمندان و دست اندرکاران مجموعه های نمایشی صدا و سیما، جایگاه رسانه اسلامی و بخصوص بخش «هنرهای نمایشی و فیلم و سریال» را، مهمتر از هر زمان دیگر دانستند و با تشکر صمیمانه از تلاشهای ارزنده مدیران و هنرمندان رسانه اسلامی در این زمینه افزودند: با استفاده از امکانات

سخت افزاری و نرم افزاری از جمله تاریخ و فرهنگ جذاب و پرفراز و نشیب اسلامی، می توان فاصله زیاد وضع موجود با وضع مطلوب را کاهش داد و پیر کرد.



Photo : leader.ir

FARS NEWS AGENCY



Photo : Khamenei.ir

FARS NEWS AGENCY

خانم پروانه معصومی نفر اول سمت راست تصویر در حضور آخوند
خامنه ای .



خانم پروانه معصومی هنر پیشه رژیم پهلوی و رژیم آخوندی



رهبر انقلاب اسلامی، هنرهای نمایشی را در «نگاه راهبردی به نقش رسانه در عرصه فرهنگسازی اسلامی»، بسیار تأثیرگذار خواندند و افزودند: واقعیات نشان می دهد که صدا و سیما و بویژه بخش هنرهای نمایشی، نقش بسیار مهمی در حال و آینده کشور بر عهده دارند. ایشان رسانه اسلامی را، مرکز هدایت فکری جامعه برشمردند و با اشاره به تعبیر حضرت امام خمینی درباره صدا و سیما افزودند: این دانشگاه بزرگ اسلامی باید همچون قلعه‌ای عظیم و سرچشمه‌ای همیشه جوشان، زلالِ معارف الهی - انسانی - اجتماعی - فرهنگی و سیاسی را در زندگی مردم جاری سازد که این جایگاه بسیار مهم، تکالیفی اساسی را در مقابل مسئولان، دست اندرکاران و همکاران هنرمند صدا و سیما قرار داده است

رهبر انقلاب اسلامی، استفاده دشمنان ملت ایران را از هنرهای نمایشی برای تأثیرگذاری در افکار عمومی، نشانه‌ای از ظرفیت عظیم اینگونه

هنرها دانستند و خاطر نشان کردند: ملت بزرگ، زنده و هدفمند ایران اسلامی، دارای پیامهای ناب و سعادت آفرینی!!!! است و از این لحاظ نیز باید حقیقتاً در اعتلای هنرهای نمایشی اهتمام ورزید و در این زمینه سرمایه گذاری مادی و معنوی کرد. ایشان، با اشاره به سخنان برخی هنرمندان در این دیدار درباره دغدغه های روحی و روانی در ساخت آثار هنری و نیز مشکلات ناشی از پرداختن به برخی انتقادات افزودند: روح هنرمند، لطیف و ظریف است اما هنرمندان در این زمینه حساسیت زیادی نشان ندهند و با اعتماد به نفس به کار بسیار مهم خود پردازند.

آخوند خامنه ای، عبور از خط قرمزهای اخلاقی، دینی و فرهنگی را دارای ضررهای فراوان خواند و خاطر نشان کرد: در برخی سریالها، نیازی به طرح اینگونه موارد، اصولاً وجود ندارد و به هر حال مسائلی که شرع مقدس لازم دانسته است، در تولیدات هنری کاملاً رعایت شود ایشان، ترویج ارتباط غلط زن و مرد را از جمله مسائل کاملاً غیر لازم برشمردند و در تشریح مفهوم صحیح انتقاد به عنوان يك عنصر ضروری افزودند: به موازات طرح نقاط منفی و تاریک جامعه، باید با طرح نقاط مثبت و ترسیم مبارزه شخصیتها و قهرمانهای سریال با زشتیها و پلیدیها، به گونه ای عمل کرد که در نهایت، آن نقاط منفی، طرد و مغلوب شوند چرا که در غیر این صورت، طرح نقاط منفی، عملاً به نق زدنهای مکرر و سیاه نمایی تبدیل می شود و در جامعه یاس و نومیدی ترویج می کند. آنچه آخوند خامنه ای میگوید صرفاً در راستای مشتی شعار گمراه کننده و کلیشه ای بیش نیست. این آخوند بخوبی میداند که سینمای جمهوری اسلامی و صدا و سیما نظام بجز تازی پرستی، بی وطنی و آموزش فحشاء، دزدی، شارلاتانیسم و خیانت و جنایت و خشونت توشه

ای ندارد . آنچه سینمای جمهوری اسلامی انجام میدهد ، خواست دستار بندانی است که از سر سپردگان قلم و دوربین بدست خود می خواهد .
آخوند خامنه ای در همین زمینه افزود: در هر داستان و سرگذشتی ، در چالش خیر و شر ، انگیزه های سالم موجود برای مبارزه با جریان شر نیز ، هنرمندانه به تصویر کشیده شود تا فضای واقعی جامعه در ذهن مخاطب ترسیم گردد. این آخوند دون صفت با شناخت کامل از فضای واقعی جامعه که در فساد همه جانبه غرق شده است به دنبال انگیزه های سالم میگردد !!!! برآستی که وقاحت آخوند جماعت را پایانی نیست .
او ایستادگی تاریخی ملت ایران اسلامی در مقابل جبهه استکبار را منشا دشمنی صریح و آشکار قدرتهای بزرگ با این ملت خواند و افزود: دوران کنونی از لحاظ سیاسی دورانی استثنایی است اما بدون تردید ملت مسلمان ایران این گذرگاه دشوار را نیز پشت سر خواهد گذاشت و در هر حرکتی از جمله آثار هنری و نمایشی باید واقعیت مسلم این دوران تاریخی، یعنی دشمنی قدرتهای زورگو با ملت مسلمان ایران را در نظر داشت و نقش خود را در مقابله با این دشمنی ایفا کرد

آخوند خامنه ای، با اشاره به تاریخ کهن این سرزمین ،ملت مسلمان ایران !!!! را از لحاظ تاریخی ملتی حقیقتاً **عفیف و نجیب** خواند و با یادآوری تلاش بی وقفه شبکه های بیگانه برای شکستن حریم عفاف و حجاب و ویران کردن بنیان خانواده در ایران افزود: آنهایی که با این ملت اسلامی ادعای دوستی می کنند با تولید فیلمهای سینماییو تلویزیونی ضد اسلامی ، دشمنی خود را با تاریخ و فرهنگ این ملت مسلمان پرافتخار آشکار کرده اند و در چنین شرایطی، هر کار نمایشی سیاسی، باید با هوشیاری کامل صورت گیرد تا در جهت اهداف دشمن نباشد. آخوند خامنه ای که بنیان

خانواده در ایران اشاره دارد که چگونه مورد تعرض فیلم های خارجی قرار گرفته است !!!! آیا این ابله نمیداند که صیغه و ترویج آن ریشه خانواده ها را سوزاند ؟

آخوند خامنه ای در تشریح انتظار رهبری نظام از جامعه هنرمندان بویژه دست اندرکاران عرصه های فیلم و سریال تأکید کرد: اگر شما در آثار خود با هوشیاری و دشمن شناسی، ایستادگی تاریخی ملت مسلمان ایران را به زیبایی ترسیم کنید، خود، قهرمان يك داستان حقیقی می شوید و اثر نمایشی شما نیز مطمئناً جذاب تر و گیراتر خواهد بود و این مسئله ای است که از جامعه هنرمندان و بویژه هنرمندان فعال در صدا و سیما توقع می رود. دنیای اسلام، مملو از سوژه و داستانهائی است که میتواند مورد استفاده شما قرار گیرد که خوشبختانه در این راستا دولت از هر گونه کمک دریغ نخواهد کرد. هدف اعتلای فرهنگ اسلامی این مردم است که شما باید بدان توجه داشته باشید.

در پشت هر لحظه این گونه آثار فاخر، دریایی از کار و تلاش و ابتکار و خلاقیت وجود دارد و باید واقعاً قدردان این گونه کارها بود !!!

در ابتدای این دیدار سیدعزت الله ضرغامی رئیس سازمان صدا و سیما در سخنانی با اشاره به جایگاه رسانه اسلامی به عنوان يك دانشگاه عمومی که وظیفه هدایت و مدیریت افکار عمومی را بر عهده دارد!!!!

گفت: صدا و سیما نقش و جایگاه ویژه ای در عرصه مواجهه با جنگ نرم دشمن دارد و بر همین اساس، رسانه اسلامی مهندسی و مدیریت پیام در برنامه های مختلف از جمله برنامه های نمایشی را از طریق تعیین راهبردها، اهداف و اولویت ها در افق رسانه، بطور جدی در دستور کار قرار داده است. امروزه صدا و سیمای جمهوری اسلامی به عنوان

بزرگترین عامل اشاعه جهل و خرافات عمل کرده و گفته های تازی پرست بی وطن ضرغامی که از این مرکز جهل به عنوان دانشگاه یاد می کند ، خنده دار است .

ضرغامی با اشاره به بررسی سالیانه بیش از دو هزار طرح و فیلمنامه در شوراهای طرح و برنامه شبکه های مختلف سیما خاطرنشان کرد: در حال حاضر مجموع تولید سالیانه برنامه های نمایشی اعم از سریال، فیلم و انیمیشن در شبکه های اسلامی و استانی، دو هزار ساعت است که در مقایسه با سال 82، پنج برابر شده است

وی مجموع پخش برنامه های نمایشی، فیلم و انیمیشن در شبکه های داخلی و برون مرز صدا و سیما را بیش از سی و سه هزار ساعت در سال بیان کرد و گفت: این رقم در مقایسه با سال 82 به 9 برابر افزایش یافته است

رئیس صدا و سیما میزان تولید و پخش سریالهای ایرانی را دو برابر سریالهای خارجی!!!!!! و تولید و پخش فیلم های ایرانی را 44 درصد فیلم های پخش شده برشمرد و خاطرنشان کرد: در 6 سال گذشته 20 سریال با موضوع انقلاب اسلامی تولید و پخش شده که 2 برابر تولید تمامی سالهای قبل از این دوره است. (در راستای زنده نگهداشتن مصائب جنگ و تزریق غم و غصه که نهایتا ناامیدی و یاس به دنبال دارد) .

ضرغامی افزود: دهها اثر نمایشی دیگر نیز با موضوعات اعتقادی !!، نقد صهیونیسم !!، طرح و معرفی شخصیت های برجسته اسلامی و دینی !!، دفاع مقدس !!، هشدارهای اجتماعی !! ، جنبش نرم افزاری علمی، کار و کارآفرینی !!!، ترویج کتابخوانی !!!!!!، دستاوردهای هسته ای !!!، و روشنگری درباره جریانات انحرافی !!! تولید و پخش شده است

سیدعزت الله ضرغامی با یادآوری تلاشهای صدا و سیما در تعمیق و گسترش نهضت آزاداندیشی!!!!!!! و بسط ایمان روشن بینانه دینی، به برخی اقدامات دیگر در صدا و سیما در حوزه فیلم و سریال از جمله تولید سریالهای بلند شبانه، ساخت 650 فیلم داستانی تلویزیونی در 6 سال گذشته، تجربه های جدید در حوزه طنز، افزایش تولید تله تئاتر، ساماندهی موسیقی در مجموعه های نمایشی، راه اندازی بر خیرشته های جدید در مقاطع "کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا"، و راه اندازی شبکه مستقل فیلم و سریال به زبان عربی اشاره کرد و گفت: رسانه اسلامی با گامهای استوار در میدان جنگ نرم ایستاده است و در این مسیر از تمام ظرفیت های فکری و هنری جامعه کمک خواهد گرفت.

مسعود جعفری جوزانی کارگردان فیلم و سریالهای تلویزیونیاز جمله سریال در چشم باد در صحبتهای خود به انتقاد از وضعیت سینما و عملکرد مسئولان هنری در این بخش پرداخت و گفت: در عرصه سینما زمینه لازم برای حضور فعال سینماگران مستقل و البته متعهد وجود ندارد و سینماگران یا باید به سلیقه نازل توزیع کنندگان، یا دستورات حزبی برخی مسئولان هنری و یا برخی کارهای افراطیتن دهند وی با تأکید بر لزوم عمل به رهنمودهای رهبر انقلاب اسلامی برای اعتلای فرهنگی!!!!!!! در حوزه سینما، خواستار اعتماد مسئولان هنری به سینماگران امتحان داده!!! (سر سپرده) ، ایجاد فضای لازم برای ورود کارگردانان به عرصه های نو و مسائل روز جامعه، مشورت با سینماگران و هنرمندان، و پرهیز از تنگ نظری و اعمال سلیقه شخصی در عرصه هنر و سینما شد.



مسعود جعفری جوزانی

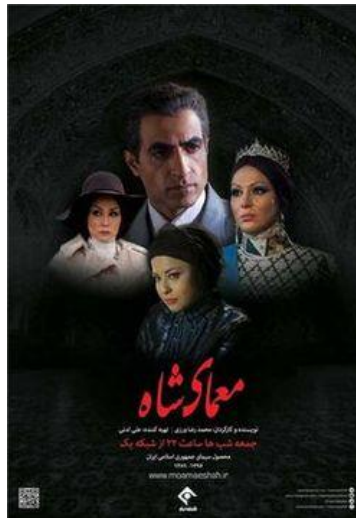
سیروس مقدم، کارگردان سریالها و فیلم های مختلف تلویزیونی و سینمایی نیز در این دیدار با اشاره به تأسیس روز افزون شبکه های ماهواره ای بیگانه برای اثرگذاری بر افکار عمومی گفت: صدا و سیما برای پیروزی در مقابله با هجوم سنگین فرهنگی بیگانگان، باید به امکانات مادی حقیقی و حقوقیکامل مجهز باشد.

این کارگردان سینمایی - تلویزیونی با انتقاد از برخی محدودیتها در پرداختن به "نقاط ضعف صنفها، سازمانها و گروههای مختلف اجتماعی" خواستار افزایش آستانه تحمل مسئولان و قشرهای مختلف اجتماعی شد. **محمدرضا ورزی** از کارگردانهای سریال های تلویزیونی از جمله عمارت فرنگی و سالهای مشروطه به ضرورت ارتباط مراکز پژوهشی با برنامه سازان صدا و سیما در سریالهای تاریخی اشاره کرد و گفت نیاز است مورخین طراز اول کشور به درخواست همکاری برنامه سازان تاریخی پاسخ مثبت دهند و به جای نقد پس از ساخت سریال، نظراتشان را هنگام فیلمنامه نویسی بیان کنند.

این کارگردان سریالهای تاریخی صدا و سیما با اشاره به نیاز به فضاهاى خاص برای فیلمبرداری این سریالها افزود: ساخت شهرک تلویزیونی جدید و وسیع کاملاً ضروری است.



محمد رضا ورزی و محمد رضا شریفی نیا . دو محمد رضای بدنام و
 سر سپرده جمهوری اسلامی .
 برای شناخت محمد رضا ورزی و مزدور بودنش اشاره به سریال معمای
 شاه کافی است .



نکته قابل ذکر در مورد محمد رضا شریفی نیا این است که این مزدور جمهوری اسلامی ضمن سر پرستی کاروان حج هنرمندان ، از مامورین وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در سینما و جامعه هنری است .

شهاب حسینی بازیگر سریالها و فیلم های مختلف تلویزیونی و سینمایی از جمله سریال موفق شهرزاد نیز در این دیدار با اشاره به روزهای پایانی فیلمبرداری سریال شوق پرواز و پرداختن به زندگی سرلشکر شهید خلبان عباس بابایی در این سریال گفت: باید با پرداخت زیبا و هنرمندانه شخصیت بزرگان و نخبگان اجتماعی - سیاسی - علمی - فرهنگی - دینی و ورزشی، نسل جوان کنونی را در درك هویت اسلامی خود كمك کرد شهاب حسینی گفت: هنرمندان، سربازان عرصه فرهنگ اسلامی هستند و باید همچون "رزمندگان شجاع، مبتکر و مصمم دفاع مقدس"، به وظیفه سنگین خود در عرصه فرهنگ عمل کنند.



Photo : Khamenei.ir

FARS NEWS AGENCY

محمدحسین لطیفی از کارگردانان سینما و مجموعه های تلویزیونی از جمله نردبان آسمان، وفا و روز سوم نیز با اشاره به تأثیر فیلمها و کارهای مذهبی و دینی بر مخاطبان، گفت ورود به این عرصه نیاز به شجاعت دارد و نباید به بهانه برخی ضعفها از ورود به ساخت فیلمهای مذهبی و دینی غافل شویم



Photo : leader.ir

FARS NEWS AGENCY

محمد حسین لطیفی که برای ساختن فیلم های مذهبی ، شجاعت را لازمه کار میداند !!!
مشکلات فنی ساخت فیلمهایی با مضمون دفاع مقدس، ضرورت حمایت قانونی از حقوق مؤلفین و مصنفین حوزه فیلم و سریال، از دیگر محورهای سخنان این کارگردان سینما و سیما بود.

مهدی سجاده چی نویسنده سینما و تلویزیون از جمله نویسنده سریالهای خاک سرخ و شهریار با اشاره به جایگاه نویسندگان فیلم های سینمایی و تلویزیونی خواستار توجه بیش از پیش به این ضعف و برطرف کردن اشکالات قانون فعلی مالکیت معنوی شد

وی همچنین شرایط کنونی سینما را نامناسب خواند و خواستار نگاه واقع بینانه و کارشناسی به مشکلات عرصه سینما شد



Photo : Khamenei.ir

FARS NEWS AGENCY

دیدار نزدیک سر سپردگان سینمای جمهوری اسلام یا آخوند خامنه ای .
مزخرف سازی در سینمای جمهوری اسلامی وقتی به اوج میرسد که
کارگردانی پریشان مغز بنام محمد علی سلیمان تاش با سود جوئی از
بازی جمشید مشایخی و خسرو شکیبائی فیلم دوشیزه باران را میسازد .
جوانی بنام سام که دانشجوی سال آخر دانشگاه است با دختری بنام آناهیتا

در گیر میشود که بعدا متوجه میشود ، دختر کوروش بزرگ است . به
سخره گرفتن فرهنگ گهر بار ایران و نفی و نابودی آن پیش شرط
فیلمسازی در ایران اسلام زده است .

روی خط صفر ساخته ی آرش قادری نیز در زمره فیلم های زنده
نگهدارنده جنگ که رهبر کودن و ابله انقلاب ، خمینی آنرا موهبت الهی
نامید ، میباشد که به روی پرده میرود . داستانی احمقانه که تنها میتواند
از مغز آرش قادری تراوش کند . پس از گذشت ده سال از جنگ ایران و
عراق در مرز این دو کشور جسدی پیدا میشود که دارای دو پلاک
شناسائی ایرانی و عراقی است !!! بین دو خانواده ایرانی و عراقی بر سر
گرفتن جسد مشاجره و دعوا در میگردد !!!!

وای بحال جامعه ای که فیلمسازش مهر شاد کارخانی باشد . بدون تردید
فیلم ریسمان باز که اصلا مشخص نیست این نام با سوژه کودکانه فیلم چه
ارتباطی دارد ، در ردیف بدترین ساخته های سینمای نامشروع جمهوری
اسلامی است . دو جوان 24 ساعت وقت دارند تا گاوی را از جنوب
شهر به شمال شهر ببرند !!!!!!!!!!!!!

سبیل مردونه نام فیلمی به غایت ابلهانه به کارگردانی جواد اردکانی است
. نجمیه دختر شش ساله ای است که می خواهد برای عموی هفتاد ساله
خود که عقب ماندگی ذهنی دارد دوچرخه بخرد !!!

در این سال شاهد نمایش فیلمی دیگر از محمد نوری زاد بنام سرزمین جنوبی من با شرکت هنرپیشگانی گمنام هستیم .



محمد نوری زاد

فیلم های سال 1386 سینمای جمهوری اسلامی

آتش سبز : محمد رضا اصلانی

آتشکار : محسن امیر یوسفی

آخرین نقش : رضا ضیائی دوستان

آن مرد آمد : حمید بهمنی

آواز گنجشیک ها : مجید مجیدی

احضار شدگان : آرش معیریان

استشهادی برای خدا : علیرضا امینی

اشکان ، انگشتر متبرک و چند داستان دیگر : شهرام مگری

انتهای زمین : ابوالفضل صفاری

انعکاس : رضا کریمی
باد در علفزار می پیچد : خسرو معصومی
بازی خطرناک : حسن هدایت
به خاطر خواهرم : حجت الله سیفی
به همین سادگی : رضا میر کریمی
بی پولی : حمید نعمت الله
پرچم های قلعه کاوه : محمد نوری زاد
تسویه حساب : تهمینه میلانی
تک درخت ها : سعید ابراهیمی فر
تلافی : سعید اسدی
تنها دو بار زندگی می کنیم : بهنام بهزادی
توفیق اجباری : محمد حسین لطیفی
تولدی دیگر : عباس رافعی
جعبه موسیقی : فرزاد موتمن
جمشید و خورشید : بهروز یغماییان
چراغی در مه : پناه بر خدا رضائی
حضرت یوسف : فرج الله سلحشور
حقیقت گمشده : محمد احمدی
حنا بندان : قدرت الله صلح میرزائی

خاک آشنا : بهمن فرمان آرا
خروس جنگی : سید مسعود اطيائي
خواب زمستاني : سيامک شايقي
خواب ليلا : مهرداد مير فلاح
دايره زنگي : پريسا بخت آور
دايناسور : پرويز شيخ طادي
در شهر خبري نيست ، هست : سيد رضا خطيبي
در ميان ابرها : سيد روح الله حجازي
دوشيزه باران : محمد علي سليمان تاش
ديوار : محمد علي طالبی
رفيق بد : عباس احمدي مطلق
روي خط صفر : آرش قادري
ريسمان باز : مهر شاد کارخاني
زمانی برای دوست داشتن : ابراهيم فروزش
زمزمه بودا : حسين قاسمي جامي
زن دوم : سيروس الوند
زنها فرشته اند : شهرام شاه حسيني
ساياب : کار گروهی
سبز کوچک : غلامرضا رمضاني

سبیل مردونه : جواد اردکانی

سرزمین جنوبی من : محمد نوری زاد

سرزمین گمشده : وحید موساییان

سفر به سرزمین دور : ساسان پسیان

سهم گمشده : حسن نجفی

شب : رسول صدر عاملی

شب حورا : شهاب ملت خواه

شبی در تهران : بهرام کاظمی

صد سال به این سالها : سامان مقدم

فرزند خاک : محمد علی آهنگر

قرنطینه : منوچهر هادی

کتونی سفید : محمد ابراهیم معیری

کلاغ پر : شهرام شاه حسینی

کنعان : مانی حقیقی

ماه وش : محمد در منش

ماهگیر کوچک : عبدالجبار دلدار

مجنون لیلی : قاسم جعفری

محافظ : محمد جواد کاسه ساز

محیا : اکبر خواجهویی

مخمصه : محمد علی سجادی

مظفر نامه : محمد رضا ورزی

ملودی : جهانگیر جهانگیری

منفی هجده : اصغر نصیری

نشانی : فریدون حسن پور

هامون و دریا : ابراهیم فروزش

هر شب تنهایی : رسول صدر عاملی

همخانه : مهرداد فرید

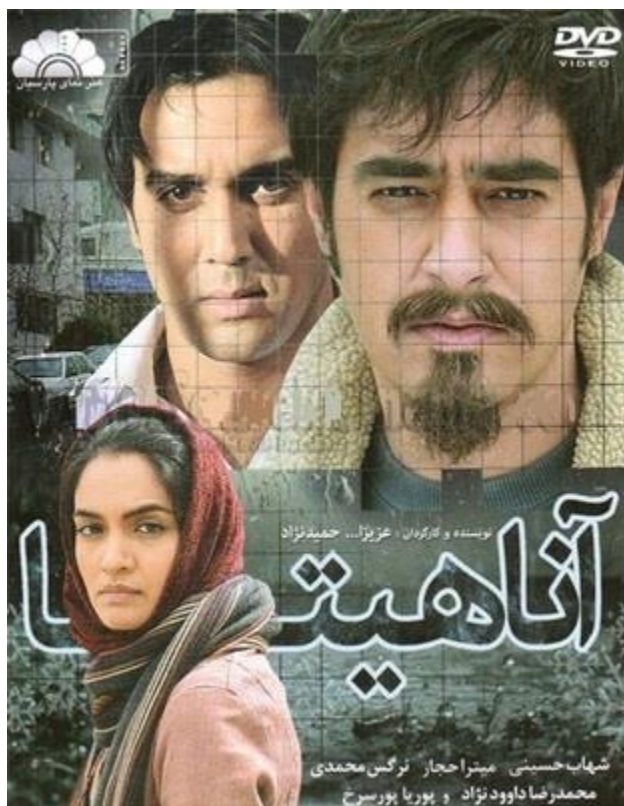
همیشه پای یک زن در میان است : کمال تبریزی

سال 1387 خورشیدی

پس از سالها تماشای فیلم های رنگی به ساخته ی عبدالرضا کاهانی بنام آن جا که بصورت سیاه و سفید فیلمبرداری شده است بر میخوریم . فیلمی با شعار دهان پر کن : اگر اطراف خانه ام را حصار بکشی میروم و اگر حصار را بر داری میمانم . در آن موقع ، سی سال از اشغال سرزمین ما توسط ملایان گذشته بود و آخوند ها ایران را به بزرگترین زندان جهان تبدیل کرده بودند و آقای کاهانی نه تنها نرفت ، بلکه ماند و برای آخوند ها فیلم ساخت .

سینمای جمهوری اسلامی دست از سر جنگ بر نمی دارد . این بار کارگردانی بنام عباس احمدی مطلق با فیلم آن سوی رودخانه به داستان بی مایه ای از یک خبرنگار جنگی که با کمک یک بسیجی ، دو سرباز عراقی را به اسارت میگیرد!!!!!! می پردازد . در همین زمینه ، فیلمی بنام ، به کبودی یاس ساخته ی جواد اردکانی هم داریم که داستانی بمراتب کودکانه تر از فیلم اولی دارد .

تعدادی دانشجو هنگام تحقیق روی آب به مولکول های اکسیژن و هیدروژن !!!! بر میخورند و فیلم هجو آناهیتا با شرکت میترا حجار و شهاب الدین حسینی و نرگس محمدی ایفاگر نقش ستایش در سریالی بهمین نام توسط عزیزاله حمید نژاد ساخته میشود .



کمال تبریزی با ساختن فیلم از رئیس جمهور پاداش نگیرید ، به هر چه دام است اعم از دو پا و یا چهار پا سور میزند . رژیم اشغالگر جمهوری اسلامی به کاردار ارشد وزارت امور خارجه که پست سفیری دارد و در کشور های مختلف سفیر بوده به عنوان جایزه در خوش خدمتی هزینه سفر حج و زیارت بتکده کعبه را میدهد !!!!!!!

از ما بهتران نام فیلمی است از مهرداد فرید که در آن به داستان روزنامه نگاری ناموفق می پردازد که برای کسب اشتهار و معروفیت دست روی ضعف جامعه ی اسلام زده ما ، یعنی خرافات گذاشته و با انتشار نوشته هایی در خصوص رمالی و دعا نویسی به شهرت میرسد .
مهرداد فرید فیلم هائی چون آرامش در میان مردگان و همخانه را ساخته است .



رضا عطاران و الناز شاکر دوست در فیلم از ما بهتران

فقر سوژه سینمای نامشروع جمهوری اسلامی را در تنگنا قرار داده است . این فقر بیشتر متوجه تیغ سانسوری است که در دستهای آخوند هاست ، هر چند که تربیت شدگان این سینما با مغز های فندقی خود چیزی برای گفتن و ساختن ندارند . بر خورد خیلی نزدیک ، نام فیلمی است از اسماعیل میهن دوست که تماشاچی باید 90 دقیقه شاهد بررسی یک تصادف در اتوبان باشد .

مدتهاست که سینمای جمهوری اسلامی به داستان مردم لبنان دل مشغول شده است . بن بست ساخته ی مرتضی آتش زمزم ، داستان دیپلمات لبنانی است که مقیم ایران بوده و برای تعطیلات می خواهد به وطنش بر گردد !

دلایل های سینمایی که سوراخ دعا را پیدا کرده اند و دریافته اند که با ارائه هر بنجولی که در آن نام قرآن و محمد و علی و فاطمه زهرا باشد میتوانند پول گرفته و نوار متحرکی بسازند ، فیلم پائیز ساخته ی ناصر شفق را روانه بازار بی رونق سینمای جمهوری می کنند . پائیز نام دختر کردی است که هجو نامه قرآن را از حفظ است و با بستن چشم هایش و مالیدن دست روی رنگها ، آنها را تشخیص میدهد !!!!!!!!!!!!!

شیر تو شیر عجیبی از پریشانی مغز در سینمای جمهوری اسلامی به وجود آمده است . پدر های امانتی ساخته ی وحید نیکخواه آزاد در این راستا به داستان کودکی می پردازد که به کتابخانه میرود تا در میان اوراق کتابها پدر دلخواهش را پیدا کند !!!!!!! او پدر کاسبش را به

کتابخانه برده به امانت میگذارد و یک پدرورزشکار با خود بخانه میبرد !
پرداختن به زندگی عربها قصه بی رنگ و روئی است که به زور به
تماشاچی ایرانی تحمیل شده است . فیلم موش ساخته ی شاهد احمد لو نیز
یکی از این تحفه هاست که به زندگی دو عراقی می پردازد .

پسر تهرونی ساخته ی کاظم راست گفتار با شرکت محمد رضا شریفی نیا
و امین حیائی نیز از لحاظ داستان چیزی کمتر از پدران امانتی ندارد .
سروش جوانی است که از آمریکا به ایران برگشته و پدرش از او می
خواهد که تا ازدواج کند . سروش که در کارنامه عشقی خود 5 بار نمره
ردی دارد موافق اینکار نیست . او ج ابتذال فیلم زمانی است که پدر از
فرزندش سفته و چک میگیرد و میگوید : اگر ازدواج نکنی آنها را به
اجراء میگذارم !!!!!!!!!!!!!!!

حیفم آمد که راجع داستان فیلم پوست موز ساخته ی علی عطشانی با شما
سخن نگویم . بهر حال خلاقیت سینمای جمهوری و فیلمسازان آن را
کسی باید ضبط تا آیندگان از آن بی بهره نماند .

در فیلم پوست موز ، جوان ثروتمندی بنام حمید (حمید فرخ نژاد) بر اثر
تصادف به کما میرود و روحش !!!!!!! عاشق دختری (بهنوش طباطبائی
) در عالم غیب !!!!!!! میشود . جوان از کما بیرون آمده ولی دنبال عشق
عالم غیبی خود است . از آنجا که در اسلام خودکشی حرام است ، به او
میگویند اگر دنبال عشق خود بروی ، سر از جهنم در میآوری !!!!!!!!!!!!!!!

بیرون آوردن مردگان!!!!!! نیز نام فیلمی از جواد افشار است که به داستان چهار دانشجو می پردازد که برای درس آناتومی (تشریح) راهی غسالخانه ای در دل جنگلهای شمال میشوند!!!!!! حال چرا آنها در دانشکده پزشکی و زیر نظر استاد راهنما اینکار را نمی کنند ، سؤال بی جوابی است که در حجم پریشان مغزی دست اندر کاران سینمای جمهوری اسلامی گم میشود .

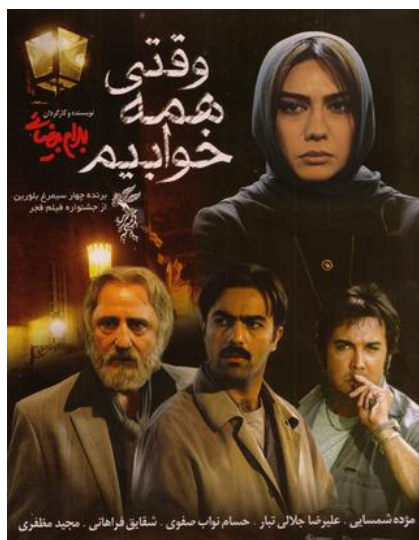
محاكمه در خیابان به کارگردانی مسعود کیمیائی داستان ازدواج امیر (پولاد کیمیائی ، پسر کارگردان فیلم) با مرجان (نیکی کریمی) است که شب عروسی مشخص میشود که عروس خانم شوهر داشته و از او یک بچه دارد!!!!!!!!!!!!!!!!!!!! نویسنده فیلمنامه که باید آنرا هجو نامه نامید ، خود مسعود کیمیائی است . این نحوه ازدواج که در هیچ کجای دنیا مشابهش را نمی یابید ، تنها اختصاص به سینمای جمهوری اسلامی دارد .

نامزد آمریکائی من !! نام فیلمی از داود توحید پرست است که در آن دختری زیبا و ثروتمند در عناد با پسران فقیر و جنوب شهری می خواهد ثابت کند که تمامی آنها برای لای جرز خوبند!!!!!! دیدن آنوس فیلم که فیلم را معرفی می کند و با عبارت : بچه های جنوب شهر برای لای جرز خوبند ، تماشاچی را مبهوت می کند .

در راستای اشاعه خرافات و فرو بردن مردم در جهل کامل که تز شوم

رژیم آخوندی است کریم آتشی فیلم نطفه شوم را میسازد . پرداختن به فیلم های سینمای نامشروع جمهوری اسلامی یکی از مشکل ترین و زجر آورترین کارها برای یک پژوهشگر است که سقوط همه جانبه اخلاقی و یخ زدگی ذهن و فکر را در تمام سطوح می بیند و میبایستی آنها را برای نسل های آینده به عنوان سندی تاریخی که چگونه فرهنگ یک کشور را به ابتذال و نابودی کشیده است حفظ و بازگو کند .

وقتی همه خوابیم ، فریاد کنایه وار کارگردان صاحب نام سینمای ایران بهرام بیضائی از سقوط عاطفه و سستی بنیاد خانواده ها و مسائل پشت پرده و مافیای بازی تهیه کنندگان و اعمال نظر آنها در ساخت فیلم در قالب اثری جنائی و بکش بکش است . دو فیلم در یک فیلم !
ماجرای ساخت این فیلم هم در نوبه خود فیلمی است که باید به آن اشاره کنم .



نیرم نیستانی (بهرام بیضائی) در حال کارگردانی فیلمی به نام وقتی همه خوابیم بر اساس فیلم نامه پرند پایا است، با این داستان: چکامه چمانی که همسر و فرزندش را در تصادف اتومبیل از دست داده و وکیل خانواده راننده خاطی به او برای دادن رضایت فشار و مزاحمت وارد می کند با مرد تازه از زندان آزاد شده ای به نام «نجات شک وندی» آشنا می شود. نجات برای چکامه تعریف می کند که زمانی به دلیل مسائل مالی برادران همسرش، ترنج در حبس بوده و با پولی که ترنج با مایه گذاشتن از شرافت خود (فاحشه گری) فراهم می کند آزاد می شود.

ترنج وقتی می فهمد نجات پی به ماهیت کارش برده خودکشی می کند و نجات این بار به اتهام قتل ترنج به زندان می افتد. اما پس از پنج سال تبریئه و آزاد می شود. حالا خانواده نجات برای این که او همسر بی وفایش را نکشته طردش کرده اند و برادران زنش نیز برای مرگ خواهرشان در پی کشتنش هستند. چکامه در ازای فرستادن نوار کاست توضیحات نجات درباره مرگ ترنج برای چاوشی ها (برادران ترنج) از نجات می خواهد خواهر معتادش، لبخند را که در سانحه اتومبیل کنار شوهرش بوده بکشد. نجات در ابتدا تردید نشان می دهد ولی پس از ملاقاتی مجدد با لبخند از او می شنود که این چکامه بوده که با ازدواج با مرد محبوبش، او را به اعتیاد سوق داده و اوست که باید کشته شود، اما نجات هر دو خواهر را ترک می کند. چکامه در حالی که پالتوی «نجات» را پوشیده با برادران ترنج مقابل سینمایی سوخته (یادگار انقلاب شکوهمند 57) قرار می گذارد و آن جا را محل استقرار نجات معرفی می کند. برادران ترنج به تصور این که او نجات است با چاقو زخمی اش

می کنند. نجات متوجه ماجرا می شود و خود را به چکامه می رساند، چکامه در حال مرگ به نجات اعتراف می کند که اصلاً خواهری ندارد و خودش مقابل او نقش لبخند را ایفا کرده و در واقع می خواسته خودش کشته شود تا دیگر درد فقدان شوهر و پسرش را حس نکند. (تا به اینجای خلاصه داستان مربوط به فیلمی بود که قرار است «نیرم نیستانی» بسازد) سینمایی «وقتی همه خوابیم» به نوعی یک فیلم با دو روایت داستانی می باشد. از این جا به بعد بیضایی به مشکلات و زد و بندهای سینمایی می پردازد

ادامه خلاصه داستان؛

نیستانی فیلم را با بازی «پرند پایا» در نقش چکامه و «مانی اورنگ» در «نقش نجات» به خوبی پیش می برد که در میانه کار، تهیه کنندگان به او خبر می دهند سرمایه گذاران حاضرند نیمی از هزینه فیلم را پرداخت کنند به شرط آن که نقش نجات را «شایان شبرخ» بازیگر بی استعداد سینما بازی کند. مقاومت نیستانی فایده ندارد و به رغم ناراحتی همگان این اتفاق رخ می دهد و... در نیمه دوم فیلم بیضایی به گونه ای به پشت پرده سینما و مسائل آن می پردازد و مافیای مادی دنیای تصویر را بررسی می کند. موضوع «فیلم در فیلم» با اشاره به مناسبات سینمایی و پشت پرده آن در سینمای ایران چندان کم سابقه نیست، رویکرد بیشتر این فیلم ها مبتنی بر یک جور نگاه منفی به مسائل پشت پرده سینماست، مصداق هایی مانند اجحاف در فیلم نامه نویسی و کارگردانی یا قربانی شدن ایده های سینمایی در برابر سرمایه گذاری (اتفاقی که در قسمت دوم فیلم وقتی همه خوابیم می افتد) شبیح کژدم، بلندی های صفر و عشق فیلم

از سری فیلم هایی می باشد که با این محوریت ساخته شده است. مسئله اعتیاد در سینما در فیلم های باد و شقایق و میکس، مشکلات اقتصادی و خانوادگی منتهی به ابتذال در سینماگران در سینمایی هنرپیشه و... «وقتی همه خوابیم» نمونه ای برجسته از این نوع ساختار است که در این گونه از روایت ماندگار خواهد بود. قصه فیلم «وقتی همه خوابیم» قصه تلخی می باشد و بیننده قرار است در فضایی تیره و سنگین غوطه ور شود. فضایی کاملا رمزآلود و پردغدغه ای که گوشه های پنهان زیادی برای کشف دارد. بارها و بارها گفته ایم، اگر از سینمایی «سگ کشی» خوشتان آمده، مطمئنا این اثر بیضایی را نیز خواهید پسندید و اما اگر پیچیدگی های آن را درک نکرده اید، «وقتی همه خوابیم» نیز شما را گیج خواهد کرد، وقتی همه خوابیم در ۲۸ اسفند ماه ۱۳۸۷ به اکران عمومی رسید و بعد از مدت کم و غیرقابل انتظاری وارد شبکه خانگی شد. هر چند که علاقه مندان به آثار بیضایی و منتقدان سینما «وقتی همه خوابیم» را در قیاس با دیگر آثار او پسرقتی حتمی می دانند. بازیگرانی چون مزده شمسایی (همسر بیضایی)، علیرضا جلالی تبار، حسام نواب صفوی، شقایق فراهانی که با رفتن گلشیفته عرصه برای خواهر مهیاتر شده است، مجید مظفری، هدایت هاشمی، سحر دولتشاهی و حسین محب اهری در فیلم بازی می کنند.



بهرام بیضائی در حال هدایت همسرش مژده شمسائی در فیلم وقتی همه خوابیم.

در اعمال نظر سرمایه گذار ارشد فیلم در روند ساخت فیلم اشاره کردم که میبایستی او را معرفی نمایم : آقای محمود شجاعی . البته نباید ایشان را با شاعری بنام محمود شجاعی که در سال 1394 در گذشت اشتباه کرد .

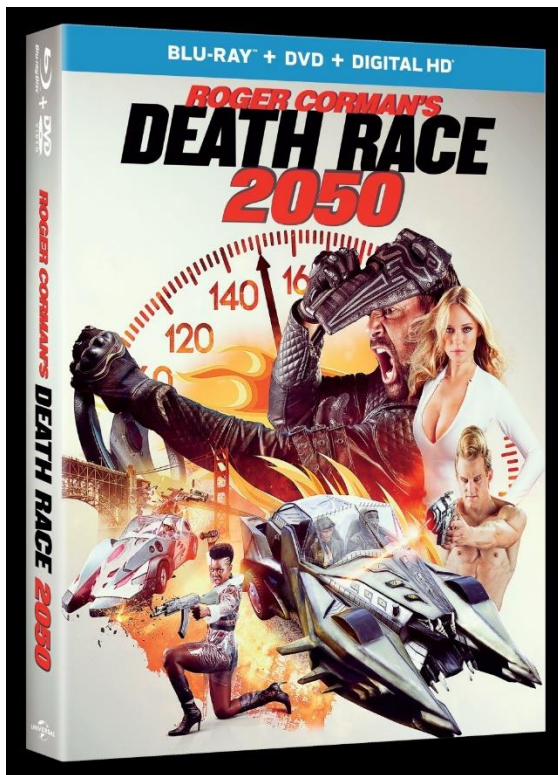
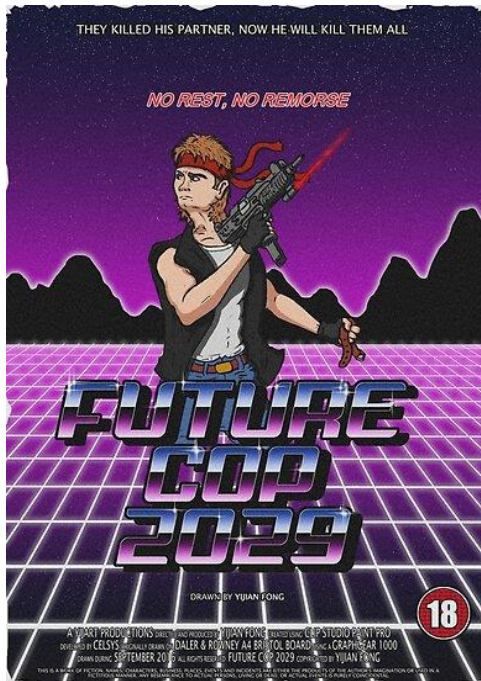
سینمای جمهوری اسلامی ، سینمای عجایب جهان است ! در این سینما عاشق شدن و ازدواج کردن شکل طبیعی ندارد ! فریدون حسن پور بر اساس اندیشه های پرتش ابتداء داستانی مسخره بنام پای پیاده می نویسد ، برای ساختن نوار متحرک آنرا به پریشان مغز پولداری بنام علی لدنی ارائه میدهد و فیلم یکساعت و نیمه پای پیاده با شرکت هنرپیشه نجسب سینمای جمهوری اسلامی محمد رضا فروتن ساخته میشود . در خانواده

جعفر عشق مقدس است !!!!!!! افراد خانواده تا عاشق نشوند زن نمیگیرند !!!!!!! انگار در مابقی خانواده ها به سر در خانه اشان یک تابلو آویزان می کنند که دو تا دختر و یک پسر برای ازدواج موجود است .

حسن فتحی ، راه درازی دارد تا به سریال مشهور شهرزاد برسد . او میبایستی سیاه مشق هائی در سینمای جمهوری اسلامی بنویسد تا پله ها را در این صنعت که در انحصار آخوند هاست بالا برود . پستیچی سه بار در نمیزند ، نام فیلمی از او با شرکت محمد رضا فروتن و باران کوثری است که مرا یاد فیلم لانا ترنر و جان گار فیلد بنام پستیچی همواره دوبار زنگ میزند انداخت . در فیلم حسن فتحی مردی برای تسویه حساب های خصوصی با دوستش ، دختر او را به گروگان میگیرد .



در سینمای هالیوود بکرات شاهد تماشای فیلم هائی بوده ایم که مربوط به سالهای آینده است . برای مثال :گودزیلا 2023، کاپ 2029، 2050 و مسابقه مرگ در 2050 .



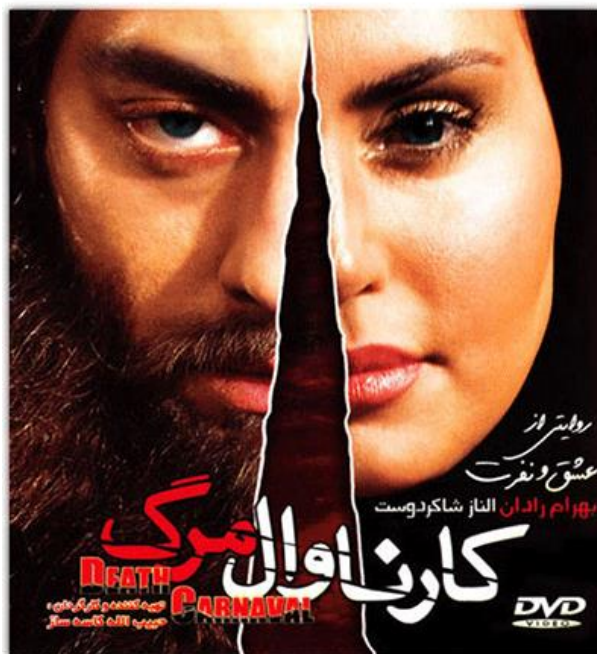
سینمای جمهوری اسلامی هم در رقابتی سالم! فیلم تهران 1500 را

میسازد . این فیلم که ساخته ی بهرام عظیمی است ، تهران را در 113 سال آینده نشان میدهد .



چرا ایران اسلام زده از نظر مرگ و میر جاده ای در دنیا مقام نخست را دارد ؟ این مشکل اجتماعی که در هرج و مرج و بی قانونی و عدم مراعات حق و حقوق دیگران و نهایتاً در نامردمی بودن رانندگان خلاصه میشود و رژیم دستار بندان اشغالگر خواهان تشدید هر بیشتر آنست ، سوژه فیلم کارناوال مرگ ساخته ی حبیب اله کاسه ساز با نوشته روانکاوانه رضا اعظمیان است . در این فیلم به رفتار های ناهنجاری که موجب مرگ افراد در خیابان مسدود شده بخاطر عروسی !!!پیش می آید ، پرداخته میشود.بهرام رادان می خواهد همسر جوان و حامله اش را برای وضع حمل به بیمارستان برساند ولی بخاطر یک رسم احمقانه که

در ایران مد شده و آن راه بندان خیابان بوسیله اطرافیان عروس و داماد و رقص و پایکوبی آنان در خیابان مسدود شده توسط آنهاست از دست میدهد. او که نابغه است با ساختن بمب دست به انتقام از این بی فکران فرهنگ لهیده میگیرد. کارآگاهی (فرامرز قریبیان) مامور دستگیری او میشود و برای اینکه جو فیلم با زن و هنرپیشه ای پر شود که وجودش به هیچ وجه ضروری نیست ، الناز شاکر دوست را در کنار فرامرز قریبیان قرار میدهند. در حقیقت این فیلم نگاهی به رسم و رسوم غیر متعارفی دارد که کامل شده بوق زدن ماشین ها در مراسم بدرقه عروس و داماد در زمان شاه بوده که اینک بشکل ترسناک راه بندان خیابان در رژیم دستار بندان خودنمایی می کند.



مسافر کربلا یا مسیر عشق ساخته ی بیژن شکر ریز در زمره فیلم های تبلیغاتی نظام اشغالگر جمهوری اسلامی است که در آن یک کودک یازده ساله قالیچه دائی اش را که آرزوی مادر بزرگش برای اهدا به قبر حسین تازی است به عنوان نذر امام حسین به کربلا میبرد . سینمای جمهوری اسلامی در جا انداختن فرهنگ گریه و مویه و پر و بال دادن به نابود کنندگان ایران و فرهنگ آن از هیچ تلاشی چشم پوشی نمی کند .

میزاک که معنی آنرا در فرهنگ لغات نیافتم و به نظر میرسد که گویش مازندرانی باشد نام فیلمی است که کارگردانی بنام حسن علی لیا لستانی با کپی ناشیانه و دل بهم زنی از فیلم نگاه کن چه کسی صحبت می کند با شرکت جان تراولتا و کریستی آلی آنرا میسازد . بازیگران فیلم میزاک عبارتند از : جمشید مشایخی ، داریوش ارجمند ، فاطمه معتمد آریا و محمد رضا فروتن .



فیلم های سال 1387 سینمای جمهوری اسلامی

آرزوهای بایگانی شده : مصطفی رزاق کریمی

آقای دزد : شهرام شاه حسینی

آن جا : عبدالرضا کاهانی

آن سوی رودخانه : عباس احمدی مطلق

آناهیتا : عزیزاله حمید نژاد

آوای زندگی : علی شاه حاتمی

اخراجیها 2: مسعود ده نمکی

از رئیس جمهور پاداش نگیرید : کمال تبریزی

از ما بهتران : مهرداد فرید

امشب شب مهتابه : محمد هادی کریمی

اینک رستگاری : فرزاد موتمن

بر خورد خیلی نزدیک : اسماعیل میهن دوست

بن بست : مرتضی آتش زمزم

به کبودی یاس : جواد اردکانی

به هدف شلیک کن : محمد کتیرائی

بیداری : فرزاد موتمن

بیست : عبدالرضا کاهانی
پاتو زمین نزار : ایرج قادری
پای پیاده : فریدون حسن پور
پائیز : ناصر شفق
پدر های امانتی : وحید نیکخواه آزاد
پستی سه بار در نمی زند : حسن فتحی
پسر آدم ، دختر حوا : رامبد جوان
پسر تهرونی : کاظم راست گفتار
پنالتی : انسیه شاه حسینی
پوست موز : علی عطشانی
پوسته : مصطفی آل احمد
تاکسی نارنجی : ابراهیم وحید زاده
ترانه تنهائی تهران : سامان سالور
تردید : واروژ کریم مسیحی
تهران در جستجوی زیبائی ، اپیزود اول : داریوش مهرجوی
تهران در جستجوی زیبائی ، اپیزود سوم : مهدی کرم پور
(اپیزود دوم این فیلم نیمه کاره رها شد و معلوم نیست چرا برای بخش
بعدی اپیزود سوم انتخاب شده است ؟)
تهران 1500 : بهرام عظیمی

تیغ زن : علیرضا داود نژاد
جنین : مهدی علمی نیا
چار چنگولی : سعید سهیلی
چشمک : جهانگیر جهانگیری
چوب خط : کار گروهی
چهره به چهره : علی ژکان
چهل سالگی : علیرضا رئیسیان
چیز هائی هست که نمیدانی : فردین صاحب الزمانی
چینوت : حسن کاربخش
حرکت اول : فرهاد نجفی
حریم : سید رضا خطیبی
حوالی اتوبان : سیاوش اسعدی
حیران : شالیزه عارفپور
خاطره : نادر طریقت
خدای چیز های کوچک : قاسم جعفری
خیابان بیست و چهارم : سعید اسدی
در شب عروسی : رضا قهرمانی
در باره الی : اصغر فرهادی
دعوت : ابراهیم حاتمی کیا

دل شکسته : علی روئین تن
دلخون : محمد رضا رحمانی
دلدادہ : قدرت اللہ صلح میرزائی
دنیای پر امید : ہوشنگ درویش پور
دو خواہر : محمد بانکی
دوزخ ، برزخ ، بہشت : بیژن میر باقری
دویدن در میان ابرہا : امین فرج پور
دہ رقمی : ہمایون اسعدیان
زندگی با چشمان بستہ : رسول صدر عاملی
زندگی شیرین : قدرت الہ صلح میرزائی
سایہ وحشت : عماد اسدی
سفر مرگ : حسن آقا کریمی
سوپر استار : تھمینہ میلانی
سوگند : شاپور قریب
شب واقعہ : شہرام اسدی
شبانہ روز : امید بنکدار
شکار روباہ : مجید جوانمرد
شکارچی : رفیع پیتز
صبح روز ہفتم : سید مسعود اٹیائی

صداها : فرزاد موتمن
صندلی خالی : سامان استرکی
طاووس های بی پر : جواد مرد آبادی
طلا و مس : همایون اسعدیان
عصر روز دهم : مجتبی راعی
عیار 14 : پرویز شهبازی
فرزند صبح : بهروز افخمی
فرود در غربت : سعید اسدی
قبل از دعوت : ابراهیم حاتمی کیا
قطعه 88 : رحمان حقیقی
قند تلخ : محمد عرب
کارناوال مرگ : حبیب ال کاسه ساز
کتاب قانون : مازیار میری
کریستال : محسن محسنی نسب
کلانتری غیر انتفاعی : یداله صمدی
کلبه (بیرون آوردن مردگان) : جواد افشار
کودک و فرشته : مسعود نقاش زاده
کیش و مات : جمشید حیدری

کیمیا و خاک : عباس رافعی
لالائی : منیژه حکمت
لوح فشرده : حبیب اله بهمنی
مانا : علیرضا رزازی فر
محاكمه در خیابان : مسعود کیمیائی
مدیوم : علی توکل نیا
مروارید : سیروس حسن پور
مسیر عشق (مسافر کربلا) بیژن شکر ریز
مصائب چارلی : علیرضا سعادت نیا
معبد جان : محمد درمنش
ملک سلیمان : شهریار بحرانی
موج سوم : آرش سجادی حسینی
موش : شاهد احمد لو
میزاک : حسین علی لیا لستانی
نامزد آمریکائی من : داود توحید دوست
نطفه شوم : کریم آتشی
نظام از راست : محمد رضا ورزی
نفوذی : احمد کاوری
نیلوفر : سابین ژمایل

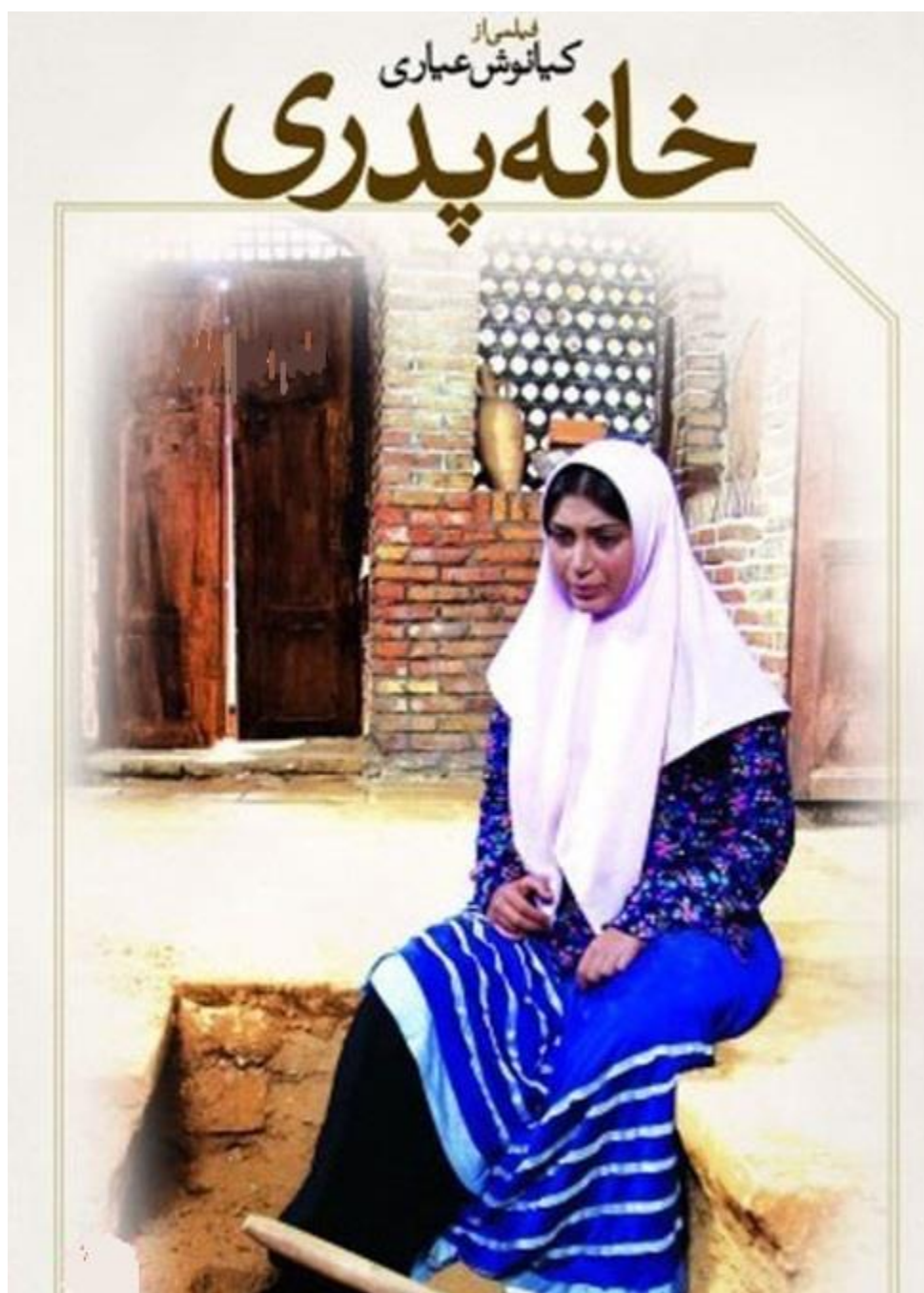
وقتی همه خوابیم : بهرام بیضائی
هفت و پنج دقیقه : محمد مهدی عسگر پور
یک اشتباه کوچولو : محسن دامادی
یک گزارش واقعی : داریوش فرهنگ
یک وجب از آسمان : علی وزیریان

سینمای جمهوری اسلامی در سال 1388 خورشیدی

سینمای جمهوری اسلامی با فیلمنامه های تکراری که کوچکترین ذوقی در آنها دیده نمی شود و داستانهایش حتی حوصله تماشاگران عامی را سر میبرد یکی پس از دیگری اکران پیدا می کنند ، بدون آنکه توفیقی داشته باشند تا اینکه فیلم تکان دهنده کیانوش عیاری با نام خانه پدری به روی پرده می رود . زن ستیزی اسلامی دستمایه ی کیانوش عیاری است که چطور جامعه اسلام زده ایران با فرامین ضد بشری و ضد زن آن در کام وحشت زای اجحاف و جنایت علیه زنان ایران فرو رفته است .

پدری (مهران رجبی) همراه با پسر نوجوانش محتشم ، دختر جوانش را می کشد و او را در حیاط خانه خود دفن می کند . روایت فیلم ظلمی است که بر زن ایرانی روا داشته اند . فشار های تعصب گونه پدری خرد گم کرده و به معنای واقعی مسلمان باعث میشود تا دختر دیگرش خودکشی کند . همانطوریکه اشاره شد ، پدر خانواده دختر دیگرش را بخاطر مسائل ناموسی و شک و تردید به قتل میرساند و در تمام طول سالهای بسیار اعضای خانواده از محل دفن دختر آگاه بودند ولی جرات بیان آنرا

نداشتند .



با اینکه سال ساخت این فیلم 1388 است ولی وزارت ارشاد اسلامی دستور به توقیف آن میدهد تا اینکه با کسب مجوز پس از سانسور بخش

هائی از آن در روزهای چهارم و پنجم دیماه 93 ، پس از پنج سال که از توقیف آن گذشته بود در گروه هنر و تجربه در پردیس سینمایی کوروش به نمایش در می آید که بلافاصله نمایش آن متوقف میشود . سانسور چی های وزارت ارشاد اسلامی به تصویر کشیدن فرزند کشی را دلیل توقیف فیلم میدانند و این زمانی است که سالیانه ده ها دختر و زن قربانی فاجعه خاموش و قتل های ناموسی میشوند که در این خصوص باید به تحقیقات خانم پروین بختیار نژاد مراجعه کرد



صحنه ای از فیلم خانه پدری

خانه پدری فیلمی پرحاشیه است که عده ای از منتقدان آن را بهترین سینمای ایران میدانند و عده ای دیگر، آن را خشونت آمیز و دور از واقعیت می بینند.

داستان فیلم خانه پدری درباره مردی به معنای واقعی مسلمان و مومن است که دختر خود را به قتل رسانده و در خانه اش دفن می کند . اهالی خانه از ماجرا خبر دارند ولی کسی جرات بازگو کردن حقیقت را ندارد؛ تا اینکه عمارت قدیمی و کهنه می شود و پس از پنجاه سال، استخوان های دختر سر از خاک بر می آورند و راز مگو را برملا می کنند. وزارت ارشاد اسلامی از اینکه کیانوش عیاری سعی بر نشان دادن سبوعیت و خشکه مغز بودن یک مسلمان دو آتشه دارد دستور به توقیف فیلم میدهد .

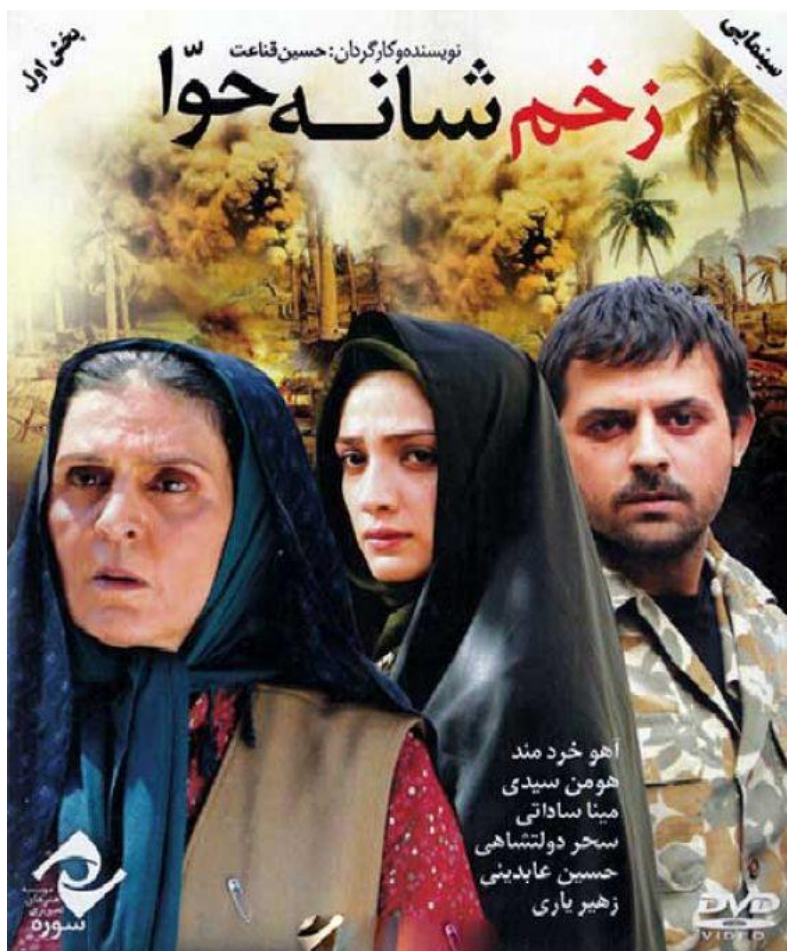


مهران رجبی با شب کلاه در نقش حاجی جنایتکار و متعصب

با اینکه سالهای زیادی از جنگ ابلهانه ایران و عراق گذشته است ولی سوژه آن هنوز مورد استفاده سینما گران جمهوری اسلامی به منظور

زنده نگهداشتن این فاجعه قرار میگیرد . حسین قناعت ، کارگردان حوزه هنری اسلامی سوره با ساختن فیلم تبلیغاتی زخم شانه حوا ضمن بر شمردن داستان احمقانه ستاره زهره بنا به نوشته هجو نامه قرآن ، آیه 102 سوره البقره که میگوید زهره زنی زیبا و ایرانی بوده که به سبب فریب دادن دو فرشته هاروت و ماروت ، الله او را مجازات کرده و او را به ستاره زهره تبدیلش کرده است !!!!!!! او در این خصوص بیشتر مفسران هجو نامه قرآن نظیر ابن مسعود ، ابن عباس ، عبدالله بن عمر و قناده به تفسیر این یاوه آیه پرداخته اند . آنها باورشان این است که در زمان ادريس پیامبر ، هنگامیکه فرزندان آدم ابوالبشر بر روی زمین زیاد شدند و به ارتکاب گناه پرداختند ، فرشتگان کوشش کردند که خشم خدا را علیه فرزندان آدم بر انگیزند و خدا چند تن از فرشته ها را به زمین می فرستد و مابقی داستان .

حسین قناعت با بخیه زدن این داستان ابلهانه قرآن به زن ایرانی ، آنهم در هشت سال جنگ بین ایران و عراق نتیجه میگیرد که دفاع مادران ایرانی در طول هشت سال دفاع مقدس !!!!! باعث شد که مام میهن در چنگال اهریمنان بعثی و صدام حسین گرفتار نشود . حسین قناعت را جرات آن نیست که بگوید : چهل و یکسال است که ایران ما گرفتار مشتی دستار بند اشغالگر شده است که با جنایت و چپاول مردم ما را به خاک سیاه نشانده اند .



در سال 1388 فیلم کمدی سن پترزبورگ توسط بهروز افخمی و با نویسندگی پیمان قاسم خانی و برادرش محراب قاسم خانی و با شرکت امین حیائی ، محسن طنابنده ، پیمان قاسم خانی و شیلا خدا داد ساخته میشود . پس از سالها سینمای جمهوری اسلامی صاحب یک فیلم کمدی به معنی کامل کمدی میشود . فیلمی که دهان تماشاچی را بی اختیار به خنده باز می کند و در آن نشانی از لوس بازی های حال بهم زنی که در فیلم های مهران مدیری ، علیرضا خمسه ، رضا عطاران ، رامبد جوان ، سید جواد رضویان و رضا شفیعی جم به چشم میخورد نیست .

در این کمدی دو خلافکار از وجود گنجی با کلید عقاب دو سر که میراث نزار روسیه است با خبر میشوند . در این فیلم باید به موسیقی زیبای کارل همایونفر نیز اشاره داشت .



حسن فتحی ، کارگردانی که با ساختن سریال شهرزاد به اشتهار رسید با ساختن فیلم کیفر دست روی یکی از شرم آور ترین قوانین اسلامی یعنی قصاص میگذارد . مردی میانسالی به دلیل قتل یک جوان در آستانه قصاص قرار میگیرد و زمانیکه رضایت خانواده جوان کشته شده را به اذای پرداخت دیه میگیرد ، سارقین پولهای او را که از بانک گرفته می ربایند . در این فیلم جمشید هاشم پور ، مصطفی زمانی و مریلا زارعی بازی می کنند .

مسعود کیمیائی این بار با دشنه و خون و ناموس فاصله گرفته و فیلمنامه ای تحت فرنام تبعید سایه ها به بنیاد سینمایی فارابی میدهد. او اظهار میدارد که : بعد از گذشت يك سال هنوز جوابی در خصوص ساخت «تبعید سایه‌ها» به من داده نشده است.

این کارگردان سینما گفت: فیلمنامه این فیلم در بنیاد سینمایی فارابی خوانده شده است، اما هنوز هیچ چیز معلوم نیست و ظاهراً مشکل اصلی نبود پول است

کیمیایی پیش از این در شهریور ماه امسال درباره بیست و هشتمین ساخته سینمایی اش به ایسنا گفته بود: به من خبر دادند که این فیلم جزو برنامه‌های امسال بنیاد سینمایی فارابی است و دلم می‌خواهد برای این کار که بازیگران زیادی دارد و در تهران و مسکو فیلمبرداری می‌شود تا آنجا که بتوانم از هنرپیشه‌های قدیمی تئاتر مانند اکبر زنجانی‌پور استفاده کنم.

وی با اشاره به موضوع این فیلم اظهار داشت: سال ،

1328 تسویه حساب خونی، دموکرات‌ها با حزب توده در تهران بود و دموکرات‌ها معتقد بودند که آذربایجان را باید به شوروی دهند که در تهران مخالفت می‌شد. در این میان بچه‌ای که اهل سیاست نیست ضربه می‌خورد و وقتی بزرگ می‌شود در زمان گورباچف برای پیدا کردن گمشده‌هایش به مسکو می‌رود!!!!!!



مسعود کیمیائی

علی عطشانی همراه با مسعود احمدیان با نوشتن فیلمنامه دموکراسی در روز روشن پا به بعد جدیدی از تحقیق و فرو بردن عوام در خرافه میگذارند . فیلم سراسر یاوه و احمقانه دموکراسی در روز روشن به زندگی یک بسیجی لومپن می پردازد که پیش از فتنه ی خمینی جزو ارادل و اوباش زمان شاه شناسائی میشد و زندگیش در قاچاق و دزدی و زنجارگی طی شده بود و با آغاز جنگ ایران و عراق تبدیل به سردار دفاع مقدس میشود . اوج داستان تهوع آور فیلم آن زمانی است که این لومپن پس از کشته شدن در عالم برزخ سعی بر جبران اشتباهات و گناهان !!!!! خود دارد . برای هنرپیشگان سینمای جمهوری اسلامی تنها چیزی که مطرح است بیازی گرفتن آنهاست و حمید فرخ نژاد ، نیکی کریمی ، محمد رضا گلزار ، محمد رضا فروتن و... از این قاعده مستثنی نیستند .



سینمای جمهوری اسلامی به هیچ وجه حاضر به فراموشی جنگ بی حاصل و احمقانه بین ایران و عراق نیست . فیلم قمر ساخته ی محمد حسین حقیقی نیز در زمره فیلم های سینمای نامشروع جمهوری اسلامی است . اشغال خرمشهر ، ویرانی این شهر و ربودن دختر نوزاد !!!! خانواده توسط سرباز عراقی و بزرگ شدن کودک پسر خانواده که پس از 25 سال راهی کربلا میشود تا خواهرش را پیدا کند !!

فیلمنامه مقصد نوشته بهرام بیضائی روایت سفر انسی و میرعظیم و راننده به سمت مقبره خانوادگی می باشد. به گزارشات انزلی چی اثر مقصد در سال هزار و سیصد و هفتاد و هفت به انتشار رسیده است . هم

اکنون تجربه ای دیگر می باشد که در بیرون از کشور و در طول اقامت داشتن یک تا دو ساله بهرام بیضایی داخل فرانسه بعد از مدت هشت سال دور بودن از فیلمسازی نگاشته است. مقصد فیلمنامه ای جاده ای و جالب و جذاب در مورد نیروی پیش برنده عشق در بین تمامی سنت های متظاهرانه و دینداری نمودن های دروغین داخل فضایی معاصر و شهرستانی مانند می باشد. مقصد یک فیلمنامه جاده ای کامل و انتقاد به دید و نظر سنتی مردانه ای می باشد که موجود بودن زن را به رسمیت نمی شناسد. هویتی گم گشته و بسیار کم رنگ که فرهنگ مردسالارانه آن را جدا از خویش وصف نمی نماید. با شکل و صورتی کلاسیک و افرادی بسیار زیاد کاریزماتیک و علاقه ای که آشکار نیست و در دل مناسبات مردانه کوشش می کند تا خویش را بتواند بازتاب کند. نوشته ای که در مورد زنیست بعد از مرگ شوهرش به اجبار به گوشه نشینی داخل امامزاده ای می گردد و انجام ندادن این کار با اجبار داستان را پیش می برد.



در سال 1388 میر نوروزی ساخته ی داریوش مهرجوئی بی صدا به اکران آمد و بی صدا رفت . کارگردان موج نوی سینمای ایران اینک در سن هشتاد سالگی میبایستی خانه نشین شده باشد . داریوش مهرجوئی در 17 آذر 1318 خورشیدی در تهران و در بین یک خانواده فقیر به دنیا آمد .



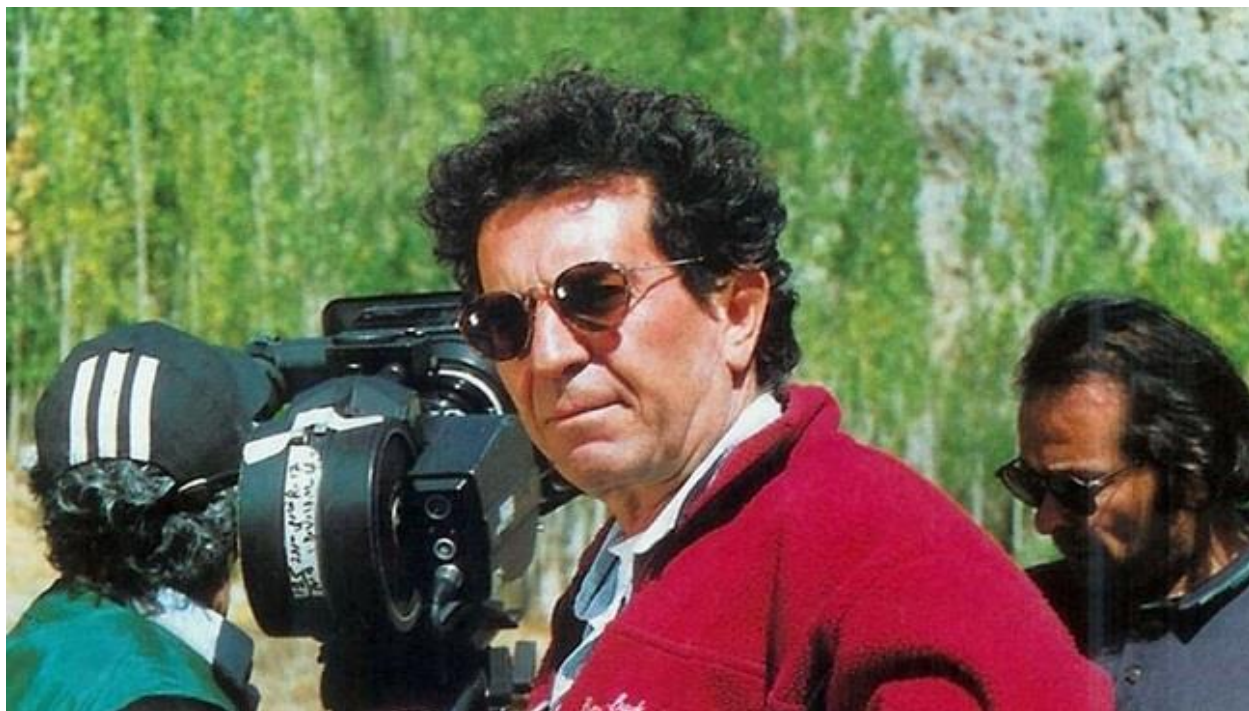
داریوش مهرجوئی

در کودکی تحت تأثیر مادر بزرگش که مسلمانی معتصب بود قرار گرفت. خود در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۵۱ در این باره می‌گوید: «مادر بزرگم از آن نمازخوان‌های دوآتشه بود؛ و تحت تأثیر فضای روحانی او، من هم از سن هفت تا پانزده‌سالگی، شده بودم یک مسلمان واقعی. نماز و روزه‌ام یک آن ترک نمی‌شد. اما از پانزده سالگی به بعد، درست آن موقعی که نماز و روزه‌ام به حساب می‌آمد، شک در دلم نشست.

چهره خدا تدریجاً کدر شد و ایمانم رفت . در نوجوانی به موسیقی علاقه‌مند شدم و مدت کوتاهی در کلاس آموزش موسیقی آقای زندگی شرکت کردم. نزد پدرم که موسیقی ایرانی را خوب می‌شناخت به نواختن سنتور پرداختم و بعد با موسیقی غربی آشنا شدم و آن موقع پیانو می‌نواختم .

در هفدهسالگی به سینما علاقه‌مند شدم و برای درک بهتر فیلم‌های روز به آموختن زبان انگلیسی پرداختم. تحصیلات مقدماتی را در تهران به پایان بردم و یک سال در هتل آتلانتیک مدیر شدم و سپس بیست ساله بودم که برای ادامه تحصیل راهی آمریکا شدم. در لس آنجلس و در دانشگاه یوسی ال ا در رشته فلسفه لیسانس را گرفتم و در سال 1344 به ایران برگشتم. در سال ۱۳۴۶ نخستین فیلم خود که به نام الماس 33 ساختم. این فیلم در ۵ بهمن ۱۳۴۶ در تهران روی پرده رفت و فروش متوسطی داشت و با توجه به هزینه بالای ساخت شکستی تجاری محسوب میشد. در سال 1348 فیلم گاو را ساختم که نظر منتقدین را جلب کرد و جوایز متعددی را در جشنواره‌های بین‌المللی به ارمغان آورد. گاو، فیلم موفق‌تری از کار درآمد و فصل جدیدی در سینمای ایران گشود.

مهرجویی ابتدا با فریار جواهریان ازدواج کرد که یکی از مهندسين معمار نامی ایران بود. حاصل این ازدواج دو فرزند با نام‌های مریم و صفا بود. سپس با وحیده محمدی فر ازدواج کرد و حاصل این ازدواج دختری به نام مونا است.



داریوش مهرجوئی

فیلم های سال 1388 سینمای جمهوری اسلامی :

آدمکش : رضا کریمی

آسمان محبوب : داریوش مهرجوئی

آسمان هشتم : حسن نجفی

آل : بهرام بهرامیان

آزایمر : احمد رضا معتمدی

آواز خوان نه آواز : مهدی کرم پور

ارتباط خانوادگی : کار گروهی

ازدواج در وقت اضافه : سعید سهیلی

افراطی ها : جهانگیر جهانگیری
انتهای تاریکی : رامین لباسچی
ایستگاه همین جاست : وحید موسائیان
اینجا تاریک است : محمد رضا خاکی
بادهای بهاری : کار گروهی
بار دیگر مادر : کار گروهی
باغ قرمز : امیر سماواتی
بخشکی شانس : کاظم راست گفتار
بدرود بغداد : مهدی نادری نجف آبادی
بلندیهای شهر : علی قوی تن
بوسه های مادر : حجت الله سیفی
به دنبال خوشبختی : بهمن گودرزی
بی شیر و شکر : حمید امجد
بیخوابی : محمد جعفر باقری نیا
بیداری رویاها : محمد علی آهنگر
بیگانگان : عباس رافعی
پرسه در مه : بهرام توکلی
پرواز مرغابی ها : علی شاه حاتمی
پری دریائی : گلاب آدینه

پریا : حسین قاسمی جامی
پشت در خبری نیست : شب‌نم عرفی نژاد
پنج سی سی لالائی : حمید رضا سلیمیان
پوپک و مش ماشا الله : فرزاد موتمن
تبعید سایه‌ها : مسعود کیمیائی
ترانه کوچک من : مسعود کرامتی
تهران انار ندارد : کار گروهی
جاده عاشقی : کار گروهی
چراغ قرمز : علی غفاری
حلقه‌های ازدواج : شاهین بابا پور
خاله سوسکه : نادره ترکمانی
خانواده ارنست : محسن دامادی
خانه پدری : کیانوش عیاری
خوابهای دنباله دار : پوران درخشنده
دختر از من ، پسر از تو : کار گروهی
دختر گل سرخ : علی مصفا
دختران : قاسم جعفری
دانتنگ که می شویم : کار گروهی

دلک ماهی : عباس مرادیان
دموکراسی تو روز روشن : علی عطشانی
دوستی از جنس آتش : امیر قویدل
دیگری : کار گروهی
دیگری (جائی نزدیک زمین) : مهدی رحمانی
راز دشت تاران : محمد لطفعلی و هاتف علی مردانی
راند هفتم : سامان استرکی
رز سفید : کامران قدکچیان
روز های برفی : منوچهر مصیری
زخم شانه هوا : حسین قناعت
زمزمه با باد : شهرام علیدی
زمهریر : علی روئین تن
زیر آب : سپیده فارسی
زیگزاک : مجید توکلی
سفر سرخ : حمید فرخ نژاد
سکوت فریاد : عزیزاله حمید نژاد
سلام بر عشق : اصغر نعیمی
سمفونی : کاظم معصومی

سن پترزبورک : بهروز افخمی
سنگ اول : ابراهیم فروزش
سوده : احمد مراد پور
سه درجه تب : حمید رضا صلاحمند
شب و قسم به دلتنگی : رسول صدر عاملی
شرط اول : سید مسعود اطيائی
شکلات داغ : حامد کلاه داری
شکارچی شنبه : پرویز شیخ طادی
شنبه ای که گذشت : مونا زندی حقیقی
شور و شیرین : جواد اردکانی
شیر و عسل : آرش معیریان
شیشه مات : محسن عبدالوهابی
طبقه سوم : بیژن میر باقری
عروسک (تکخال) : ابراهیم وحید زاده
عشق و گلوله : سعید تورانی
غریبه ای در شهر : جهانگیر جهانگیری
فاصله : کامران قدکچیان

فریاد بی صدا : رضا اعظمیان
قمر : محمد حسین حقیقی
قیصرانه : کار گروهی
کرشمه : علی روئین تن
کیفر : حسن فتحی
گل بارون : شاهین باباپور
گندم : رضا خاکی
لج و لجبازی : سید مهدی برقی
لطفاً مزاحم نشوید : محسن عبدالوهابی
ماشای الله خان در بارگاه هارون الرشید : محمد رضا اعلامی
مانگدیم : حسین محبوب
محفل ایکس : حبیب الله کاوش
مرا ببخش مادر : مهدی نادری
مرخصی اجباری : کار گروهی
مسافری از رم : رحمان رضائی
مسیر معکوس : ابوالفضل جلیلی
مقصد : بهرام بیضائی
من و بابام : اسماعیل فلاح پور

من و پدر بزرگ ده ساله ام : علی عبدالعلی زاده
میر نوروزی : داریوش مهرجویی
نا سپاس : حسن هدایت
نخودی : جلال فاطمی
ندارها : محمد رضا عرب
نذر : کار گروهی
نزدیکتر از آشنا : رضا سرکانیان
نقطه بی بازگشت : سیروس رنجبر
نیش وزنبور : حمید رضا صلاحمند
ورود زنده ها ممنوع : جواد مرد آبادی
هفت دقیقه تا پائیز : علیرضا امینی
همبازی : غلامرضا رضانی
همه زنده بودند : منیر قیدی
هیچ : عبدالرضا کاهانی
یاس های پنهان : جمال شورجه
یک جیب پر پول ، یک گواهینامه : قدرت الله صلح میرزائی
یک فوتبال عاشقانه : امیر شهاب رضویان
یه حبه قند : رضا میر کریمی

سال 1389 سینمای جمهوری اسلامی

با دیدن فیلم 33 روز نوشته علی دادرس و به کارگردانی جمال شورجه یاد ضرب المثل معروف که خانه ی من ویران است ، ولی من بفکر چمن زرد همسایه ام می افتم . سینمای تبلیغاتی جمهوری اسلامی که باید استفراغ عربها را غرغره کند، اینک به جنگ 33 روزه بین اسرائیل و تروریست های حزب الله لبنان می پردازد . چه سازمانی از جمهوری اسلامی به پشت به وطن کرده ای چون مهدی همایونفر کمک مالی می کند تا او تهیه کننده این نوار متحرک باشد که حتی قادر به تامین هزینه های سینما های نمایش دهنده فیلم هم نیستند .

تصور اینکه روزی آخوند ببازی گرفته شود و در سینمای ایران نقش آفرینی کند ، بعید بنظر میرسید ، ولی به یمن سر سپرده های سینمای جمهوری اسلامی ، این اتفاق نامیمون رخداد و عباس رافعی فیلم آزاد راه را براساس نوشته علیرضا محمودی ایرانمهر ساخت . مهدی پاکدل در نقش یک آخوند ، درگیر یک عشق و قتل میشود و بر سر دو راهی اعتراف و انکار قرار میگیرد . کارنامه چهل و یکساله زمامداری ملایان در ایران تنها به یک واقعیت ختم میشود و آن فساد و زنجارگی ملایان در کنار خوی وحشیگری و جنون و جنایت آنهاست .



فقر سوژه را اگر با فساد توام کنیم ، فیلم سراپا یاره و تهوع آور آژانس ازدواج به کارگردانی محمد درمنش ساخته میشود . آژانس ازدواجی در آگهی خود ضمانت می کند که دختران جوان را ظرف یک هفته به خانه بخت می فرستد !!!!!!! ازدواجی که در جمهوری اسلامی تبدیل به فاحشگی اسلامی یعنی صیغه شده است .

بازیگر سرسپرده سینمای جمهوری اسلامی ، سید شهاب الدین حسینی در فیلم آفریقا !!! ساخته ی هومن سیدی ، ایفا گرنقش جوانی است که به همراه دو دوستش به بز هکاری کشیده میشود .



واقعیت این است که سلبریتی های سینمای جمهوری اسلامی با داشتن طرفداران بسیار ، مهره هائی در دستان نا پاک دستگاه های امنیتی جمهوری اسلامی هستند . آنچه از دهان این افراد خارج میشود ، مورد قبول طرفداران آنهاست . آنها همواره در خدمت نظام فاشیستی – آخوندی بوده و هستند و رنگ عوض کردن آنها مصلحتی است . در تمامی این سالها حضور دائمی این افراد در انتخابات نمایشی حکومت به وضوح دیده شده و میشود . شهاب الدین حسینی و بسیاری از هنرمندان سینمای جمهوری در حقیقت کاندیداهای نظام را تبلیغ می کنند نه کاندیداهای مردم را . در 41 سال گذشته ملایان از هنرمندان ، ماموران حکومتی ساخته اند . سید شهاب الدین حسینی ، سلبریتی مشهور سینمای جمهوری اسلامی که سالهاست از خود سلب مسئولیت کرده ، کسی است که وقتی در خارج جایزه میگیرد ، آنرا به مردم ایران پیشکش کرده و زمانیکه پایش به

ایران اسلام زده میرسد ، همان جایزه را به امام زمان تقدیم می کند !!!!
سید شهاب الدین حسینی با سریال شهرزاد به اوج معروفیت میرسد ، آنهم
با روشن شدن اینکه این سریال با پولهای دزدیده شده از صندوق رفاه
معلمان و فرهنگیان توسط حسن فتحی ساخته شده است . مشابه حسینی
در سینمای جمهوری اسلامی بسیارند : رضا عطاران ، مهراگان مدیری ،
مهراگان غفوریان ، جواد رضویان که بیشرمانه مقابل دوربین تلویزیون
گریه می کند و خواهان آمدن امام زمان است و پرویز پرستویی که برای
سازمان سینمایی سپاه پاسداران (اوج) کار می کند . تمامی این سر
سپردگان در کمپین انتخاباتی روباه بنفش ، شیخ حسن روحانی حضور
فعال داشتند .

با دیدن فرتور زیر تنها میتوان گفت که شرم بر یکایک شما باد .

در فستیوال فیلم کن برای حسینی و اصغر فرهادی صندوق رای میگذارند
تا این سر سپردگان با رنگین کردن انگشت خود به جهانیان نشان دهند که
ما حافظ جور و ظلم و جنایت ملایان هستیم .

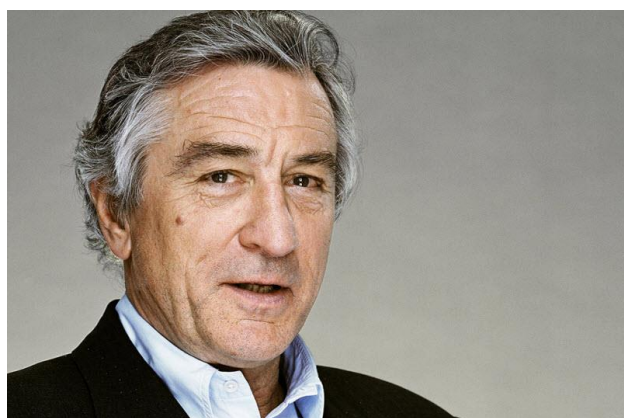
در مهرماه 1395 سید شهاب الدین حسینی در جشنواره سینمای تروریسم
مقاومت نظام شرکت کرده و جایزه خود را پس از خواندن آیاتی از هجو
نامه قرآن راجع به اینکه شهیدان زنده اند گرفته و ضمن افتخار داشتن به
بازی در نقش لومپن بسیجی عباس بابائی ، جایزه اش را به آن شهید و
بازماندگان آنها تقدیم می کند . جشنواره سینمای تروریسم جمهوری
اسلامی ، همان جشنواره ای است که به ابو مهدی المهندس رهبر حشد
الشعبی که چندی پیش همراه با گنده لات قاسم سلیمانی به هلاکت رسید ،
جایزه میدهد . حضور علی نصیریان در این جشنواره شرم آور است .



Photo : Received

CINEMA AGENCY

در ایران اسلام زده ، کمتر هنرمندی را می بینید که سرنوشت مردم اسلام زده ایران برایشان مهم باشد ، و این زمانی است که هنرمندان متعهدی چون رابرت دو نیرو ، داستین هوفمن و مل گیسیون سنگ ملل گرفتار و دربند ، منجمله مردم ما را به سینه میزنند .



رابرت دو نیرو



مل گیسون

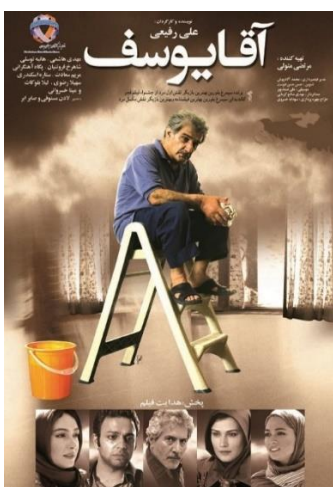


داستین هوفمن

سید شهاب الدین حسینی و مسعود کیمیائی که پس از کشتار آبان 98 ،

مرگ نظام آخوندی را نزدیک می بینند ، یک شبه رنگ عوض کرده و برای مردمی که یک عمر به آنها پشت کرده اند ، پیام تسلیت و همدردی می فرستند .

در کشوری که بیش از 60 درصد مردمش بخاطر چپاولگری و نادانی سران دستار بند آن به زیر خط فقر کشیده شده اند ، پنهان کاری شغل در فیلم بی مایه آقا یوسف به کارگردانی علی رفیعی و با بازی مهدی هاشمی و هانیه توسلی نه تنها دیدنی نیست ، بلکه تهوع آور است . آقا یوسف هر روز با کیف اداره از خانه خارج میشود و در قهوه خانه محل کیفش را به امانت گذاشته و اسباب کارش که نظافت خانه مردم است را برداشته و به کار مشغول میشود . پنهان کردن شغل از همسر و فامیل بدعتی است که در جمهوری اسلامی شکل شدیدی بخود گرفته است تا جائیکه با مردمی خالی بند طرف هستیم . پسر آقا یوسف ، حمید به کانادا رفته تا بتواند زن و بچه اش را از ایران اسلام زده خارج کند و آقا یوسف معلوم نیست چطور با حقوق نظافتچی میتواند خانواده او را هم تامین کند !!

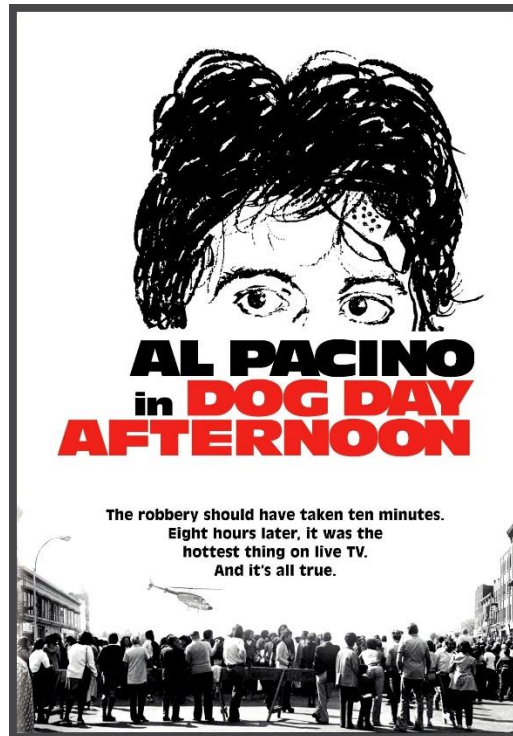


مسعود ده نمکی ، بسیجی دیروز و کارگردان امروز سینمای جمهوری اسلامی ، پس از موفقیت دو فیلم اخراجی های یک و دو ، اخراجی های سه را با شرکت امین حیائی ، اکبر عبدی ، سید حسام نواب صفوی ، محمد رضا شریفی نیا می سازد . جنگ تمام شده و اخراجی ها در تلاش شرکت در یک برنامه تلویزیونی که خواهان زنده نگهداشتن جنگ و مصائب آنست هستند . حال یکی از رزمندگان خراب است و او را دیر به بیمارستان میرسانند و او بحال مرگ می افتد و این بهانه ای است که اخراجیها همراه با دوربین تلویزیون در بیمارستان جمع شوند !!!

سید مسعود اطمینانی بر اساس نوشته بی مقدار و تهی از واقعیت و در راستای خرافه سازی و خرافه پراکنی رضا مقصودی ، طنز لوس اخلاقتو خوب کن را با شرکت رضا عطاران و سید جواد رضویان می سازد .

فرشته ای (عزرائیل) وظیفه دارد که جان آدمها را گرفته !!! و آنها را به آن دنیا بفرستد . او در یک مورد دچار اشتباه میشود و دونفری را که به آن دنیا فرستاده برگشت میخورند . این دونفر در حقیقت ماموران خداوند هستند !!!! که برای انجام ماموریت به زمین فرستاده شده اند !!

مصطفی کیائی با افزودن یک سگی اضافه به نام فیلم سیدنی لومت ، بعدازظهر سگی ، فیلم بی مایه بعدازظهر سگی را میسازد .



فیلم با ارزش بعدازظهر سگی سیدنی لومت با هنر نمائی آل پاچینو



در فیلم سیدنی لومت که در آگست 1972 میلادی در جریان سرقت از بانکی در نیویورک ساخته میشود . 250 پلیس ، هشت گروگان و 2000 تماشاگر خیابانی حضور داشتند . در ساخته ی مصطفی کیائی 14 تن سر و ته این فیلم لوس را که در جریان آن یک مهندس مکانیک (رضا عطاران) می خواهد طرح خود را به گوش مسئولان مملکتی برساند و کارش به گروگان گیری می کشد ، جمع و به انتها میرسانند .

سینمای جمهوری اسلامی به هیچ وجه حاضر نیست تا دست از سر جنگ بکشد . فیلم از پاریس تا پاریس ساخته ی محمد حسین لطیفی داستان یک جانباز شیمیائی است که برای درمان به فرانسه میرود .

سال 1389 ، سال تحول برای سینمای جمهوری اسلامی و دریافت جایزه اسکار برای فیلم جدائی نادر از سیمین ساخته اصغر فرهادی است . بسیاری این جایزه را ، جایزه خریداری شده توسط نظام آخوندی قلمداد کردند که با دریافت جایزه اسکار دوم برای فیلم هجو و بی مایه فروشنده حدس و ظنشان قوی تر شد .

لیلا حاتمی ، سید شهاب الدین حسینی ، مریلا زارعی ، پیمان معادی ، ساره بیات و بابک کریمی در این فیلم بازی کرده اند .

جدایی نادراز سیمین

نویسنده، تهیه‌کننده و کارگردان
اصغر فرهادی

بازیگران: لیلا حاتمی، شهاب حسینی
پیمان معادی، ساره بیات، سارینا فرهادی
بابک کریمی، علی اصغر شهبازی
شیرین یزدان بخش، کیمیا حسینی
و با حضور مریلا زارعی

مدیر فیلم برداری: محمود کلاری، تدوین: هایده صفی یاری
صداگذاری و میکس: محمد رضا دلپاک، رضا نریمی زاده
صدا بردار: محمود سماک باشی، عکاس: حبیب مجیدی
مجری طرح: نگار اسکندرفر، سرمایه گذار: بانک پاسارگاد

بخش:
فیلمبران

61st Internationale
Filmfestspiele
Berlin 2011

ALPZA SARATI
PRODUCTION

WINNER Silver Bear
BEST ACTRESS 61st Internationale
Filmfestspiele
Berlin

WINNER Golden Bear
BEST FILM 61st Internationale
Filmfestspiele
Berlin

WINNER Silver Bear
BEST ACTOR 61st Internationale
Filmfestspiele
Berlin



ASGHAR FARHADI
PRESENTS

A SEPARATION

ASGHAR FARHADI • LILA HATAFI • PEYMAN MOADI • SHAHAR HOSSEINI SADEH • BAYAT SAHRA FARHADI • BABAK KARIMI • ALI-ASGHAR GHANIZADEH SHIRIN YAZDANBAKHSH • KIMIA HOSSEINI • MERIJA ZADEH "NADEH AND SHAHIN" A SEPARATION
DramaticLab MEMPHIS
ASGHAR FARHADI • SHIRIN YAZDANBAKHSH • KIMIA HOSSEINI • MERIJA ZADEH • NADEH AND SHAHIN • A SEPARATION
ASGHAR FARHADI • DR. MESAHEK FILMS INTERNATIONAL • THE TRUTH DIVIDES FILMS • SHIRIN YAZDANBAKHSH • APCA ACADEMY FILM FUND • THE ANTICTION PICTURE ASSOCIATION AND THE ASIA PACIFIC SCREEN AWARDS

An Artificial Eye Release

THE TRUTH DIVIDES

artificial-eye.com

جدائی نادر از سیمین برنده اسکار سال 2012 بهترین فیلم خارجی شد .
کارگردان ، نویسنده و تهیه کننده این فیلم اصغر فرهادی است که پیش از
این فیلم ، پنج فیلم دیگر از او دیده بودیم . این فیلم در خارج از ایران 20
میلیون دلار فروش داشت . این فیلم 52 جایزه جهانی را برده است .
پیام اصغر فرهادی به هنگام دریافت جایزه در سالن دالبی تیاتر لس
آنجلس :

سلام به مردم خوب سرزمینم. ایرانی‌های زیادی در سراسر جهان در

حال تماشای این لحظه‌اند و تصور می‌کنم که خوشحالند. نه فقط به خاطر یک جایزه مهم، یک فیلم یا یک فیلمساز. آن‌ها خوشحال‌اند چون در روزهایی که میان سیاستمداران حرف از جنگ، تهدید، و خشونت تبادل می‌شود، نام کشورشان ایران از دریچه باشکوه فرهنگ به زبان می‌آید. فرهنگی غنی و کهن که زیر غبار سیاست پنهان مانده‌است

در فیلم اصغر فرهادی، کارگردان فیلم جدایی نادر از سیمین، هیچ سیاست صریح و روشنی نمیتوان یافت و زمانی که اصغر فرهادی در کشمکش با مقامات دولتی ایران در حین تولید فیلم بود، سرانجام مهر تایید بر تولید وی خورده شد. این فیلم در سال 2011 در جشنواره فیلم فجر در تهران ظاهر شد و رسماً کاندیدای اسکار از سوی جمهوری اسلامی شد. دو نتیجه ضد و نقیض میتوان از این فیلم برداشت کرد: شاید مقامات فرهنگی ایران چندان زیرک نباشند و یا این که شاید سطح اختلاف نظرها و مباحث در ایران بسیار پیچیده تر از آن است که خارج نشینها گمان میکنند

جدایی نادر از سیمین در واقع همه چیز است، که شاخص ترین آنها يك ملودرام اجتماعي پیچیده در مورد سقوط يك ازدواج و يك مشکل خانوادگی که باعث ایجاد زنجیرهای از حوادث میشود؛ يك داستان فریبنده و هیچکاهی که سرنخها در تنگناهای داستان بافته شده اند که شاید ببیننده قادر به درك آنها نشود و يك داستان برجسته فلسفی که هر يك از کاراکترهای فیلم در آن از لحاظ اخلاقی نقشی منحصر به فرد ایفا می کنند.

عناصر استفاده شده فرهادی در فیلمش در تمام کشورها و در تمام مقاطع زمانی یافت میشوند. (اختلافات زناشویی، مذهب، اختلاف طبقات اجتماعی و فرهنگ سنتی مردسالاری) اما جدای همه اینها ” جدایی نادر از سیمین” تصویری واضح از تنش و نفاق و اختلافات خانوادگی جامعه ایران را نشان میدهد. این موارد از چشم مقامات ایرانی هم پنهان نمانده و عده ای واکنش های تندی نیز بدان نشان داده اند اما با تمامی این احوالات، جایگاه فعلی این فیلم نشان می دهد که مقامات ایران واقعاً دوست نداشتند که فرهادی سرکوب شود. (لازم به ذکر است که فرهادی جایزه بهترین فیلم را در برلین را هم از آن خود کرد).

تعداد انگشت شماری از علاقه مندان به سینما، فرهادی 40 ساله را میشناسند، کسی که فیلم قبلی اش “درباره الی” تا حدودی از فیلم L`Avventura ساخته میشل آنجلو آنتونیونی اقتباس گرفته است .



در صحنه آغازین ، ما زوج اصلی فیلم را میبینیم؛ نادر خوش تیپ و باوقار (پیمان معادی) و زن موقرمرزش سیمین (لیلا حاتمی) که در مقابل يك قاضی که دوربین در ابتدا آن را نشان نمی دهد در حال مشاجره برای طلاق هستند. اما این قاضی، حوصله اش از جر و بحث این دو نفر از طبقه متوسط مردم سر رفته است. سیمین میخواهد دختر یازده ساله خود ترمه را (سارینا فرهادی که دختر واقعی اصغر فرهادی است) با خود به خارج از کشور ببرد اما دلیل واضح و مشخصی نیز برای این کار ندارد، اما این در حالی است که نادر میخواهد در ایران بماند و از پدر پیر خود که به بیماری آلزایمر دچار است و نمیتواند او را تنها بگذارد، (علی اصغر شهبازی) مراقبت کند.

این فیلم يك نزاع موشکافانه است؛ هیچکس دین را زیر سوال نمی برد، جایگاه زن را تحقیر نمیکند و یا برخی قوانین قانون اساسی ایران را محکوم نمیکند (در حالیکه تمامی قوانین قرون وسطائی اسلامی حضور دارند) ممکن است تصور کنید نادر و سیمین از همان ثانیه های اول جو را آلوده میکنند. در واقع آنها در دعوای ناتمام خود، باز هم ملاحظه می کنند و تا حرمت یکدیگر را نگه دارند

وقتی که سیمین با مخالفت نادر برای طلاق مواجه میشود، به خانه پدری خود میرود و تلاش میکند تا از طریق قانونی نگهداری ترمه را از آن خود کند. این در حالی است که نادر و سیمین بدون هیچ خصومتی با هم رفت و آمد دارند. نادر، راضیه (با بازی ساره بیات)، شخصی متدین و نیازمند را که در حومه شهر زندگی میکند، برای مراقبت از پدرش

استخدام میکند. راضیه این کار را دوست ندارد و برای این کار آماده نیست؛ وی باید از دختر کوچک خود نیز مراقبت کند و نمیتواند به طور همزمان از پدر بیمار نادر نیز که مدام عادت دارد آپارتمان را ترک کند و در خیابان پرسه بزند، نگهداری کند. راضیه در مورد شغلش به حجت، شوهرش (با بازی شهاب حسینی) دروغ میگوید، چرا که میداند شوهرش به دلیل مذهبی اجازه چنین کاری را به او نمیدهد. در یکی از سکانس های تامل برانگیز فیلم، راضیه، در شرایطی که پدر نادر در شرایط بدی به سر می برد، به یک کارشناس امور دینی تلفن میزند و سؤال میکند که آیا شرعاً میتواند خودش پدر نادر را تمیز کند یا خیر!!!!!!

(تعهد اصغر فرهادی به مبانی پوسیده اسلام و رواج تقلید).

در واقع راضیه تلاش میکند تا به نحوی این شغل را به شوهرش که به تازگی نیز ورشکسته شده است منتقل کند، اما طوری که او اصلاً نفهمد این شغل خود او بوده است. اما از اقبال بد راضیه، این حقه او موجب آغاز تراژدیهای اجتماعی بعدی میشود، اما فیلمنامه فرهادی به گونه ای است که شاید بیننده به سختی متوجه آن میشود. بیننده در آغاز فیلم شفقت کمتری نسبت به حجت و راضیه دارد - آنها زوجی رنج دیده، بسیار حساس بر روی مسائل مذهبی و از طبقه کارگر هستند - اما محرومیت و سرکوب شدن آنها در این فیلم غیر قابل انکار است و این سؤال که کدام زوج موجب آزار زوج دیگر در این فیلم میشود در ذهن بیننده به وجود میآید. در این فیلم حتی رفتارهای غیرطبیعی ترمه، معلم خصوصی اش و رفتار همسایه نیز تاثیر گذار هستند

وقتی نادر به خانه باز میگردد و پدر خود را پیدا می کند که بیهوش شده

و به تخت بسته شده است و راضیه که ظاهراً گمشده است، خشمگین شده و او را اخراج میکند. در حین همین روند برخی از تابوهای متعدد ایرانی نقض میشوند و اتفاقات غم‌انگیزی رخ میدهد که شاید مسئول آن نادر باشد و شاید اینکه وی تقصیری نداشته باشد. چیزی که در پی این اتفاقات رخ میدهد نوعی رویه‌ی پلیسی است که در آن تمام کسانی که شامل این اتفاق میشوند به نحوی دوست دارند دروغ بگویند و یا حقیقت را لاپوشانی کنند، اما سرنخها همه جا هستند و حقیقت سردرگم، هیچ کجا یافت نمیشود. نادر به دلیل آنچه با راضیه انجام داده است با محکومیت زندان روبرو میشود و راضیه نیز به دلیل آنچه که با پدر نادر انجام داده است با همین محکومیت مواجه میشود. در همین اثنا، حجت که بسیار دمدمی است تمام افراد را تهدید میکند، افراد بیگناه نیز برای کتمان حقیقت گمراه میشوند و سیمین نیز تلاش میکند کاری را انجام دهد که تمام افراد پولدار در این شرایط انجام می‌دهند، یعنی همه مشکلات را با پول حل و فصل کند.

جعبه سیاه 11 سپتامبر به کارگردانی محمد رضا اسلاملو روایت بی‌رنگ و روی و مغرضانه سینمای جمهوری اسلامی به فاجعه 11 سپتامبر است که در جریان عملیات تروریستی، برجهای دوقلو نیویورک (مرکز تجارت جهانی) فرو ریخت و چند هزار تن کشته شدند میباشد. حال یک مستند ساز ایرانی چگونه علاقمند به ساخت فیلمی در خصوص فاجعه 11 سپتامبر میشود از آن حرف هاست! زمان این مستند 80 دقیقه است و ضعف فیلمبرداری و تدوین آن حوصله تماشاگر را بسر میبرد.



خیانت به همسر ، سالهاست که سوژه فیلم های سینمای جمهوری اسلامی است . سوت پایان فیلمی است که در آن نویسنده ، کارگردان و بازیگر نقش اول فیلم ، نیکی کریمی است . نقش مقابل او به عهده سید شهاب الدین حسینی است . سامان (شهاب حسینی) مستند سازی است که برای تلویزیون فیلم میسازد و بعلت گرفتاری ادامه ساخت فیلمش را به همسرش (نیکی کریمی) می سپارد !! سحر که همسر سامان است پس از جستجوی فراوان !!!! دختری را که در فیلم همسرش بازی میکرده را می یابد و متوجه خیلی از قضایا میشود !!!! سوت پایان ، نوار متحرک بی محتوایی است که پول جهانگیر کوثری را بعنوان تهیه کننده بباد میدهد



فیلم های سال 1389 سینمای جمهوری اسلامی :

33 روز: جمال شورجه

آخرین سرقت : پدram علیزاده

آزاد راه : عباس رافعی

آفریقا : هومن سیدی

آقا یوسف : علی رفیعی

آمین خواهیم گفت : سامان سالور

آینه های روبرو : نگار آذربایجانی

اتاق ممنوع : رضا در میثیان

اخراجیهای 3 : مسعود ده نمکی

اخلاق تو خوب کن : سید مسعود اطمینانی

اسب حیوان نجیبی است : عبدالرضا کاهانی

انتهای خیابان هشتم : علیرضا امینی

اینجا بدون من : بهرام توکلی

اینجا تاریک نیست : محمد رضا خاکی

باد و مه : محمد علی طالبی

بازی لطیف : ماشا الله شاهمرادی زاده

بدون اجازه : مرتضی احمدی هرندی

برف روی شیروانی داغ : محمد هادی کریمی

بعد از ظهر سگی سگی : مصطفی کیانی

بوی گندم : محمد رضا خاکی

بی انتها : امیر حسین جهددوست

پاریس تا پاریس : محمد حسین لطیفی

پایان دوم : یعقوب غفاری
پایان نامه : حامد کلاه داری
پرتقال خونی : سیروس الوند
پرستو های عاشق : فریال بهزاد
پرنده باز : عطا الله سلمانیان
پرنسیب : تهمینه میلانی
پنهان : مهدی رحمانی
پیتزا مخلوط : حسین قاسمی جامی
جدائی نادر از سیمین : اصغر فرهادی
جرم : مسعود کیمیائی
جعبه سیاه 11 سپتامبر : محمد رضا اسلاملو
چرخ و فلک : بهرام بهرامیان
چشم : جمیل رستمی
چگونه میلیاردر شدم : علی عبدالعلی زاده
خاک و آتش : مهدی صباغ زاده

خانه امن است : ناصر رقابی
خواب است پروانه : مزدک میر عابدینی
خیابان های آرام : کمال تبریزی
داستانهای همیشگی : حسین علی لیا لستانی
داماد خجالتی : کار گروهی
دختر شاه پریون : کامران قدکچیان
در امتداد شهر : علی عطشانی
درد سر بزرگ : کار گروهی
دزدان خیابان جردن : وحید اسلامی
دوازده یار : حمید رضا محسنی
دونده زمین : کمال تبریزی
دیو و دلبر : وحید نیکخواه آزاد
راه آبی ابریشم : محمد بزرگ نیا
روشن ، خاموش ، روشن : حمید رضا چارکچیان
رها تر از دریا : حمید طالقانی

زبان مادری : قربان محمد پور

زنان ونوسی ، مردان مریخی : کاظم راست گفتار

زنها شگفت انگیزند : مهرداد فرید

سربازی از آسمان : محمد حسین لطیفی

سعادت آباد : مازیار میری

سلام بر فرشتگان : فرزاد اژدری

سنجاقک های برکه سبز: علی قوی تن

سوت پایان : نیکی کریمی

سه و نیم : نقی نعمتی

سهم من از زندگی : حجت الله سیفی

سیب و سلما : حبیب الله بهمنی

سیزده 59 : سامان سالور

شش نفر زیر باران : علی عطشانی

شش و بش : بهمن گودرزی

صدای پای من : مهرداد خوشبخت

فرش قرمز : محسن دامادی
فوتبالی ها : عباس خواجه وند
فیلاذلفی : اسماعیل رحیم زاده و سید مجتبی اسدی پور
فیلم های مستند : کار گروهی
قصه پریا : فریدون جیرانی
قفس طلائی : محمد زرین دست
قلب سیمرغ : وحید نصریان
کنسرت روی آب : جهانگیر جهانگیری
کوچه ملی : مهرشاد کارخانی
گزارش یک جشن : ابراهیم حاتمی کیا
گلچهره : وحید موسائیان
گلوگاه : محمد ابراهیم معیری
گلوگاه شیطان : حمید بهمنی
گیس های سفید مادر بزرگ : روح انگیز شمس
ماموریت تهران : مهدی مظلومی

مرگ سپید : مرتضی آتش زمزم
مرگ کسب و کار منست : امیر ثقفی
مرهم : علیرضا داود نژاد
معجون سحر آمیز: بهرام کاظمی
مهتاب روی سکو : فیما امامی
نفرین : علی توکل نیا
و آسمان آبی : غزاله سلطانی
ورود آقایان ممنوع : رامبد جوان
هر چی خدا بخواد : کار گروهی
یکی از ما دونفر : تهمینه میلانی

سینمای جمهوری اسلامی در سال 1390 خورشیدی

با اینکه بیش از بیست سال از جنگ خانمانسوز و ویرانگر ایران و عراق میگذرد ، به نظر نمی آید که سینمای جمهوری اسلامی دست از سر جنگ بکشد تا خاطره تلخ این جنگ احمقانه را از ذهن مردم اسلام زده

ایران پاک کند. فیلم تبلیغاتی و بی محتوای 578 روز انتظار به کارگردانی احمد عبدالهیان که بر اساس نوشته فتانه توفیق ساخته شده مربوط به آزاد سازی خرمشهر آنهم با تلاش بسیجی ها و پاسداران است. در این فیلم بار دیگر هیچ نقشی از جانبازی ارتشیان دیده نمی شود.

حمید فرخ نژاد و فرهاد قائمیان و آلیساکاچر در فیلم استرداد به کارگردانی علی غفاری به دنبال غرامت جنگی اشغال ایران در جریان جنگ جهانی دوم هستند که میبایستی روسها، انگلیسی ها و آمریکائی ها به ایران بپردازند!!!!!! این ادعای دور از واقعیت را داشته باشید و بپردازیم به ضعف های فیلم. سال ها مجبور بودیم در فیلم های هل هولکی دفاع مقدس، هل کویترهای بل آمریکایی را به جای هل کویترهای روسی ارتش عراق ببینیم و ژ3 را در دست سربازان عراقی تحمل کنیم

در آن زمان کارگردانهای سینمای جمهوری به این موضوع توجهی نمی کردند که ارتش عراق حتی یک پیچ و مهره آمریکایی هم نداشت و تمام تجهیزات و خدمات نظامی اش روسی بود.

حالا شده حکایت فیلم استرداد، فیلمی که یک سری سوالات هم دارد؟ سوالاتی از جمله در مورد این که بانک ملی طلاها را گرفته، بانک مرکزی کاره ای نبوده. ارتش در آن زمان نیروی زن نداشته یا بحث غرامت اصلا مطرح نبود.



گذشته از این ها کاری نداریم که در آن زمان سلاح سیمونوف که در دهه
چهل میلادی سلاح روس ها در جنگ جهانی بود و در دهه شصت
میلادی در کشورهای کمونیستی کارکرد سلاح تک تیرانداز داشته، در
ارتش پر از سلاح های آمریکایی آن زمان چه کار می کرده؟ و این که
ما تا دهه هفتاد میلادی سلاح تک تیرانداز در ارتش ایران نداشتیم، در
این فیلم چگونه زاده شد؟

خانم ستوان جوان (الیسا کاجر) در دو سکانس حمله به قطار با دست چپ
سلاح کمبری را به دست گرفته و شلیک می کند، چطور در سکانس اعدام
سرهنگ (حمید فرخ نژاد) سلاح تک تیرانداز را به روی شانه راست
گذاشته و شلیک می کند؟

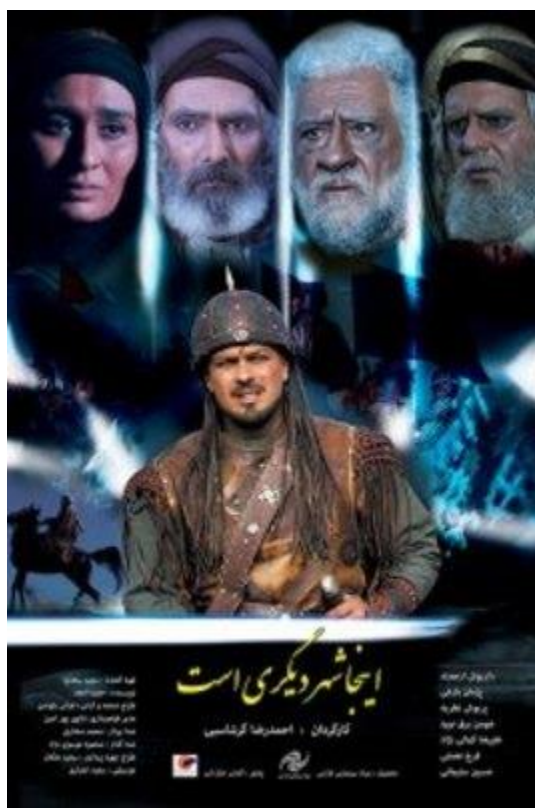
فیلم استرداد با ضعف کارگردانی و منشی صحنه سحر جزایری و

نویسندگی علیرضا طالب زاده که هیچ آگاهی از مسائل تاریخی ندارد
 کاندید دریافت چهارده سیمین بلورین از جشنواره فجر میشود که باید بر
 حال این جشنواره نمایشی و داوران آن بجای گریستن خندید.



احمد رضا گرشاسبی بر اساس نوشته حمید امجد تازی پرست با ساختن
 نوار متحرک بی محتوایی در راستای مجیز گوئی از دستار بندگان
 اشغالگر فیلمی میسازد که در آن تنها چیزی که به چشم میخورد فریب
 است و بی وطنی . اینجا شهر دیگری است اختصاص به ضربت خوردن
 دژخیم محمد ، علی دارد. جنایتکاری که شرح جنایات او اوراق خونین و
 ننگ آور اسلام را پر کرده است. حال این کارگردان پشت به وطن کرده

می خواهد در یک مظلوم نمائی احمقانه چهره ناپاک علی را روتوش کرده و به تماشای خرد گم کرده تلقین کند که علی مورد ظلم و جور قرار گرفته است!! فیلم ابلهانه اینجا شهر دیگری است را پژمان بازغی و داریوش ارجمند ، هنرپیشه سر سپرده سینمای جمهوری اسلامی که اظهار نظرش در مورد اینکه ؛ در زندگی او دو علی نقش داشته اند ، یکی سید علی خامنه ای و دیگری فریبکار بزرگ علی شریعتی مدتها جوک محافل و خانواده بود، بازی می کنند.



فیلم برلین -7 در زمره فیلم های تبلیغاتی احمقانه سینمای جمهوری اسلامی است که توسط رامتین لوافی بر اساس او هام محمد رضا گوهری ساخته میشود. این فیلم نیز در ارتباط با جنگ ایران و عراق و فرار مصطفی زمانی و افسانه بایگان نقش آفرینان این فیلم به اروپا و زندگی

کردن در برلین هستند که با تصویری که کارگردان در این فیلم نشان میدهد ، آنها زندگی کردن زیر بمب و گلوله و خمپاره را به زندگی در برلین ترجیح میدهند.



انگار که سینمای نامشروع جمهوری اسلامی در یک عقب گرد به سالهای پیشین و زمان جنگ ایران و عراق برگشته است . قدر مسلم این پس رفت به سه دلیل عمده است. یکی زنده نگهداشتن جنگ به عنوان مسخره موهبت و نعمتی که رهبر ابله و کودن جمهوری اسلامی خمینی وژن از آن یاد میکرد و دیگری نداشتن مطلب و سوژه در چننه دست اندرکاران سینمای جمهوری اسلامی و صد البته تیغ سانسور وزارت ارشاد اسلامی.

فیلم بزرگمرد کوچک هم داستان کودکی است که سربازان عراقی را فریب داده و مهمات آنها را به بسیجی ها و پاسداران ایرانی میرساند!!!!!!
نویسندگان این هجو نامه عبدالجبار دلدار و پروانه مرزبان و کارگردان

این فیلم صادق دقیقی است.



شرکت دادن آخوند ها به منظور مطرح ساختن آن ها که هیچگاه در سینمای زمان شاه سابقه نداشت و اگر در برخی از فیلم ها از آنها یاد میشد تنها در قالب عاقدی بود که خطبه عقد را می خواند بنا به درخواست وزارت ارشاد اسلامی در بیشتر فیلم های جمهوری اسلامی گنجانیده شده است. پنجشنبه آخر ماه ساخته ماشا الله شاهمرادی زاده و خرس به کارگردانی خسرو معصومی و رسوائی مسعود ده نمکی، و فیلم هائی چون مارمولک ، زیر قرص ماه نمونه های آنست که در سینمای جمهوری اسلامی اکران شده اند.

در سال نود شاهد نمایش یک کمدی به مفهوم مطلق احمقانه از اسماعیل براری هستیم . فیلم مهمل دوازده صندلی . مسابقه ای برای یافتن پیکان امیر عباس هویدا ، نخست وزیر رژیم پهلوی .

زندگی حامد آبان عکاس معروف با ورود معلم خصوصی پسرش، خانم نوایی ناگهان تغییر می کند و کار حامد به رفتگری می کشد و معروف به نارنجی پوش لیسانسه می شود. در این شرایط نهال همسر حامد خشمگین از این تحولات از خارج کشور بر می گردد... این خلاصه داستان فیلم داریوش مهرجویی است که به نظر میرسد با دستمایه طنز به جنگ عوامل فقر و فلاکت کشورش یعنی آخوند های اشغالگر آنهم با ظرافت قلم میرود. در این فیلم حامد بهداد، لیلا حاتمی و طنز طباطبائی بازی می کنند.



فیلم های سال 1990 سینمای جمهوری اسلامی

578 روز انتظار: احمد عبدالهیان

آزمایشگاه: خمید امجد
ابرهای ارغوانی: سیامک شایقی
اختاپوس: آهوی پیشونی سفید: سید جواد هاشمی
استرداد: علی غفاری
اکباتان: مهرشاد کارخانی
اینجا شهر دیگری است: احمد رضا گرشاسبی
بچگیتو فراموش نکن: جلال فاطمی
برف روی کاج ها: پیمان معادی
برلین- 7 : رامتین لواقی
بزرگمرد کوچک: صادق دقیقی
بغض: رضا در میشیان
بوسیدن روی ماه: همایون اسعدیان
بی خدا حافظی: احمد امینی
بی خود و بی جهت: عبدالرضا کاهانی
بیتابی بیتا: مهرداد فرید
پذیرائی ساده : مانی حقیقی
پروانگی : قاسم جعفری
پل چوبی : مهدی کرم پور
پله آخر: علی مصفا

پنجشنبه آخر ماه: ماشا الله شاهمرادی زاده

پیمان : مجید فهیم خواه

تجریش ناتمام : پوریا آذربایجانی

تلفن همراه رئیس جمهور: علی عطشانی

تو و من : محمد بانکی

جیب بر خیابان جنوبی: سیاوش اسعدیان

چک : کاظم راست گفتار

خرس: خسرو معصومی

خنده در باران: داریوش فرهنگ

خوابم می آد: رضا عطاران

خود زنی : احمد کاوری

دوازده صندلی: اسماعیل براری

دو باره باهم : روزبه حیدری

روزهای زندگی : پرویز شیخ طادی

زندگی خصوصی آقا و خانم میم : سید روح الله حجازی

زیباتر از زندگی : انسیه شاه حسینی

شبکه: ایرج قادری

ضد گلوله : مصطفی کیائی

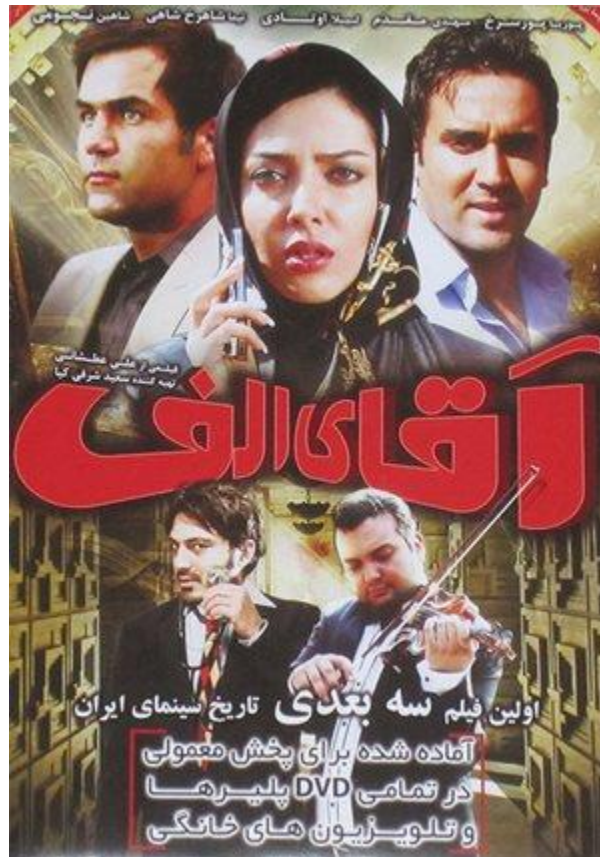
فیتیله و ماه پیشونی: آرش معیریان

قبیله من : غلامرضا آزادی
قصه ها : رخشان بنی اعتماد
قلاده های طلا: ابوالقاسم طالبی
کلاس هنر پیشگی: علیرضا داود نژاد
کلاه قرمزی و بچه ننه: ایرج طهماسب
گناهکاران : فرامرز قریبیان
گیرنده : مهرداد غفار زاده
مادر پائیزی : سیروس رنجبر
ملکه : محمد علی آهنگر
من مادر هستم : فریدون جیرانی
من و زیبا : فریدون حسن پور
من همسرش هستم : مصطفی شایسته
میگرن: مانلی شجاعی فرد
نارنجی پوش : داریوش مهرجویی
ننه نقلی: پرویز صبری
یک سطر واقعیت: علی وزیریان
یک فراری از بگبو: هاتف علیمردانی
یکی برای همه : محمد آهنگرانی
یکی می خواد باهات حرف بزنه: منوچهر هادی

یه عاشقانه ساده : سامان مقدم

سینمای جمهوری اسلامی در سال 1991 خورشیدی

در سال نود و یک ، سینمای جمهوری اسلامی اولین فیلم سه بعدی خود را با نام آقای الف به کارگردانی علی عطشانی با شرکت پوریا پور سرخ ، لیلا اوتادی و مهران رجبی میسازد. داستان فیلم بر محور مهندس جوانی است که میداند در روزهای آینده در چه تاریخ و ساعت و دقیقه میمیرد !!



در سال نود که سینمای جمهوری اسلامی اولین فیلم سه بعدی تاریخ سینمای ایران را ساخت ، موفق به ساختن خرافی ترین و احمقانه ترین فیلم تاریخ سینمای ایران شد.

بشارت به یک شهروند هزاره سوم نام فیلم بی محتوا و خرافه پروری است که محمد هادی کریمی آنرا نوشته و کارگردانی کرده است. این فیلم چهارمی است که کریمی ساخته است . پوستر این فیلم توسط احسان بر آبادی طراحی شده که در آن بجای تصویرکلوز آپ هنرپیشه ها ، تصویر دستهای نیکی کریمی هنرپیشه فیلم گذاشته شده است که بدعتی منگول گونه در امر سینما است . در خلاصه داستان این فیلم خلاقه !!!!! می خوانیم : مینو در تکرار خانه !!!!!!! و مدرسه پایش به ماجرائی باز میشود که سر آغازش تردید و انجامش یقین است !!!!!



سینمای جمهوری اسلامی و اسلامش کم خرافات داشت ، حال به استقبال خرافات مسیحی هم (666 نماد او من) هم میرود.



آلودگی به خرافات دامن کارگردان موج نوئی دهه آخر سینمای ایران را ، پیش از فتنه خمینی میگیرد. داریوش مهرجوئی باید نان بخورد و چه بهتر بخواست ملایان، آنرا از تحمیق توده ها به دست بیآورد بهتر است.فیلم

چه خوبه برگشتی که نویسنده آن خود داریوش مهرجویی و کمکهای فکری وحیده محمدی فر است با رنگ و لعاب کمدی برای پوشاندن هدف در حقیقت طناب داری است که مهرجویی با دست خودش بگردنش می اندازد و نشان میدهد که در چنته این کارگردان موج نوئی بجای نوآوری واپسگرائی اسلامی جایگزین شده است. فرزاد دندانپزشک (حامد بهداد) پس از سالها به ایران می آید . همزمان با آمدنش یک شیئی مرموز فضائی کنار دریا می نشیند و با پیدا شدن خانم دکتر سیمین (مهناز افشار) و رمل و اسطرلاب و سنگهای جادوئی اش !!!!!!!، رفاقت چند ساله دکتر با دوستش (رضا عطاران) بهم میخورد !!!

نویسنده: گل فیلمندانه داریوش مهرجویی، وحیده محمدی فر - بر اساس طرحی از گلی ترقی - برگرفته از داستانی از اینکازی گوگل - مدیر فیلمبرداری: بهرام بهشتی
 تدوین: هادی صفی پاری - صدای بلند: نظام الدین کبابی - طراحی و ترکیب صدا: محمد رضا تادیک - تدوین صدا: حسین مهدوی - موسیقی: کریستوفر رضایی
 طراحی صحنه: امیر حسین نقیسی - طراحی لباس: وحیده محمدی فر - طراحی چهره: فرزاد فروری - مری - جلوه های بصری: امیر سحر خیز، گلران سحر خیز
 عکس: سانیار لاهی - مدیر تولید: مهدی برفرو - تهیه کننده: گلنار داریوش مهرجویی، رضا توپعیان

چه خوبه که برگشتی

فیلمی از داریوش مهرجویی



حامد بهداد، مهناز افشار، رضا عطاران
 همایون ارشادی - علیرضا چغری - زانویه فرجی - علی اصغر طبسی و...
 با حضور رویا تیموریان و حسین پورشیبازی

پخش فیلمسرا



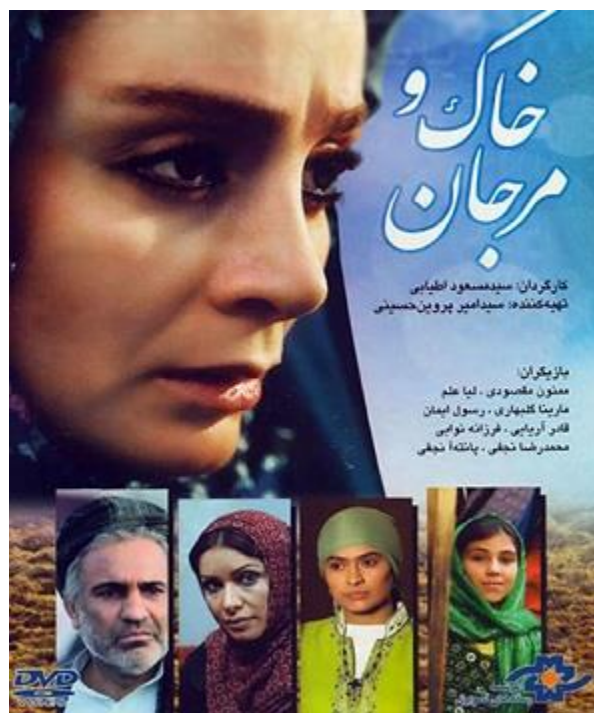
محمول کانون ایران نویس، داریوش مهرجویی

www.irannovin.net

مهرجویی، مهرجویی



سالها پیش محسن مخملباف علاقه داشت تا از زندگی افغانها آنهم در داخل افغانستان فیلم بسازد و این بدعت در سینمای جمهوری اسلامی ماندگار شد. پس از او کسانی چون مجید مجیدی و سید مسعود اطیابی دنبال کار را گرفتند و این بار مسعود اطیابی با ساختن فیلم خاک و مرجان زندگی فلاکت بار افغانها را در سایه طالبان به تصویر می کشد. ایکاش این حضرات جرات داشتند تا زندگی فلاکت بار مردم ایران را در سایه طالبان ایرانی، دستار بندان جنایتکار و چپاولگر و اشغالگر به روی نوار فیلم ثبت میکردند.



در سال نود و یک از اصغر فرهادی که دوبار موفق به دریافت جایزه اسکار شده است، فیلم گذشته را می بینیم. احمد (علی مصفا) چهار سال پس از جدائی از همسر فرانسویش (برنیس بژو) بنا به درخواست او برای طلاق به پاریس میرود و در آنجا با دوست پسر همسرش (طاهر

رحیم) مواجهه میشود. مشکل احمد مرد فرانسوی نیست. مشکل او زندگی کردن دو کودکش با مرد فرانسوی است که با خلق و خوی ایرانی او منافات دارد. حال یک فرد با چنین خصوصیتی چرا باید زن خارجی بگیرد! این را باید از آقای اصغر فرهادی پرسید. زبان این فیلم فرانسه است. اصغر فرهادی این فیلم را برای اسکار 2014 کاندید کرده بود که موفقیتی به دست نیاورد.



فیلم های سال 1991 سینمای جمهوری اسلامی:

آدم آهنی: رحیم بهبودی فر

آسمان زرد کم عمق: بهرام توکلی

آشغال های دوست داشتنی: محسن امیر یوسفی

آقای الف: علی عطشانی
از تهران تا بهشت : ابوالفضل صفاری
بازنشسته ها: محسن ربیعی
بچه های جسور : حجت الله سیفی
بشارت به یک شهروند هزاره سوم : محمد هادی کریمی
بخاطر پونه: هاتف علیمردانی
پرویز : مجید برزگر
پس کوچه های شمرون : کامران قدکچیان
ترنج : مجتبی راعی
تنهای تنهای تنها: احسان عبدی پور
جا بجا: علی توکل نیا
چه خوبه بر گشتی : داریوش مهرجوئی
حوض نقاشی: مازیار میری
خاک و مرجان : سید مسعود اطمیابی
خسته نباشید : افشین هاشمبو محسن قرائی
دربند: پرویز شهبازی
دل بیقرار: قربان محمد پور
دلنتگی های عاشقانه: رضا اعظمیان

دهلیز : بهروز شعبی
رژیم طلایی : رضا سبحانی
رسوائی : مسعود ده نمکی
روز روشن : حسین شهابی
زن، مرد ، زندگی : مهدی ودادی
زندگی مشترک آقای محمودی و بانو : روح الله حجازی
سر به مهر : هادی مقدم دوست
شباباش : حامد کلاهداری
عملیات مهد کودک : فرزاد اژدری
فرزند چهارم : وحید موسائیان
قاعده تصادف : بهنام بهزادی بروجنی
گذشته : اصغر فرهادی
گهواره ای برای مادر : پناه بر خدائضائی
مثل قو : مسعود نوابی
هیچ کجا ، هیچ کس : ابراهیم شیبانی
هیس ، دختر ها فریاد نمی زنند : پوران در خشنده

سینمای جمهوری اسلامی در سال 1992 خورشیدی

در سال 92 سینمای جمهوری اسلامی شصت و یک فیلم روانه سینما ها و شبکه های خانگی کرد . آنچه سینمای جمهوری اسلامی را پیش از پیش رنج میدهد فقر سوژه است و متاثر شدن سینما از سقوط همه جانبه عاطفی و اخلاقی اجتماعی که آخوند هرزه فریبکار و چپاولگر بر آن حاکم است . خیانت و فحشای اسلامی ، شارلاتانیسم و بیرحمی در سینمای جمهوری اسلامی نهادینه شده است. پسر سر پدر را کلاه میگذارد و مادر به پدر خیانت کرده و جیب فرزندش را خالی می کند. صمیمی ترین دوست خانوادگی به زن خانواده خیانت کرده و با همسر دوستش می خوابد. گوش بریدن در سینمای جمهوری اسلامی بصورت هنر هشتم در آمده است. خرافات نیز در بعدی ترسناک گلوی سینما را می فشارد و تمامی کارگردانها موظف به اشاعه آن هستند. با این دورنمای غم انگیز به بررسی برخی از فیلمهای این سال که حرفی برای گفتن داشته باشند می پردازم.

زن ستیزی اسلامی باید همواره در سینمای جمهوری اسلامی رعایت شود و این یک قاعده کلی است که کارگردانها باید رعایت کنند !!! زنی که در اسلام هیچگاه برابر مرد نیست و شهادتش نصف شهادت مرد ارزش داشته و سهمش از ارث نصف پسر خانواده است و درمسائل جنائی دیه اش نصف مرد.

بهر روز افخمی ، کارگردان این سینما هم موظف به اجرای دستورات دستار بندان است و زمانیکه فیلم آذر، شهدخت، پرویز و دیگران را میسازد باید برتری مرد به زن را نشان دهد. بازیگری معروف (خود جناب کارگردان) از اینکه همسرش وارد سینما شده و می خواهد حرفه ای کار کند سخت آشفته شده و بین آنها اختلاف عمیقی به وجود می آید!!!

جالب توجه است که سی و دومین جشنواره فیلم فجر به این فیلم جایزه سیمرغ بلورین برای بهترین فیلم!!!! و بهترین فیلمنامه را میدهد .

فیلمنامه ای که مرجان شیر محمدی نوشته ولی جایزه اش نصیب مهدی افخمی میشود!!! این فیلم یک میلیارد و دویست و شصت میلیون تومان فروش می کند.



مهدی فخیم‌زاده
گوهر خیراندیش
مرجان شیرمحمدی
رامبد جوان
مانی حقیقی

امیرعلی دانا
نعمه نظام‌دوست
شبنم تسلیمی
و دیگران

سینما سیدجمال ساداتیان
تولید: سیدجمال ساداتیان
کارگردان: مهدی افخمی
فیلمنامه: مرجان شیرمحمدی
تولید: سیدجمال ساداتیان

سید
آذر
شهدخت
پرویز
و دیگران

فیلمی از بهروز افخمی
تهیه‌کننده:
سیدجمال ساداتیان

فیلم اشباح داریوش مهرجویی با بازی مهتاب کرامتی، همایون ارشادی و مهدی سلطانی داستان همیشه تکرار سینمای جمهوری اسلامی است که پیام تازه ای ندارد. خیانت ... خیانت ... و باز هم خیانت آنهم از نوع جنسی آن. سقوط اخلاقی یک جامعه پس از روی کار آمدن دستار بندان و رواج فحشای اسلامی. پاره شدن پیوند های خانوادگی که از روز اول مورد نظر و توجه رهبر جنایتکار نظام آخوندی خمینی بود که بچه ها را تشویق به جاسوسی و لو دادن والدینشان میکرد و والدین را مجبور میکرد تا طناب دار را بگردن فرزندان خود بیندازند. حال کارگردانهای سر سپرده نظام آخوندی موظف به اجرای دستورات اسلامی نمایندگان الله در ایران هستند. در این فیلم امیر ارتش به کلفت خانه اش تجاوز می کند ، او را حامله کرده و گناه آنرا بگردن پسرش می اندازد.

داریوش مهرجویی با اسلامیزه کردن نمایشنامه اشباح هنریک ایبسن این فیلم را میسازد و در سی دومین جشنواره فیلم فجر دو دیپلم افتخار برای دو بازیگر نقش مکمل زن (ملیکا شریفی نیا و هنگامه حمید زاده) میگیرد.



حسین تبریزی با ساختن فیلم افسونگر با شرکت لیلا اوتادی و پژمان بازغی از چهار چوب فحشای اسلامی ، یعنی صیغه گام بیشتری بر نمیدارد.

پنج ستاره نام فیلمی از مهشید افشار زاده است که در آن شهاب حسینی ، همایون ارشادی و سحر قریشی بازی می کنند. داستان کودکانه و بدون جاذبه دختر جوانی که برای تامین شهریه دانشگاهش در رود هن مجبور به کارگری و نظافت اتاق های هتل میشود و در جریان سرقت ساعت مهمان هندی هتل متهم و دست از کار میکشد!

پنجاه قدم آخر ساخته کیومرث پور احمد ، میثاق جاودان سینمای جمهوری را با مسئله جنگ ایران و عراق گوشزد می کند . داستانی ملال آور بر محور قهرمان سازی بسیجیان .

فیلم تراژدی ساخته آزیتا موگویی ، تراژدی فقر در ایران اسلام زده را به نمایش میگذارد که کشاورز تیره روزی برای سیر کردن شکم زن و بچه اش حاضر میشود تا خود را جلوی ماشین انداخته تا زن و بچه اش دیه مرگ او را بگیرند. نویسنده این فیلم رضا کریمی است.

فیلمبردار صحنه های جنگ ایران و عراق ، ابراهیم حاتمی کیا که در خلاء نبود فیلمساز در جمهوری اسلامی ، بر صندلی کارگردانی نشست اینبار در فیلم چ!! که فیلمی صد در صد تبلیغاتی به نفع آخوند هاست به

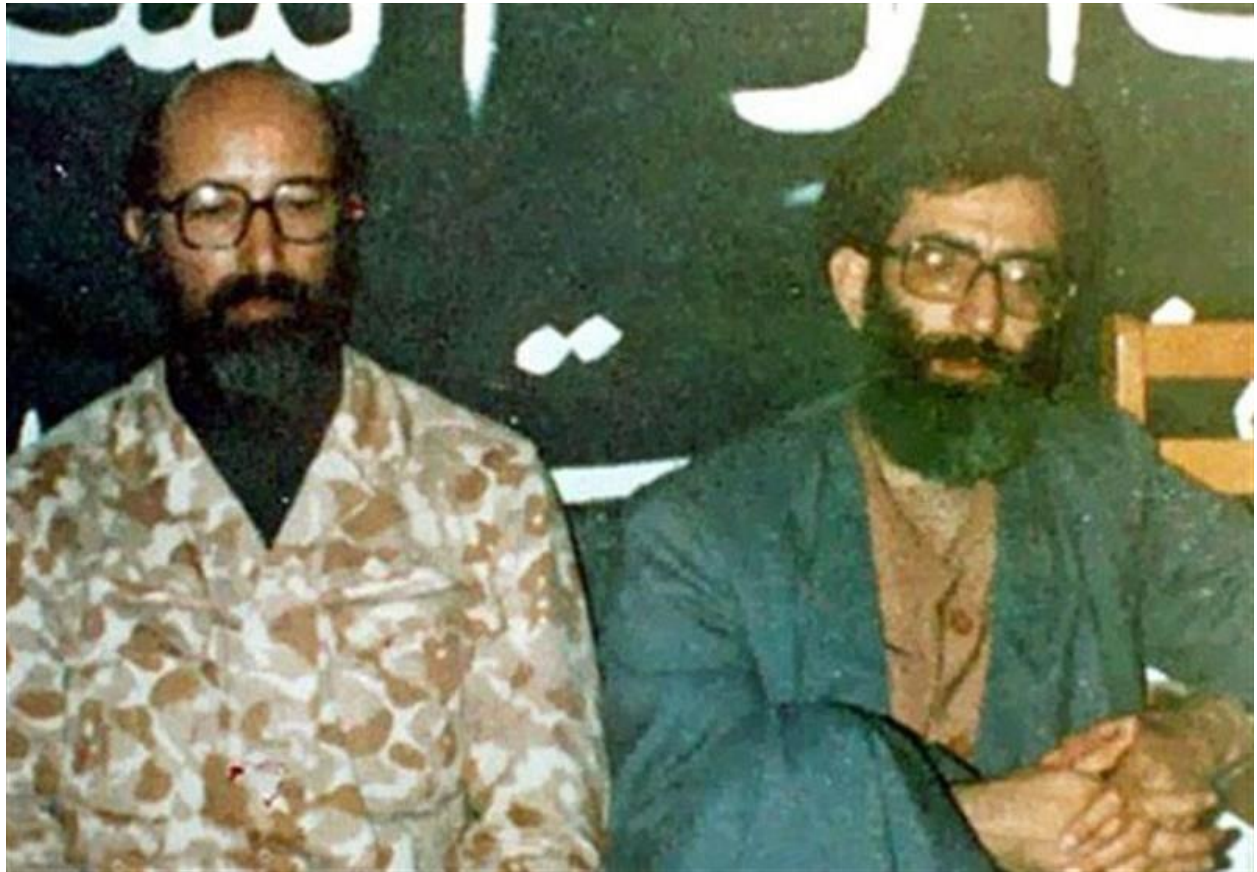
زندگی تروریست معروف مصطفی چمران و چهل و هشت ساعت از زندگی این فرد در پاوه می پردازد. در این فیلم فریبرز عرب نیا ، نقش چمران را بازی می کند.

همزمان با بحران شهر پاوه در مرداد ماه پنجاه و هشت ، دکتر مصطفی چمران به عنوان معاون دولت موقت در امور انقلاب به همراه سرتیپ فلاحی فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش وارد شهر پاوه می شوند تا به اوضاع و امور سرکشی کنند.

در این میان گروه اصغر وصالی به عنوان فرمانده نیروهای مردمی تنها مدافعین شهر پاوه محسوب می شوندفیلم چ روایت زندگی دکتر مصطفی چمران در غائله محاصره شهر پاوه توسط نیروهای ضدانقلاب!!!! است.

فیلم «چ» در سی و دومین جشنواره فیلم فجر حضور داشت و سیمرغ بلورین بهترین تدوین، بهترین صدابرداری، بهترین جلوه ویژه میدانی، بهترین جلوه ویژه بصری و بهترین بازیگر مکمل مرد را برای بازی بابک حمیدیان دریافت کرد. همچنین فیلم «چ» در بخش های بهترین فیلم، بهترین کارگردانی و بهترین طراحی صحنه و لباس نامزد دریافت سیمرغ شد!!!!

در پوستر این فیلم می خوانیم : آخرین حرف ابراهیم حاتمی کیا که امیدواریم چنین باشد.



مصطفی چمران را نه آنگونه که سر سپرده جمهوری اسلامی ابراهیم حاتمی کیا معرفی می کند باید شناخت.

دکتر مصطفی چمران در سال هزار و سیصد و یازده در تهران، خیابان پانزده خرداد، بازار آهنگرها، سرپولک متولد شد
او تحصیلات خود را در مدرسه انتصاریه، نزدیک پامنار، آغاز کرد و در

دارالفنون و البرز دوران متوسطه را گذراند؛ در دانشکده فنی دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد و در سال چهل و شش در رشته الکترومکانیک فارغ التحصیل شد و یک سال به تدریس در دانشکده فنی پرداخت در سال سی و هفت با استفاده از بورس تحصیلی دولت به امریکا اعزام شد و موفق به اخذ دکترای الکترونیک و فیزیک گردید از پانزده سالگی در درس تفسیر قرآن آخوند سرخ طالقانی، در مسجد هدایت، و درس فلسفه و منطق آخوند مرتضی مطهری شرکت میکرد و از اولین اعضاء انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران بود. در مبارزات سیاسی دوران دکتر مصدق از مجلس چهاردهم تا ملی شدن صنعت نفت شرکت داشت و از عناصر پرتلاش در پاسداری از نهضت ملی!!!!!! ایران بود. بعد از قیام بیست و هشت مرداد و سقوط حکومت دکتر مصدق، به نهضت مقاومت ملی ایران پیوست. در امریکا، برای اولین بار انجمن اسلامی دانشجویان امریکا را پایه ریزی کرد و از مؤسسين انجمن دانشجویان ایرانی در کالیفرنیا و از فعالین انجمن دانشجویان ایرانی در امریکا به شمار میرفت که مبارزه علیه نظام شاهنشاهی در صدر برنامه های آن بود. به دلیل این فعالیتها، بورس تحصیلی او از سوی رژیم شاه قطع میشود. پس از فتنه خمینی در پانزده خرداد سال چهل و دو و سرکوب خمینی وژن، در اقدامی دور از عقل و شعور زن آمریکائی و فرزندش را رها کرده و رهسپار مصر میشود و مدت دو سال، در زمان عبدالناصر، مخالف سر سخت شاه فقید، دوره های چریکی و جنگ های پارتیزانی و خرابکاری را می آموزد و فوراً مسئولیت تعلیم چریکی مبارزان ایرانی به عهده او گذارده میشود. چمران از ملی گرائی گریزان بود و تنها چیزی که او می خواست اسلام

بود و آرزویش این بود که روزی تمام جهان به زیر پرچم اسلام درآید
!!!!

بعد از وفات عبدالناصر، ایجاد پایگاه چریکی مستقل، برای تعلیم مبارزان
ایرانی، ضرورت پیدا میکند و لذا دکتر چمران رهسپار لبنان میشود تا
چنین پایگاهی را تأسیس کند

او به کمک امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان، جناح نظامی سازمان
«امل» را براساس اصول و مبانی اسلامی!!!! پی ریزی می کند که یک
سازمان تروریستی به معنی کامل کلمه بود

دکتر چمران با پیروزی فتنه خمینی در سال پنجاه و هفت، بعد از بیست
و سه سال دوری از ایران، به کشور باز میگردد و همه تجربیات
انقلابی!!!! خود را در خدمت انقلاب میگذارد. او همه تلاش خود را
صرف تربیت اولین گروه‌های مزدور پاسداران در سعدآباد می کند.
سپس در شغل معاونت نخست‌وزیر در امور انقلاب، مسئله کردستان را
فیصله دهد که سوژه فیلم ابراهیم حاتمی کیا مزدور و سر سپرده است.
کمی به انشای مسموم ابراهیم حاتمی کیا که میبایستی در فردای آزادی
ایران بجرم دروغ و به انحراف کشاندن اذهان توده ها به محاکمه کشته
شود توجه کنید :

در آن شب مخوف پاوه، همه امیدها قطع شده بود و فقط چند پاسدار
مجروح، خسته و دل شکسته در میان هزاران دشمن!!!! (منظور
کرده‌است) مسلح به محاصره افتاده بودند. اکثریت پاسداران قتل‌عام شده
بودند و همه شهر و تمام پستی و بلندیها به دست دشمن افتاده بود!!!!
(شهری که تعلق به مردم آن دارد، حالا در اشغال آنها و به عنوان دشمن
شناسائی میشود!) و موج نیروهای خونخوار دشمن!!!! لحظه به

لحظه نزدیک تر می‌شد. باران گلوله میبارید و میرفت تا آخرین نقطه مقاومت نیز در خون پاسداران غرق گردد!!!!. ولی دکتر چمران با شهامت و شجاعت و ایثارگری!!!!! فراوان توانست این شب هولناک را با پیروزی به صبح امید متصل کند و جان پاسداران باقیمانده را نجات دهد و شهر مصیبت زده را از سقوط حتمی برهاند!!!

آنگاه فرمان انقلابی امام خمینی(ره) صادر شد. فرماندهی کل قوا را به دست گرفت و به ارتش فرمان داد تا در بیست و چهار ساعت خود را به پاره برساند و فرماندهی منطقه نیز به عهده دکتر چمران واگذار شد رزمندگان از جان گذشته انقلاب، اعم از سرباز و پاسدار به حرکت درآمدند و همه تجارب انقلابی!!، ایمان!!، فداکاری!!، شجاعت!!، قدرت رهبری!! و برنامه‌ریزی!! دکتر چمران در اختیار نیروهای انقلاب قرار گرفت. در عرض پانزده روز شهرها و راه‌ها و مواضع استراتژیک کردستان به تصرف نیروهای انقلاب اسلامی درآمد و کردستان از خطر حتمی!!!! نجات یافت و مردم مسلمان کرد با شادی و شغف!!!! به استقبال برادران پاسدار و این پیروزی رفتند!!!!

تروریست حکومتی و جلاد کرد ها، دکتر چمران به تهران احضار شد و از طرف خمینی وژن، به وزارت دفاع منصوب گردید در پست جدید، چمران دست به پاک‌سازی ارتش زدو باقیمانده آنرا بطور کامل عقیم کرد

دکتر مصطفی چمران در اولین دور انتخابات مجلس شورای اسلامی، از سوی مردم تهران به نمایندگی انتخاب شد و تصمیم داشت در تدوین قوانین و نظام جدید انقلابی!!!!، بخصوص در ارتش، حداکثر سعی و تلاش خود را بکند تا ساختار گذشته ارتش هرگز بازننگردد و ارتش

شاهنشاهی بطور کامل تبدیل به ارتش اسلامی شود.

او سپس به نمایندگی خمینی وژن در شورایی عالی دفاع منصوب شد و مأموریت یافت تا بطور مرتب گزارش کار ارتش را به آخوند جنایتکار خمینی ارائه کند

گروهی از پاسداران مزدور ، به گرد او جمع شدند و او با تربیت و سازماندهی آنان، ستاد جنگ‌های نامنظم را در اهواز تشکیل داد. چمران بنا به سیاستی که در مورد ارتش داشت، در طول جنگ ایران و عراق تلاش میکرد تا ابتکار عمل را از ارتشیان دانش آموخته بگیرد و به مشتی بسیجی و پاسدار که در مدت چند هفته با سلاح آشنا شده بودند بدهد. در جریان جنگ ، چمران با ترکش خمپاره عراقی ها مجروح میشود. ترکش خمپاره عراقی ها به پشت سر دکتر چمران اصابت می کند. او را به سرعت به آمبولانس رساندند. خون از سرش جاری است.

در بیمارستان سوسنگرد که بعداً به نام شهید دکتر چمران نامیده شد، کمک‌های اولیه انجام شد و آمبولانس به طرف اهواز شتافت، و در بین راه دفتر زندگی خونین این تروریست برای همیشه بسته شد. و اینک سر سپرده سینمای جمهوری اسلامی سعی بر زنده نگهداشتن او دارد.

در سینمای جمهوری اسلامی کارگردانی بنام مصطفی کیائی ظهور می کند که بعد ها جزو پر کارترین کارگردانهای سینما میشود. هنر کیائی بخیه زدن سینمای نامشروع جمهوری اسلامی با سینمای زمان شاه است که اینکار را خیلی با حساب و زیرکانه انجام میدهد. این امر باعث میشود تا تماشاچیان قدیمی بخاطر تجدید خاطره صندلی سینما ها را پر کنند.

در سال نود و دو از این کارگردان تازه سینما ، فیلم خط ویژه را با

شرکت میترا حجار، مصطفی زمانی، هانیه توسلی می بینیم که چطور یک گروه هکر حساب بانکی یک آدم پولدار ولی خطرناک که دست در دست رژیم دارد را هک کرده و در آخر فیلم دلارهای سرقت شده را بین مردم پخش می کنند.

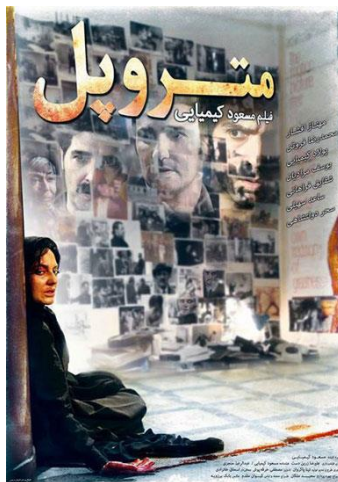


این بار کارگردانی بنام نرگس آبیاری علاقه خود را به زنده نگهداشتن

جنگ ایران و عراق با ساختن فیلم شیار 143 نشان میدهد. فیلمی با کارگردانی ضعیف نرگس آبیاری که سرمایه گذاری محمد حسین قاسمی را بخطر انداخته است.

اوج سقوط اخلاقی در ایران اسلام زده را این بار سعید سهیلی با فیلم کلاشینکف به نمایش میگذارد. تجاوز برادر به خواهر لالش!!!!!! و کشتن شوهر خواهر.

کارگردان مطرح ده چهل و پنجاه سینمای ایران، مسعود کیمیائی با خالی شدن چننه اش و در آخرین دست و پا زدنهای فیلم بی محتوا و احمقانه متروپل را بر اصل نام سینمائی در خیابان لاله زار که تبدیل به سالن میلیارد شده میسازد. بازی سرد و بی حال محمد رضا فروتن همراه با پسر کیمیائی، پولاد و صحنه های موتور سواری آنها در سالن نمایش سینما که اکنون متروکه شده به همراه نمایش فیلم های آمریکائی بر روی پرده هر گونه جاذبه ای را از فیلم گرفته و تماشاچی به سختی میتواند نود دقیقه این نوار متحرک را تحمل کند.



پاسدار دیروز و فیلمساز امروز سینمای جمهوری اسلامی ، مسعود ده نمکی ، پس از ساختن مینی سریال سینمایی اخراجی ها ، به ساختن معراجی ها روی می کند و دستمایه او اقدام ابلهانه نظام آخوندی برای دفن مرده ها در دانشگاه بود که با اعتراض دانشجویان مواجه شد.

در این فیلم مسخره (با کمدی اشتباه نشود) هنرپیشه بیت رهبری ، محمد رضا شریفی نیا با اکبر عبدی و مهران رجبی همبازی است.



فیلم های سال 1992 سینمای جمهوری اسلامی

آتیش بازی: بهمن گودرزی

آذر، شهدخت، پرویز و دیگران : بهروز افخمی

آرایش غلیظ: حمید نعمت الله

آزادی مشروط: حسین مهکام

آنچه مردان در باره زنان نمیدانند : قربان محمد پور
ارسال آگهی تسلیت برای روزنامه: ابراهیم ابراهیمیان
اشباح : داریوش مهرجوئی
افسونگر : حسین تبریزی
امروز: رضا میر کریمی
با دیگران: ناصر ضمیری
برف : مهدی رحمانی
بیداری برای سه روز: مسعود امینی تیرانی
بیگانه: بهرام توکلی
پات: امیر توده روستا
پایان خدمت: حمید زرگر نژاد
پنج ستاره : مهشید افشارزاده
پنجاه قدم آخر : کیومرث پور احمد
تتل و راز صندوقچه: وحید گلستان
تراژدی: آریتا موگوئی
تمشک : سامان سالور
چ : ابراهیم حاتمی کیا
چند متر مکعب عشق : جمشید محمودی
حراج: حسین شهابی

خانوم: تینا پاکروان

خانه ای کنار ابرها: سید جلال دهقانی اشکذری

خط ویژه : مصطفی کیائی

خواب زده ها : فریدون جیرانی

دربست آزادی: مهر شاد کارخانی

رد کارپت: رضا عطاران

رستاخیز : احمد رضا درویش

روزگاری عشق و خیانت: داود بیدل

زندگی جای دیگری است: منوچهر هادی

ساکن طبقه وسط: شهاب حسینی

سایه روشن: فرزاد موتمن

سرزمین رها: فرهاد مهرانفر

سگ های پوشالی: رضا توکلی

سیزده: هومن سیدی

شیار 143: نرگس آبیاری

صبح خاکستر: حسن ناظر

طبقه حساس: کمال تبریزی

عاشق ها ایستاده میمیرند : شهرام مسلخی

عشق و جنون : حسن نجفی

عصبانی نیستم: رضا در میشیان
فرشته ها با هم می آیند: حامد محمدی
فصل فراموشی فریبا: عباس رافعی
کالسکه : آرش معیریان
کلاشینکف: سعید سهیلی
گورداله و عمه غولی : نادره ترکمانی
لامپ 100: سعید آقا خانی
ما همه گناهکاریم : حسن ناظر
ماهی و گربه : شهرام مگری
متروپل : مسعود کیمیائی
مردن به وقت شهریور : هاتف علی مردانی
معراجی ها : مسعود ده نمکی
ملبورن: نیما جاویدی
میهمان داریم: محمد مهدی عسکر پور
ناخواسته: برزو نیک نژاد
نازنین: مهدی گلستانه
نقش نگار: علی عطشانی
همه چیز برای فروش: امیر ثقفی
یاسین: حامد امرائی

سینمای جمهوری اسلامی در سال 1393 خورشیدی

در این سال تولید سینمای جمهوری اسلامی شامل هفتاد و سه اثر سینمایی است که بدون تردید باید گفت که بالغ بر نود درصد آنها تنها نوار متحرک صدا و تصویر هستند.

خانم تهمینه میلانی ، پس از اقبالی که آتش بس یک برایش به ارمغان آورد، اقدام به ساختن آتش بس دومی کند. این بار بجای محمد رضا گلزار و مهناز افشار از بهرام رادان و میترا حجار سود می جوید. یک زوج جوان به هنگام سفر در فرودگاه روانشناس خانوادگی خود (آتیلا پسیانی) را دیده و از راهنمایی های او بطور مجانی سود میبرند.

مجید جوانمرد با ساختن فیلم آدم باش با شرکت امین حیائی و اکبر عبدی به درد بزرگ غریب بودن در سرزمین مادری و پدري افراد اشاره دارد که چگونه مردم یک کشور در خانه خود بیگانه تلقی میشوند. این بیگانگی را با چند سال دوری از وطن و بازگشت به آن میتوان حس کرد . جامعه ای که با سقوط اخلاقی ترسناکش با هیچ تازه واردی به غیر از تکاندن و سر کیسه کردن او نمی تواند ارتباط بر قرار کند.

کارگردان می خواهد خلاء انسانها را با جایگزینی حیوانات پر کند، غافل از اینکه مردم ما در کشوری زندگی می کنند که حیوان ستیزی در راس کارهای نظام دستار بندان اشغالگر جمهوری اسلامی قرار دارد. سگ کشی های روزانه وبی مهري نسبت به حیوانات چهل و دو سال است که

نهادینه شده است.



آرمان شهر، نام فیلمی است از حسن ناظر که پا روی مسائل علمی میگذارد. زنی با سن نزدیک به قطع قاعدگی، تصمیم به بچه دار شدن میگیرد. نفی دانش و علم در جمهوری اسلامی سالهاست که دنبال میشود. از دید آخوند و مزدوران دوربین به دست آن که هدفی جز اشاعه فقر

اندیشه و بسط خرافات ندارند ، اعلام خطر ابتلاء به سندرم داون یا منگولیسم در سن بالا خنده دار است. در بین مادران جوان حدود بیست سال امکان خطر این نقص کروموزومی یک روی دوهزار است ، در حالیکه یک زن در سن چهل و چهار سالگی شانس داشتن یک کودک منگول به یک روی دوازده افزایش می یابد. حال حسن ناظر هنرپیشه پا به سن گذاشته خود را برای حاملگی پر خطر تشویق می کند.

در راستای سیاست های تنش آمیز جمهوری اسلامی در منطقه و حمایت از گروه های نیابتی وابسته به رژیم دستار بندان تازی پرست ، مزدور رژیم علی غفاری به ماجرای مقاومت یک خانواده لبنانی که افراد آن در دست نیروهای اسرائیلی اسیر هستند پرداخته و فیلم بی محتوا و تبلیغاتی ابو زینب را با هنرپیشگان عرب ، عمار شلق، کارمن لیس و باسم مغینه می سازد. آیا پولی که آخوند جماعت از کیسه و جیب ایرانی ربوده و به عرب میدهد کافی نیست ، باید از لحاظ فرهنگی !!!! هم به آنها کمک رساند و حال داد؟



ارغوان نام فیلمی از امید بنکدار و کیوان علی محمدی است که در آن تماشاچی به سقوط اخلاقی که گریبانگیر مردم ایران شده است نظاره می کند. پدر زنباره ارغوان که همسرش در بستر بیماری است ، بخاطر فشار های جانبی پائین تنه ، عاشق معلم پیانوی ارغوان میشود. ارغوان از این بی مهری پدر به مادرش در این شرایط خاص مطلع شده و او را ترک میکند. او ابتداء نزد خاله اش به شیراز رفته و سپس ایران را ترک گفته و تا آخر عمر رغبتی به دیدن پدرش نشان نمیدهد. ارغوان در خارج از ایران میمیرد و همسر او نامه ای به عنوان شکوائیه برای پدر زنباره او میبرد.

در دیروز سینمای ایران بکرات شاهد دیدن فیلم هائی بودیم که جوانی خطا کار پس از آزادی از زندان به دنبال عشق خود میگردد و در بدعتی عجیب که تنها از سینمای نامشروع جمهوری اسلامی بر می آید ، فیلم اسب سفید پادشاه ساخته محمد حسین لطیفی را می بینیم که دختری جوان پس از آزادی از زندان دنبال دوست پسر سابقش میگردد.

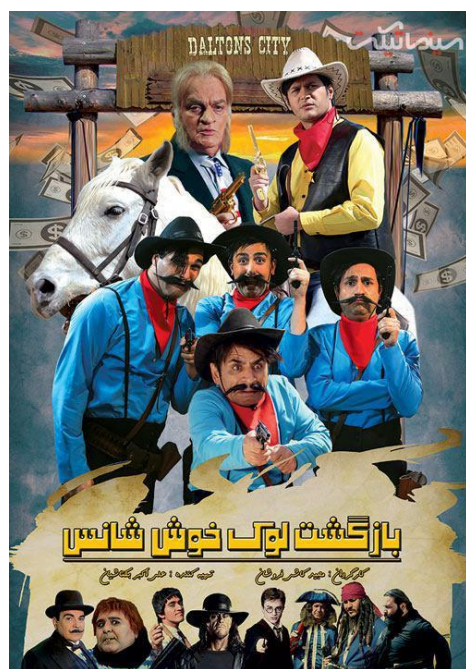
ایران برگز نام فیلمی از ساخته های مسعود جعفری جوزانی است که دستمایه طنز لوس و بی مایه آن حال تماشاچی را میگیرد. امرالله و فتح الله سرپرستان دو ایل بزرگ هستند که با هم دشمنی دیرینه ای دارند. پسر امرالله عاشق دختر فتح الله میشود . در این بین آنها در رقابت انتخاباتی هم درگیر میشوند. این فیلم خانوادگی است !! البته به معنای اینکه برای کودکان و اهل خانواده خوب است، خیر . خانوادگی است ، چون

کارگردان برای صرفه جوئی در هزینه فیلم از دخترش ، سحر جعفری جوزانی و پدرش فتح الله جعفری جوزانی سود برده است. نکته تاتر انگیز در این فیلم حضور و بازی علی نصیریان است که نامش یکی به آخر در ته لیست آنهم بدون نوشتن " و " آمده است. زمانیکه از کارگردان پرسیده میشود : آیا این بی حرمتی به پیش کسوتان سینما نیست؟ او پاسخ میدهد : من اسامی هنرپیشگان را بر حسب حروف الفباء گذاشته ام!!!

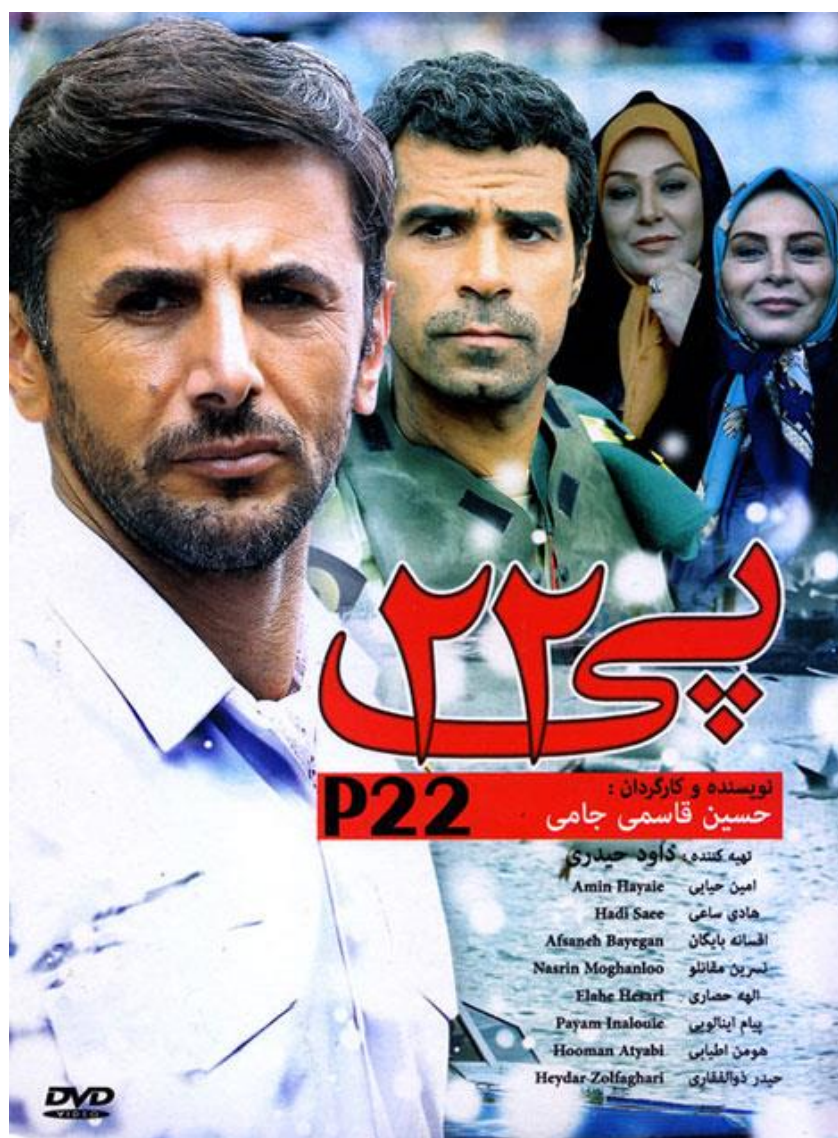


جا انداختن خیانت در بین مردم و گرفتن زشتی های آن که این زشت کاری را موجه نشان دهند و زهر آنرا بگیرند ، چهار دهه است که در سینمای جمهوری اسلامی دنبال میشود. این سبب هم برای تو ، داستان دو دختر جوان است که یکی از آنها نامزد دارد و دوستش ، نامزد او را از چنگش در می آورد. کارگردان فیلم ، سیروس الوند هم آنرا به حساب زرنگی دختر خائن می گذارد.

با آنکه سینمای ایران در زمینه ساختن فیلم وسترن بشکل جدی و مسخره آن با شکست کامل طرف شده ، باز شاهد تکرار یک شکست دیگر هستیم. بازگشت لوک خوش شانس با شرکت فتحعلی اویسی و به کارگردانی محمد کاشی فروشان تجربه ای دیگر در امر ضایع کردن پول و وقت تماشاچی است.



حسین قاسمی جامی سازنده فیلم تبلیغاتی پی 22 ، در راستای شعار بافی سران دستار بند، که تنها مصرف داخلی دارند، برای تماشای عامی سینمای جمهوری اسلامی فیلمی از زندگی یک تکاور پاسدار را می سازد که ناو های آمریکائی ، ناوچه او را غرق کرده اند و این پاسدار پس از دو روز سرگردانی در دریا آنهم بر روی یک تخته پاره تصمیم به مقابله با ناو آمریکائی و غرق کردن !!!!! آنرا دارد.



با آنکه بیست و هشت سال از واقعه جنگ ابلهانه ایران و عراق گذشته ، سینمای جمهوری اسلامی سعی بر زنده نگهداشتن آن دارد. فیلم تبلیغاتی تا آمدن احمد به کارگردانی صادق صادق دقیقی با هنر پیشگان محلی جزیره خارک که نویسنده فیلمنامه آن عبدالجبار دلدار است در زمره تلاش های جمهوری اسلامی در نگهداشتن نعمت!! و موهبت !!! جنگ است.

خسرو معصومی با ساختن فیلم نوشته اش تابو گریزی به زمان ارباب و رعیتی میزند!!! فقر اندیشه در کنار تعدد زوجات باعث میشود که سالار از ملاکین بزرگ هزار جریب که آرزوی فرزند دارد ، تصمیم به ازدواج چهارم برای داشتن فرزند را میگیرد. کارگردان که ازدانش تهی است هرگز نمیتواند اندیشه کند ؛ چگونه یک مرد در سه بار ازدواج نتوانسته صاحب فرزند شود ؟ آیا نقص متوجه خود او نیست؟ آیا او مبتلاء به نبود اسپرم نیست؟ از آنجا که خرید و فروش زن در جمهوری اسلامی امری عادی است. سالار با دادن پول به یکی از رعیت هایش بنام آق عمو که در ضمن معتاد است ، دختر جوان او (الناز شاکر دوست) را میخرد !



در سینمای جمهوری اسلامی تا دلتان بخواد کارگردانهای یک بار مصرف داریم . کارگردانهایی که با طی کردن یک دوره شش ماهه در مراکز آموزش فیلمسازی وابسته به بنیاد های ریز و درشت و وزارت ارشاد و حوزه های هنری!!! خود را در جایگاه فیلمساز دیده اند .

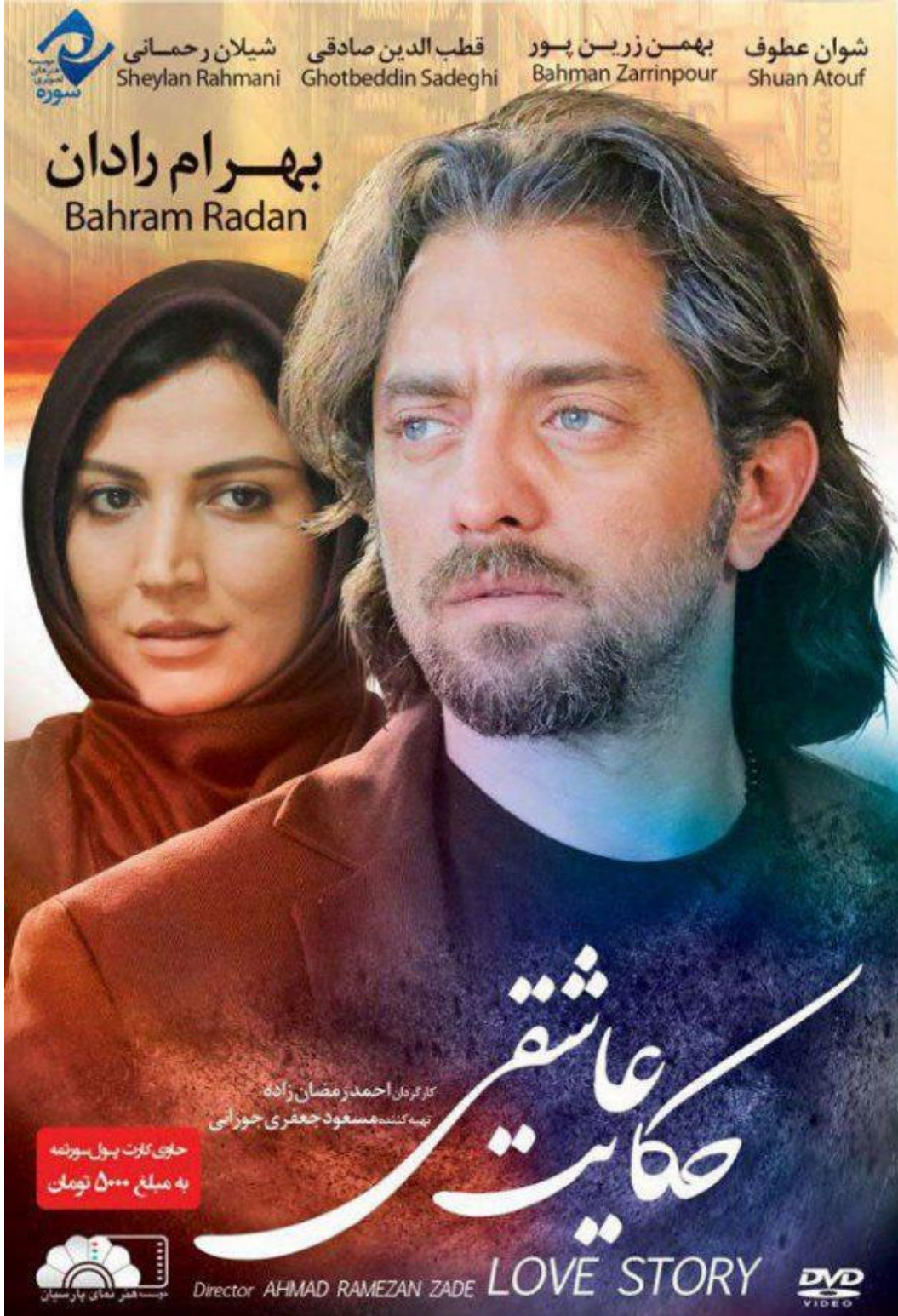
در مافیای سینمای جمهوری اسلامی ، خرج کردن برای یک فیلم با پولهای دزدی و باد آورده امری رایج است . کسانیکه پشت پرده سریال معروف شهرزاد را دنبال می کنند ، بخوبی آگاه هستند که حسن فتحی این سریال پر خرج را با پولهای دزدیده شده از صندوق فرهنگیان ساخت .

فیلم چاقی ساخته راما قویدل با سرمایه گذاری حمید آخوندی و علیرضا جلالی و بازی حمید فرخ نژاد و خواهر مهتاب کرامتی ، مهسا کرامتی فساد و زنجارگی را به داخل استودیوهای فیلمسازی در جمهوری اسلامی میبرد . یک کارگردان با داشتن زن و بچه در تلاش تصاحب !!!! گوینده جوان فیلم است . کارگردان با گوینده جوان فیلم سی سال اختلاف سن دارد . کارگردان به سفر میرود و دختر جوان را به دست صدابردار استودیو می سپارد و حالا نوبت صدا بردار است!!



حریر ساخته فریال بهزاد در حقیقت یک مستند راجع به چاقی و فربهی افراد است که کارگردان ادعا می کند که بحران چاقی در ایران با در نظر گرفتن فقر فزاینده که مردم آن نان شب ندارند بخورند، از سیاست تحریم هولناکتر است !! شرایط اقتصادی خراب در جمهوری اسلامی با اشکال مختلف باید پنهانکاری شوند. اصولاً در جغرافیای انسانی کشور ما افراد چاق ، آنطوریکه در غرب با آن مواجه هستیم طبقه بندی نمی شود، حال چگونه خانم فریال بهزاد با جمع کردن تعدادی افراد چاق آنرا تبدیل به معضل اجتماعی کرده است که این افراد بخاطر پر خوری و وفور نعمت !! و ارزانی مواد غذایی خود را در آغوش بحران بدتر از تحریم !! انداخته اند . فیلمی بسیار ضعیف با بازیگرانی که برای بار نخست جلوی دوربین فیلمبرداری ظاهر شده اند.

جنایت هولناک صدام حسین در حلبچه دستمایه احمد رمضان زاده است که با آن فیلم حکایت عاشقی را بسازد . بهرام رادان یک عکاس جنگ است که برای گرفتن عکس به حلبچه میرود. او با زن جوانی مواجه میشود که نامزدش را در جنگ از دست داده است. پیوند عاطفی عکاس با زن جوان منجر به ازدواج آن دو میشود، تا اینکه سر و کله نامزد زن جوان پیدا شده و زن از عکاس طلاق میگیرد و این بار با مردی با هزاران مشکل روحی و روانی ناشی از جنگ طرف شده و تن به ازدواج با نامزد را به آینده موکول می کند. پس از پانزده سال که از مجردی زن گذشته ، عکاس بسراغ او میرود !!!



نتایج شوم صدور انقلاب به کشورهای همسایه را مردم ما با جز جز اندام خود حس کردند. دخالت در سیاست کشور عراق توسط رهبر ابله جمهوری اسلامی، خمینی وژن باعث جنگ ویرانگر ایران و عراق شد. اینک مزدور سینمای جمهوری اسلامی، شهرام علیدی در مقام نویسنده، تهیه کننده و کارگردان در راستای ایجاد تنش در منطقه فیلم خاطرات اسب سیاه را میسازد. آسکه (مریم بوبانی) به همراه چند جوان دیگر که خواب کردستان مستقل را می بینند، قصد دارند تا زبان کردی را در کردستان ترکیه رواج دهند. آسکه به وسیله ماموران ترک به قتل میرسد و حالا دوستان او می خواهند اسب سیاهی که مورد علاقه آسکه بوده به سر قبرش ببرند !!!!!!!

فی المدت المعلوم !!!! نام فیلمی فارسی از تازی پرست سینمای جمهوری اسلامی، وحید امیر خانی است که در آن میثم (جواد عزتی) در بدر به دنبال گرفتن مجوز برای چاپ کتابش که حکایت از سکس و روابط جنسی در مذهب اسلام دارد، میباشد. آنچه در مذهب جاهل پرور اسلام مطرح است، پائین تنه است و دیگر هیچ. قدر مسلم سینمای آن هم حرفی به غیر از پرداختن به شرمگاه ندارد.

دلّم میخواد نام فیلمی از بهمن فرمان آرا است که در آن رضا کیانیان، مهناز افشارو محمد رضا گلزار بازی می کنند. بهرام فرزانه (رضا

کیانیان) نویسندہ ای است کہ مدتها است دست به قلم نبرده و چیزی نمی نویسد. بر اثر تصادف آهنگی در ذهنش تکرار میشود کہ او را وادار بہ رقصیدن می کند!



دلم می‌خواد همچنان بنابر سنت فیلم‌های قبلی فرمان‌آرا پر از اشاره‌های گل‌درشت سیاسی و اجتماعی و تاسف خوردن به حال جوانان و وضع جامعه و انتقاد به ده‌ها معضل جامعه در حد متلک‌های کوچک است. باز هم مثل خانه‌ای روی آب، پدري در اتاق را باز می‌کند و با منظره موادکشیدن پسر جوان و زیبایش (این بار با بازی محمدرضا گلزار) مواجه می‌شود. جوان‌ها همه افسرده‌اند. حتما نیشی هم به ریاکاری مذهبی زده می‌شود. ولی آیا این اشارات کافی است؟ انگار فراموش کرده ایم که وقاحت آخوند در آن سطح و میزان است که این کنایه‌ها کار نمی‌کند.

مهمترین برگ برنده فیلمنامه، ایده مرکزی جذاب و شوخی نویسی‌های سرشار از طعنه و کنایه به معضلات فرهنگی و سیاسی است. ایده نویسنده‌ای که در گوشش صدای آهنگ مناسب رقص می‌شوند به خودی خود جذاب است که فرمان‌آرا با نگاه استعاره‌ای و استفاده پارادوکسیکال از این ویژگی نویسنده، به نوعی با یک کم‌دی سیاه تضاد این سرخوشی و خیال‌پروری با موقعیت‌های تلخ و دل‌مرد زنده‌گی روزمره را بازگو می‌کند

وقتی بهمن فرمان‌آرا برای گرفتن مجوز فیلمش به وزارت ارشاد مراجعه می‌کند و نام اصلی فیلم را که دلم می‌خواد برقصم را به متصدی مربوطه میدهد، از ابتداء با این نام مخالفت می‌کنند. دلم می‌خواد برقصم نام از این زنده‌تر هم میشود آنهم در کشوری که ما این همه شهید داده ایم که خنده و شادی نباشد..... وای به حال رقصیدن..... مگر مرد هم می‌رقصد!!!!

بهمن فرمان آرا که میبایستی در آن مملکت فیلم بسازد، تن به سانسور نام
فیلمش میدهد و فیلم پس از سه سال اجازه اکران میگیرد. البته خبرگزاری
فارس که وابسته به سپاه پاسداران است به حضور این فیلم در جشنواره
فجر معترض شد و آنرا غیر اسلامی!!! خواند. هنرپیشه اول فیلم او رضا
کیانیان هم این خفت را بطور رسمی ثبت جهانی می کند. می پرسید
چگونه؟ توضیح خواهم داد:

نامه ۲۵۰ هنرمند!!!! به وزیر ارشاد برای حل مشکل فیلم‌تئاترها



در پی تعیین الزام دریافت دوباره مجوز برای نمایش فیلم‌تئاترها در شبکه
نمایش خانگی، جمعی از هنرمندان تئاتر با نگارش نامه‌ای خطاب به
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، خواستار حل این مشکل شده‌اند.

به گزارش ایسنا، در دوران کرونایی که تئاتر به دلیل ویژگی‌های خاص
خود، تعطیل شده است، تعدادی از هنرمندان این رشته تصمیم گرفتند، فیلم

نمایش‌هایشان را که پیش از این برای عموم تماشاگران اجرا شده‌اند، در فضای مجازی و به طور مثال از طریق سایت تیوال، برای فروش عرضه کنند اما به آنان اعلام شده صدور مجوز فیلم در هر شکلی بر عهده شبکه نمایش خانگی در سازمان سینمایی است. بنابراین لازم است گروه‌های نمایشی، بار دیگر از این شبکه نیز مجوز انتشار فیلم نمایش‌های خود را دریافت کنند اما استدلال گروه‌های تئاتری این است که این نمایش‌ها پیش از این بازبینی شده و با مجوز رسمی مرکز هنرهای نمایشی به صحنه رفته‌اند و دیگر نیازی به مجوز تازه‌ای نیست چراکه مرکز هنرهای نمایشی و شبکه نمایش خانگی، هر دو زیر مجموعه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هستند

اما از آنجاکه هنوز تغییری در این تصمیم‌گیری ایجاد نشده، ۲۵۰ هنرمند تئاتر با نگارش نامه‌ای خطاب به سید عباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، خواستار حل این مشکل شده‌اند

نامه این هنرمندان که نسخه‌ای از آن در اختیار ایسنا قرار گرفته، به شرح زیر است

جناب آقای عباس صالحی

وزیر محترم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ما ممیزی (سانسور) را رعایت کرده‌ایم؛ نه چون دوستش داریم یا پذیرفته‌ایم یا برای‌مان محترم است؛ بلکه چون ساکن سرزمینی هستیم که عاشقانه دوستش داریم، و قانون این سرزمین - خوب یا بد - ممیزی (سانسور) را بر گردن ما نهاده. ما در همه کارهای خود، پیش از

تولید، به این ممیزی (سانسور) فکر می‌کنیم و رعایتش می‌کنیم و اگر چیزی از دستمان در برود ممیزان (سانسوچیان) زحمتش را می‌کشند. پس این نامه درباره‌ی کلیت ممیزی نیست. بلکه به موضوعی در دل ممیزی می‌پردازد

نگاه همکاران سینمایی شما - با توجه به اعتقاد به لزوم ممیزی (سانسور) - کاملن صحیح است؛ تغییر رسانه، و طیف گسترده‌ی مخاطب، ملاحظات دیگری می‌طلبد؛ همان‌طور که ممیزی تلویزیون - رسانه‌ای در خانه‌ی همگان، با سینما - رسانه‌ای بسته به انتخاب تماشاگران - متفاوت است. اما موضوع تئاتر کمی فرق می‌کند. اگر تئاتر قرار بود از تلویزیون پخش شود، اعمال افزوده‌ممیزی‌های موردنظر قابل فهم بود چون اثر در برابر تماشاگران اتفاقی قرار می‌گیرد. اما پخش آن در شبکه‌ی نمایش خانگی، گرچه به نسبت تماشاگران تالار تئاتر، بستر ارائه‌ی گسترده‌تری است، اما گستره‌ی مخاطبان آن را افزایش نخواهد داد. تعداد کل بینندگان یک تئاتر، با تعداد بینندگان مجازی آن در کل ایران به نسبت جمعیت شهر به کشور، چندان تفاوتی نخواهد داشت. بینندگان سریال‌ها یا فیلم‌های ارائه‌شده در رسانه‌ی مجازی، به تماشای تئاتر نخواهند نشست. قیاس کنید تعداد مخاطبین تله‌تئاترهای تلویزیون را با تعداد بینندگان سریال‌ها تا صحت گفته‌ی ما را دریابید. تئاتر تعداد بینندگان مشخصی دارد که با تغییر رسانه تغییر نخواهد کرد و سختگیری شما تنها علاقمندان تئاتر در دیگر شهرها یا کسانی که به دلایل شغلی و زمانی که امکان حضور ندارند را از یک فعالیت کاملاً سالم فرهنگی محروم خواهد کرد. از طرف دیگر از آنجا که تئاتر به دلیل محدودیت‌هایش از خیره‌کنندگی‌های تکنیکی سینما برخوردار نیست، گسترش جذابیت را در

چالش‌های اندیشه‌ورزانه می‌جوید. به همین دلیل است که **ممیزی** (سانسور) **متفاوتی می‌طلبد؛** همان‌طور که در یک برنامه‌ی تاریخی یا مستند یا برنامه‌های سیاسی فرهنگی گفت و گو محور، در همین تلویزیون خودمان، تصاویری به نمایش در می‌آید یا حرف‌هایی گفته می‌شود، که هیچ نشانی از آن‌ها در سریال‌ها و فیلم‌ها نیست. **تئاتر گسترش جذابیت خود را در همین اندیشه‌ورزی می‌جوید. لذا ما هنرمندان تئاتر خواهشمندیم با سختگیری و ایجاد ممیزی (سانسور) جدید برای پخش آنلاین تئاترها، ۱. تئاترها را کم‌خاصیت و کم‌مایه نکنید. ۲. فرهنگ‌دوستان بی‌دسترس به اجراهای زنده را از این امکان موجود فرهنگی محروم نکنید.**

در زیر این شرم‌نامه دویست و پنجاه هنربند دستینه خود را گذاشته‌اند که در این شرایط حساس که کشور با مشکل کرونا مواجه و مردم بیکار و گرسنه مانده‌اند، ما با قبول سانسور بهر شکل ممکنه درخواست عاجزانه داریم که نان ما را آجر نکنید و بگذارید ما یک لقمه نان سر سفره خانواده خود ببریم.

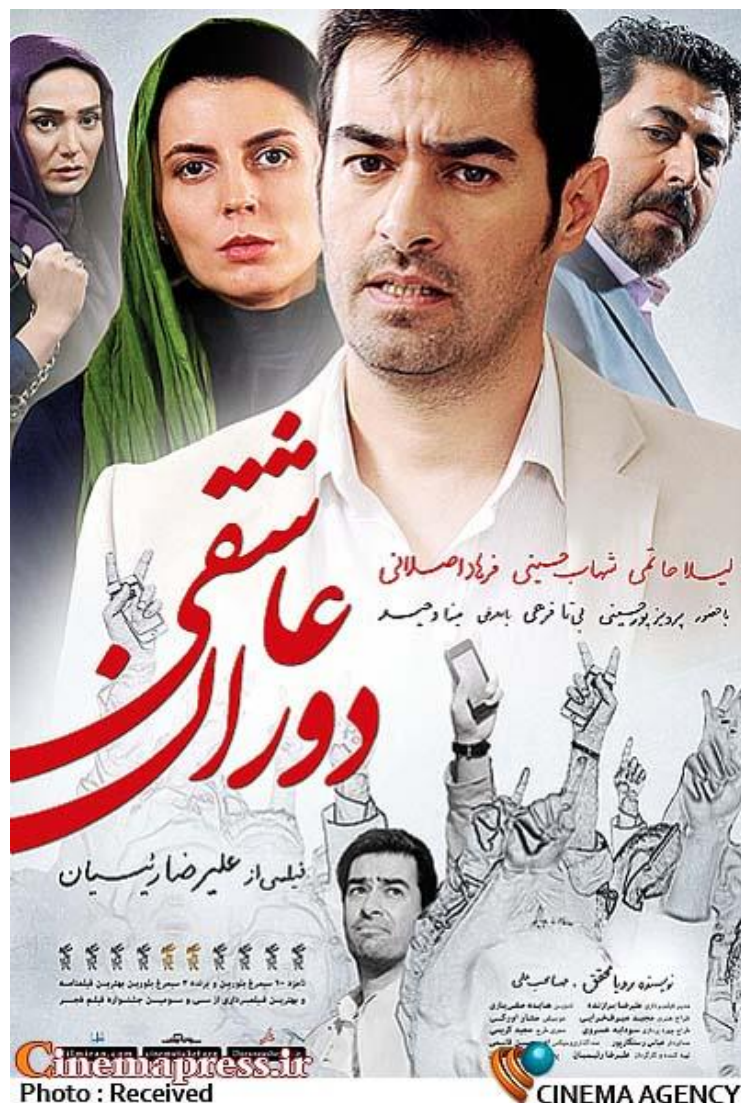
مرضیه برومند، رویا تیموریان، فاطمه معتمد آریا، رضا کیانیان، قطب الدین صادقی، گلاب آدینه، افشین هاشمی، الهام پاوه نژاد، شب‌نم مقدمی، بهروز غریب‌پور، نسیم ادبی، سجاد افشاریان، آریان رضایی، مصطفی کوشکی، علی شمس، عباس جمالی، حبیب رضایی، علی سرابی، مارال بنی‌آدم، مجید مظفری، رامبد جوان، ستاره اسکندری، داود فتحعلی بیگی، احمد مهران‌فر، هادی حجازی‌فر، سارا بهرامی، پانته‌آ بهرام، الهام کردا، محمد حسن معجونی، نادر برهانی‌م‌رند، کیومرث مرادی، مهرداد

رایانی مخصوص، لیلی رشیدی، علیرضا آرا، علی اصغر دشتی، حمید
 پور آذری، امین میری، نورالدین حیدری ماهر، منیژه محامدی، محمد
 اسکندری، محمد قدس، رضا موسوی، بابک برزویه، مریم پالیزبان،
 حمیدرضا نعیمی، بهنام شرفی، رویا میر علمی، بهناز جعفری، بهرام
 ابراهیمی، علیرضا اولیایی، هادی مرزبان، فرزانه کابلی، شقایق دهقان،
 مونا فرجاد، شمسی صادقی، مسعود میر طاهری، ایمان افشاریان، جوانه
 دلشاد، حسن عابدی، ایلینا شمس، امیر اثباتی، امیر حسین شفیع، گیتی
 قاسمی، مهلقا باقری، آنالی شکوری، رضا جاویدی، فرهاد تجویدی،
 شقایق فرشته، شیوا مکی‌نیا، آیلین کیخایی، پوریا رحیمی سام، نادر
 فلاح، آیدین الفت، عاطفه تهرانی، میکائیل شهرستانی، ایوب آقاخانی،
 فقیهه سلطانی، روح اله جعفری، میثم احمدی، حسین تفنگدار، سیروس
 همتی، جواد پولادی، سام کبودوند، ملودی آرام نیا، رحمت امینی، سهیل
 ساعی، پدیده جمال‌ها، حدیث رحمانی، شهره سلطانی، آناهیتا اقبال نژاد،
 وحید آقاپور، وحید لک، فرزانه سهیلی، امیررضا دلاوری، پیام لاریان،
 آناهیتا همتی، حسن جودکی، سعید سیادت، بهرام بهبهانی، میلاد بهشتی،
 سیاوش چراغی پور، اتابک نادری، بهاره رهنما، فرزین محدث، احمد
 جعفری، سهیل مستجابیان، مجید نوروزی، علیرضا کیمنش، محمد علی
 آهنگران، سید مهرداد ضیایی، امیر کربلایی زاده، مژگان عیوضی، شیوا
 آباء، پرستو علیزاده، رسول حسینی، حسین فدایی حسین، حسین بنیاد،
 مهدی کوشکی، کامران شهلائی، الهام شعبانی، امیر قالیچی، محمد هادی
 عطایی، سعید دشتی، یعقوب صباحی، آرش عزیزی، مریم داننده فرد،
 مسعود طیبی، مسیح کاظمی، مهدی صفاری نژاد، رامونا شاه، رضا
 دادویی، مهدیه نساج، لیلا بلوکات، محمد عمروآبادی، مسعود میرمیری،

کورش سلیمانی، ترانه کوهستانی، کهبد تاراج، آرش فصیح، امین
 بهروزی، تبسم هاشمی، سمانه افکاری، بابک حقی، نیکی مظفری، علی
 عابدی، علی نورانی، عرفان ابراهیمی، اکبر رضوانیان، سارا رسول
 زاده، محمد رضا ایمانیان، زینب لک، امیر پارسائیان مهر، امیر حسین
 دوانی، ایمان یزدی، سارا حدادی، بانپیال شومون، شهرزاد دریازاده، مینا
 دهنویی، مهران میرمیری، الهه پورجمشید، السا فیروزآذر، مریم
 شریعتی، فریبرز کریمی، علیرضا ساوه درودی، فرید قبادی، سیاوش
 البخشی نایینی، سروش طاهری، بابک رفاهی، یلدا عباسی، تورج ثمینی
 پور، افشین زارعی، لیلی عاج، محمد عاقبتی، پریدخت عابدین نژاد، مائده
 طهماسبی، سینا رازانی، آرش دادگر، وحید نفر، مهدی آشنا، رضا
 مولایی، رامین سیار دشتی، بهرام سروری نژاد، ماریا حاجیها، گلچهر
 دامغانی، مارال فرجاد، بهزاد صدیقی، خسرو احمدی، سید علی
 موسویان، اعظم کیان افراز، مرتضی صادقیان، مجید یاراحمدی، سیروس
 اسنقی، روح اله حق گوی لسان، پانته آ مرزبانیان، فریدون محرابی، داود
 بنی اردلان، شهره رعایتی، فرنوش آباء، زهره استادی، کاوه سجادی
 حسینی، ریحانه سلامت، آلبرت بیگجانی، ندا نصر، امیر پاکدل، آیه کیان
 پور، تینا بخشی، ارشام مودبیان، محمد خداوردی، محمد نادری، مریم
 غیورزاده، فرناز رهنما، کیارش اعتماد سیفی، نسترن پیکانو، مهوش
 افشار پناه، نسترن باقرزاده، آیلار نوشهری، علیرضا محمودی، فرزانه
 نشاط خواه، نوید جهان زاده، جمشید جهان زاده، پری ناز آل آقا، نادر
 بهرامی، توماج دانش بهزادی، داود نامور، روشنگ کریمی، امیر اخوین،
 علی زارعی، شیرین جهان زاده، زهرا شایان فر، محمد وفایی، بهروز
 سروعلیشاهی، محمد طیب طاهر

لازم به یادآوری است از اوایل اسفند ماه به دلیل شیوع کرونا و در پی اطلاعیه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مبنی بر تعطیلی تمام فعالیت‌های هنری جمعی از جمله تئاتر، تمام سالن‌های نمایشی تعطیل شده‌اند و گروه‌های نمایشی نیز طبیعتاً از اجرا باز مانده‌اند. برخی از این گروه‌ها فعالیت‌هایی را به صورت آنلاین آغاز کرده‌اند و بعضی دیگر نیز در پی ارائه فیلم نمایش‌هایشان در فضای مجازی و به صورت اینترنتی هستند تا بدین ترتیب، هم جای خالی تئاتر تا حدودی پر شود و هم گروه‌های نمایشی که قادر به کسب درآمد از طریق اجرای تئاتر نیستند، با ارائه فیلم نمایش‌های قبلی‌شان، مختصر درآمدی به دست آورند، البته با تن در دادن به سانسور و خفت.

علیرضا رئیسیان با ساختن فیلم دوران عاشقی با شرکت لیلا حاتمی و سید شهاب الدین حسینی به سراغ سوژه ماندگار و ابدی سینمای جمهوری اسلامی می‌رود. حمید (شهاب الدین حسینی) که همسر وکیلی بنام بیتا دارد در اداره با یک دختر تازه وارد (میترا) که از خارج آمده رابطه برقرار می‌کند و دختر از او باردار میشود!! حمید ادعا می‌کند که وازکتومی (بستن لوله هدایت کننده اسپرم) کرده و بچه دار نمی‌شود. خانواده میترا پرونده دادخواست علیه حمید را به بیتا همسر قانونی حمیدارجاع میدهند!



در سال 1393 با یک اثر درخور تحسین آنهم در شهر بروجرد و دور
 از چشم وزارت ارشاد اسلامی مرکز بر خورد می کنیم . کارگردانی
 گمنام بنام کیانوش دالوند انیمیشن جالبی از رستم و سهراب با سود جوئی
 از شاهنامه بزرگ طوس ، فردوسی به مدت پنج سال میسازد که به هنگام
 نمایش در بروجرد کمتر فردی از این شهرستان را می یابید که به تماشای

این اثر جذاب نرفته باشد.

پویانمایی (انیمیشن) داستان رستم و سهراب برگرفته از شاهنامه فردوسی پس از فروش بی‌مانند در بروجرд بر روی بیش از بیست پرده سینماهای تهران به نمایش درآمده بود.

ساخت این پویانمایی 5 سال به درازا کشیده‌است و نخست به زبان انگلیسی وارد بازار جهانی شد سپس در بروجرд که نخستین جرقه ساخت در آنجا بود به نمایش گذاشته شد و در 22 روز رکورد فروش را در بین مردم بروجرд شکست.

پویانمایی داستان «رستم و سهراب» تا امروز در جشنواره‌ها و بازارهای فیلم جشنواره فیلم کن، هفته فیلم‌های ایرانی ایتالیا(رم) ، لهستان، انگلیس، آلمان درخشید و در روسیه سه هفته در 50 سینما به نمایش درآمده بود.



بهر روز افخمی با ساختن فیلم روباه و بنا به سفارش وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی اثری خلق می کند که تنها مصرف داخلی دارد. اعزام تروریست از جانب موساد اسرائیل برای کشتن دانشمندان اتمی ایران!!!!

اوج خیالپردازی احمقانه نویسنده فیلم نامه و کارگردان فیلم زمانی به بیکران میرسد که برادر بنیامین نیتان یاهو نخست وزیر اسرائیل بنام یوهان نیتان یاهو در دستگیری تروریست اسرائیلی به برادران پاسدار کمک می کند.



بلند پروازی های آخوندی در راستای وصیت رهبر ابله نظام ، خمینی که خواهان دستیابی به بمب اتم و سلاح های کشتار همگانی بود و گفته بود : اگر ما بمب اتمی داشتیم ، تن به شکست خفت بار از صدام حسین نمی دادیم ، در سالهای پس از مرگ خمینی همواره مد نظر سران دستار بند جمهوری اسلامی بوده و هست. خوابی که هیچگاه تعبیر ندارد. در این بین مشتی دانشمند فرصت طلب از حماقت دستار بندان سود جسته و جیب خود را پر می کنند. جا دارد که در این پژوهش سیاسی – اجتماعی و ضد فرهنگی سینما و در رابطه با آنچه سینمای جمهوری اسلامی در مورد آنها میسازد اشاره ای داشته باشم.

دکتر اردشیر حسین پور. این فرد در سال 2004 میلادی برنده جایزه ای در زمینه پژوهش علمی – نظامی شده بود. او برنامه ریز سانتریفیوژهای هسته ای بود. او در مرکز یو . سی . اف اصفهان کار میکرد. دکتر حسین پور برنامه ریز موشک شهاب -3 بود. مرگ او را در نتیجه تماس با مواد رادیو اکتیو گزارش کردند !!!!!!!!!!! ادعائی بس خام و دور از واقعیت برای شخصی مثل او که دکترا در علوم هسته ای داشت.

در نمایش های تلویزیونی ، دیدار رهبر ناقص العقل و ناقص العضو جمهوری اسلامی ، سید علی خامنه ای با دانشمندان اتمی طوری برنامه ریزی میشد که چهره آنها دیده نشود. این تدبیر آنقدر احمقانه بود که افراد را به خنده وامیدارد . کدام سازمان جاسوسی در جهان را سراغ دارید که اطلاعات خود را از تماشای برنامه تلویزیونی کسب کند؟ لازم به گفتن است ، با اینکه پیام آزادگان یک سازمان جاسوسی نیست ، ولی در آرشیو خود تمام اطلاعات اتمی ایران و تمامی کسانی که در آن کار می کنند را

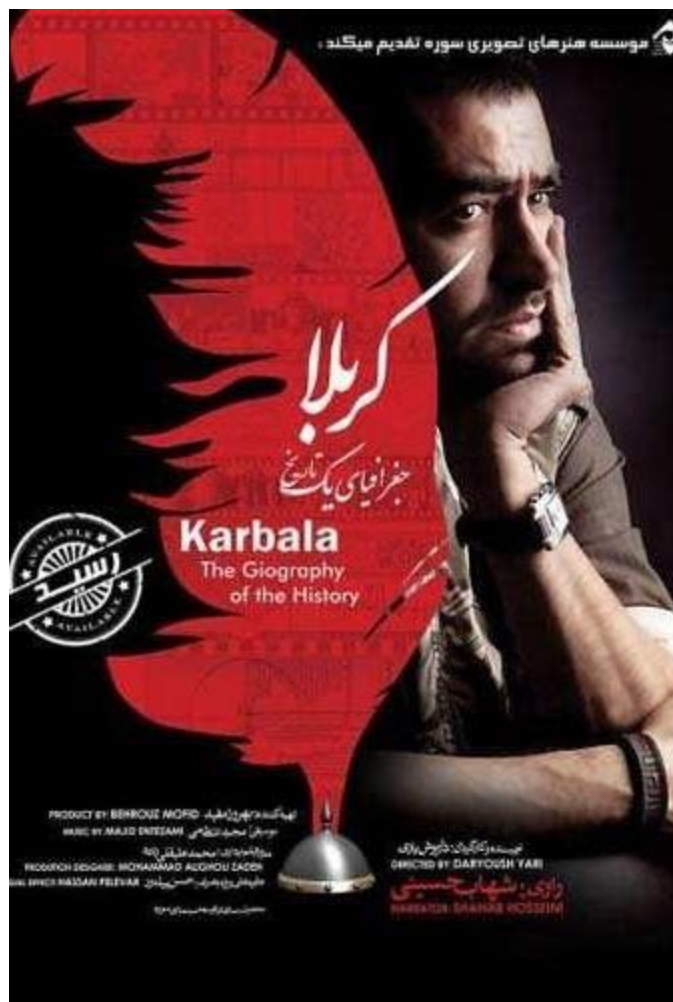
دارد. برای مثال ، شرح حال کامل منصور حبشی زاده، اصغر صدیق زاده، محمود سادات کیائی، محمد رشتی لامعی، صولت ثنا، قاسم طرزی، امیر علائی، محمد فدائی آشتیانی، عباس رضائی آشتیانی، هاله بختیار، مرتضی بهزاد، دکتر محمد اسلامی، سید حسین حسینی، محمد جواد کریمی ثابت، حمید رضا مهاجرانی، فرشته میراب زاده ، حسین فقیهیان، علی اکرمی زاده، ناصر احسانی قامیشلوئی، رسول رکنی زاده، منصور سلطان رکنی زاده، محمد حسین کشاورز، محسن افتاده ، محسن دوست محمدی ، بهروز سامانی ، امیر رحیمی، حمید رضا مهاجرانی اراکی، امیر حسین فقهی، جواد رحیقی ، شاهین نقوی، سعید سلیمی، یدالله سبوحی ، مجید کبیری سامانی، اسماعیل خلیلی پور لنگرودی، علی اصغر منظر پور ، محمد رضا نقدی، هوشنگ نوبری، عباس رشیدی ، محمد قنادی، داود آقا جانی، بهنام عسکر پور، سید جابر صفدری، امیر رحیمی، باید یاد آوری کنم که گنده لات قاسم سلیمانی سرپرست عملیات حفاری معادن اورانیوم در ایران اسلام زده بود.

بنابراین آقای بهروز افخمی اگر خواست فیلم جدیدی در این راستا تهیه کند ، بهتر است اطلاعات درستی کسب نماید. هیچ انتظاری نمی توان از رهبر خود شیفته و خونخوار جمهوری اسلامی سید علی خامنه ای داشت. او خواهان قدرت و حفظ آن به بهای نابودی ایران و ایرانی است.

مقصران اصلی چند هزار فیزیکدان ، شیمی دان ، مهندس ، تکنسین، ریاضی دان، کارگر و جوشکار و ... هستند که با کار خود در ادای دریافت مواجب بروز یک فاجعه را رقم میزنند تا بهروز افخمی آنرا به تصویر بکشد. تمامی دانشمندان اتمی ایران شناخته شده اند.

پس از دیدن انیمیشن غرور آمیز رستم و سهراب کار کیانوش دالوند ، شاهد انیمیشن شاهزاده روم کار هادی محمدیان هستیم . اثری که با کار دالوند صد و هشتاد درجه تفاوت دارد . اگر انیمیشن نخست ، دل در فرهنگ پارسی دارد ، دومی در ضدیت با آن و نهایت سرسپردگی کارگردان به فرهنگ زمخت و بیابانی عرب هاست . قصه دلدادگی یک زن مسیحی با نواده زنباره ، دزد و گردنه زن اسلام ، محمد ابن عبدالله که کارگردان در اوج رذالت حاصل ازدواج این دو را امام زمان معرفی کرده و مژده آمدن او را میدهد که وقتی این هیولا آمد آنقدر آدم می کشد تا خون به زیر شکم اسبش برسد!!!!





داریوش یاری ، تازی پرست سر سپرده سینمای جمهوری اسلامی در یک خوش رقصی و دم جنبانی برای دستار بندگان اشغالگر ایران ، فیلم تبلیغاتی کربلا، جغرافیای یک تاریخ را با شرکت سید شهاب الدین حسینی میسازد.

داستان حرکت حسین تازی از مدینه به مکه و از مکه بسوی کوفه و کربلا و تحریف تاریخ و پنهان کردن انگیزه قتل او به دست یزید، فامیل محترمش. در بخش دوم این فیلم بی محتوا و سراپا دروغ به عزاداری حسین تازی در کشورهای مسلمان پرداخته میشود.

سینمای جمهوری اسلامی در رقابتی ضد فرهنگی و تازی پرستی مطلق فرو رفته است . پس از دم جنبانی داریوش یاری ، نوبت به مجید مجیدی میرسد تا به ریختن دویست میلیارد تومان پول در جوی آب، فیلم شرم آور محمد رسول الله را با شرکت هنرپیشگان پشت به وطن کرده ای چون ؛ مهدی پاکدل، ساره بیات، محسن تتابنده، رعنا آزادی ور، صادق هاتفی، محمد عسگری، هدایت هاشمی، حسین داداش پور، مینا ساداتی و پانته آ مهدی نیا بسازد. برای ساختن این فیلم از ایتالیا فیلمبردار (ویتوریو استورارو) استخدام می کنند و برای طراحی لباس از مایکل اوکانر آمریکائی و برای چهره پردازی از جیانتو دروسی دعوت به همکاری میشود . برای این فیلم شهرکی در نزدیکی قم ساخته میشود.

این ریخت و پاش عظیم برای زنده کردن پیامبر زنباره ، جنایتکار و دزد اسلام محمد ابن عبدالله صورت میگیرد تا مجید مجیدی بیشرم با یک دهن کجی گستاخانه به مردم ما بگوید : من میتوانم زندگی نابود کننده فرهنگ کشورم را بخاطر خشنودی دستار بندان اشغالگر میهنم بسازم .





مجید مجیدی تازی پرست در این فیلم داستان زندگی کودکی پیامبر اسلام را روایت می‌کند

این فیلم در بهمن ماه سال ۱۳۹۳ برای اولین بار برای اهالی سینما اکران شد.

اکران سراسری محمد رسول الله از روز ۵ شهریور ۱۳۹۴ در ایران و همزمان با افتتاحیه جشنواره فیلم مونترال کانادا آغاز شد

در این فیلم، قصه از دوران جاهلیت و شرایط اجتماعی زمان تولد محمد آغاز می‌شود و در ۱۲ سالگی او به پایان می‌رسد.

در ساخت این مجموعه همچون سایر فیلم‌های تاریخی سال‌های اخیر ایران نظیر ملک سلیمان از عوامل خارجی و در سطح سینمای روز جهان استفاده شده‌است.

فیلم‌برداری این اثر بر عهده ویتوریو استورارو و موسیقی متن آن ساخته‌ای. آر. رحمان هندی است که هر دو از هنرمندان برنده جایزه اسکار به‌شمار می‌آیند.

در این فیلم به روال معمول کارگردانهای سر سپرده سینمای جمهوری اسلامی و فیلمنامه نویس ها ، پنهان کاری از حقایق تاریخی و تحریف آن حرف اول را میزند . شرم نامه زندگی محمد در دوران کودکش را کامبوزیا پرتوی، حمید امجد و خود مجید مجیدی نوشته اند.

این سه پشت به وطن کرده اراجیف هجو نامه قرآن و داستانهای احمقانه آنرا بخورد مردم مسخ شده و اسلام زده ما میدهند.

ابرهه ، سردار حبشی بنا به فرمان پادشاه حبشه برای ویران کردن فسادکده کعبه بسوی مکه میرود. در سه کیلومتری مکه بنا به دستور الله ، فیل ها قدم از قدم بر نداشته !!!! و میلیونها پرنده ابابیل در حالیکه سنگهای جهنم را به نوک دارند روی سر سپاهیان ابرهه می ریزند.

یکماه پس از حمله ابرهه و نابودی سپاهیانش محمد به دنیا می آید. در این فیلم تمام واقعیت های دوران کودکی محمد و بیماری صرعی که او داشت حذف میشود.

محمد رسول الله ، فیلم سینمایی ساخته مجید مجیدی کارگردان ایرانی

درباره دوران نوجوانی محمد، پیامبر جنایتکار اسلام است. این فیلم به روایت تاریخی وقایع پیش از تولد پیامبر اسلام تا دوازده سالگی وی می‌پردازد. تولید آن بین سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۳ به مدت هفت سال انجام گرفته است.

محمد رسول الله از آغاز تولید تا اکران با مخالفت‌ها و موافقت‌های مختلف دینی و فنی بسیاری مواجه گردید، که از جمله اعتراضات دینی، مخالفت الازهر مصر با ساخت فیلمی بود که انسانی در آن نقش پیامبر اسلام را بازی کند. با تمام این حواشی، اکران عمومی فیلم با استقبال مخاطبین عامو مردم مسخ شده و اسلام زده ما مواجه گردید

فیلم مجیدی در کانادا، جشنواره تورنتو و آمریکا نیز اکران شد و نیز به عنوان نماینده ایران به اسکار ۲۰۱۶ میلادی معرفی شد که توفیقی بدست نیآورد.

از مهر سال ۱۳۸۶ مراحل مقدماتی و پیش تولید فیلم محمد رسول الله آغاز گردید و سه سال به طول انجامید، نخستین نسخه از فیلم‌نامه بهار سال ۱۳۸۸ آماده شد.

مجید مجیدی برای تکمیل فیلم‌نامه زندگی محمد، دست به دامان آخوند ها شده و نظرات و فتواهای آنان را جویا میشود. او هم از مراجع شیعه و هم سنی بخاطر اختلافی که این دو مذهب راجع به دوران کودکی محمد دارند، سؤال می‌کند.



ساخت شهرک سینمایی برای فیلم محمد رسول الله در سال 1389 در 55 کیلومتری جاده تهران - قم به پایان رسید. در این شهرک با دویست و بیست هکتار مساحت با دکورهایی بر اساس مستندهای تاریخی آن دوره از دو شهر مکه و مدینه ساخته شده بود.

کرمان و عسلویه دیگر مکانهای فیلمبرداری بوده و بخش لشکر کشی سپاه ابرهه در افریقا فیلمبرداری شد. مدت زمان فیلمبرداری شش ماه

بطول کشید.

آخوند جنایتکار خامنه ای روز چهارشنبه 17 آبان ماه 1391 برای بازدید از لوکیشن فیلم به محل فیلمبرداری این فیلم رفت، بازدید وی از مراحل تولید این اثر اولین حضور رهبر ناقص العقل و ناقص العضو ایران در یک پروژه سینمایی به شمار می آمد

این فیلم پر هزینه ترین فیلم تاریخ سینمای ایران به شمار میرود.

به گفته تهیه کننده فیلم (محمد مهدی حیدریان) ، هزینه ساخت دکورهای شهر مکه 141 میلیارد ریال، شهر مدینه با 19 هکتار 42 میلیارد ریال و ساخت و ساز ساختمان اداری 12.2 میلیارد بوده است. همچنین 3 میلیارد ریال هزینه فیلمنامه، 6 میلیارد ریال هزینه مطالعات اجرایی، 152 میلیارد ریال هزینه پیش تولید، 310 میلیارد ریال هزینه تولید و 151 میلیارد ریال هزینه پس از تولید فیلم «محمد رسول الله» شده است. بنابراین مجموع هزینه های صرف شده برای ساخت این فیلم 623.3 میلیارد ریال بوده است که میبایستی هزینه هنرپیشه ها ، کارگردان و کادر فنی را به آن اضافه کرد. آیا پرداخت دویست میلیارد تومان برای ساخت یک اثر ضدفرهنگی و ضد ایرانی را به چه حساب باید گذاشت.

تولد پیامبر زنباره اسلام ، آنطوریکه مجید مجیدی گفته در ربیع الاول سال 570 میلادی که به عام الفیل معروف است در مکه رخ داده است. محمد متعلق به قبیله قریش بود. این قبیله نگهبان بت خانه کعبه بود. پدر

محمد ، عبدالله فرزند عبدالمطلب بود. مادر او نیز آمنه نام داشت . عبدالله به سفر سوریه میرود و پس از مراجعت بیمار شده و میمیرد. بنابراین محمد پدرش را پیش از تولد از دست میدهد. آمنه نیز وقتی محمد شش ساله است فوت می کند. بنابراین مرگ پدر و مادر که از سلامتی برخوردار نبودند بر روی طبیعت حساس و شکننده محمد اثر میگذارد .

عبدالله پس از مرگ ، یک همسر بیوه (آمنه) ، پنج راس شتر و یک دختر برده بنام ام ایمن از خود باقی میگذارد. در آن زمان مرسوم بود که زنان قریش نوزادان خود را به افراد طوایف بدوی و چادر نشین می سپاردند تا طفل آنها در هوای سالم بیابان رشد کند. آمنه ، محمد را به حلیمه یکی از زنان قبیله بنی سعد می سپارد. حلیمه چهار سال محمد را پیش خود نگهدارد و بعد بخاطر حالت غش و صرعی که محمد داشت او را به مادرش بر میگرداند . نکته ای که مجید مجیدی ، کامبوزیا پرتوی و امجد به آن اشاره نکرده اند. ایکاش مجید مجیدی و تیم فیلمنامه نویسش نگاهی به نوشته های کوله و ابن اسحق میکردند تا بیماری صرع محمد را به تماشاچی نا آگاه اطلاع رسانی میکردند. آیا مجید مجیدی در شرح زندگی محمد میبایستی بر حالات روحی غیر طبیعی او سرپوش بگذارد و هیچ اشاره ای به ماجرای دو مردی سفید پوش که سینه محمد را شکافته ، قلبش را خارج کرده و یک لخته خون سیاه از درون آن بیرون کشیدند و سپس با برف قلبش را شسته و دوباره سینه او را می دوزند ، نکند. وقتی شوهر حلیمه از ماجرا مطلع میشود به زنش میگوید : ارواح خبیثه در روان این بچه خانه کرده اند . باید او را بمادرش بر گردانیم.

بنا به گفته کوله ، این اتفاق نشانه و عامل مهمی برای درک عوامل

روانی و عناصر تشکیل دهنده شخصیت محمد بوده است. این رویداد ثابت می کند که حمله های هیستریک و غش و ضعفی که محمد در تمام طول عمر از آنها رنج میبرده و آنها را ناشی از حضور جبرئیل فرشته و ایلاغ دستورات الهی میدانسته ، در واقع عوارض و نشانه های هیستری و ناخوشی های جسمی او بوده که مجید مجیدی تمام این واقعیت ها را ندیده گرفته است.

اسپرنگر می نویسد : اگر چه حمله هائی که عارض محمد میشده ، خیلی شبیه به حمله های صرع بوده ، اما تفاوت محمد با سایر بیماران مبتلاء به صرع این بوده که محمد پس از رفع حمله ، جزئیات رویداد را ضبط میکرده است .

محمد ، سال ششم عمرش را با مادرش آمنه در مکه گذراند. آنها به اتفاق ام ایمن به مدینه رفتند و در راه بازگشت ، آمنه بیمار شده و در محلی بنام ابوا میمیرد. ام ایمن ، محمد را به مکه باز میگرداند. مرگ مادر در روحیه محمد تاثیر عمیقی میگذارد تا جائیکه در هجو نامه قرآن در بیست و سه مورد در باره کمک به یتیمان اصرار می ورزد. در آیه 6 سوره الضحی می خوانیم : الم یچدک یتیمان فاوی (آیا تو طفل یتیمی نبودی که خداوند به تو پناه داد) . با مرگ آمنه ، سر پرستی محمد به عهده پدر بزرگش عبدالمطلب هشتاد ساله محول میشود. محمد هشت سال داشت که پدر بزرگش را از دست میدهد. مرگ عبدالمطلب ، روان محمد را بهم

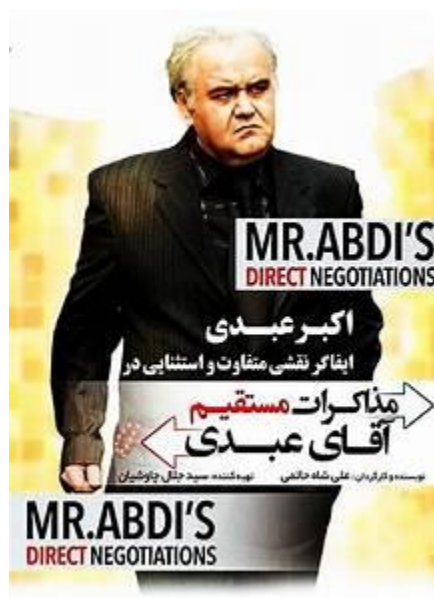
ریخت. با فوت عبدالمطلب ، خاندان بنی امیه همه کاره بت خانه کعبه شدند. حال قیم محمد ، ابو طالب بود. ابو طالب در سفر های سوریه ، محمد را با خود میبرد و محمد با مسیحی های سوریه آشنا و کلیسا و مراسم آنها را با دقت تماشا میکرد.

مجید مجیدی تا دوازده سالگی محمد را به تصویر کشیده و برای اینکار پر خرج ترین فیلم تاریخ سینمای ایران را به دروغ و پرده پوشی بسیار ساخته است. آیا این سر سپرده تازی پرست نبایستی در فردای آزادی ایران محاکمه شود؟

مذاکرات مستقیم آقای عبدی نام فیلمی است که علی شاه حاتمی آنرا نوشته و کارگردانی کرده است. سوژه ای نو و در عین حال خنده دار. خنده دار از این جهت که کارگردان فکر کرده ، در جمهوری اسلامی دستار بندان برای اهالی هنر ارزش قائل هستند. یک آدم ربا اکبر عبدی را دزدیده و در اذای آزادیش یک میلیون دلار پول می خواهد (به مصداق دزد ناشی به گاه دان میزند) . اکبر عبدی با هدایت کارگردان خام اندیش دست به دامان وزیر ارشاد ، وزیر امور خارجه، سرپرست صدا و سیما، برخی از تهیه کنندگان ، بنیاد مستضعفان، حوزه هنری و.... جان کری وزیر امور خارجه آمریکا در زمان اوباما میشود که پاسخ تمامی آنها ریشخند است.

ایکاش کارگردان گفته جان کری را که؛ رژیم جمهوری اسلامی چهار دهه است که هشتاد میلیون ایرانی را به گروگان گرفته و آقای عبدی شما

هم جزو آنها هستید را پخش میکرد! کارگردان برای به پایان رساندن
فیلم خود متوسل به مردم میشود.



طرف های مذاکره کننده با آقای اکبر عبدی!

سینمای جمهوری اسلامی برای تولید نوار متحرک صدا و تصویر به هر
سوژه ای پناه میبرد. فیلم مرگ ماهی ساخته روح الله حجازی در زمره

فیلم های بی محتوا است که کارگردان سعی کرده از وجود نیکی کریمی ، طنز طباطبائی و علی مصفا برای فریب تماشاچی و کشاندن او به سالن سینما سود جوید. مادری میمیرد و فرزندانش به خانه او میروند (زمانیکه مادر زنده است ، هیچکدام از فرزندان سراغی از مادر نمی گیرند) مادر وصیت کرده که سه روز پس از مرگ مرا خاک کنید!!!! حال در این سه روز که بچه ها در کنار هم هستند چه معجزه ای رخ میدهد و هزاران مشکل روحی – عاطفی آنها در این مدت حل میشود ، از ذهن بیمار روح الله حجازی تراوش و وقت تماشاچی را میگیرد.

عبدالحسین برزیده با ساخت فیلم مزار شریف به سفارش سازمان تبلیغات اسلامی پاسخ مثبت میدهد. حمله دایناسورهای مسلمان طالبان به کنسولگری جمهوری اسلامی در مزار شریف که در آن تعدادی از دیپلماتهای رژیم کشته شدند. ایکاش آقای برزیده کشتار مرزبانان جمهوری اسلامی و به رودخانه انداختن افغانها را هم به تصویر می کشیدند.



محمد حمید طهماسی، رئیس هیأت حقیقت‌یاب افغانستان، که ادعای به رودخانه انداختن مهاجران افغان توسط مرزبانان ایران را بررسی می‌کند می‌گوید که یافته‌های اولیه آنها نشان داده که 10 نفر در این حادثه کشته شده‌اند و 15 نفر دیگر ناپدید هستند

او به خبرنگاران در هرات گفت که براساس تحقیقات اولیه شمار شهروندان افغان 46 نفر بودند که وارد مرز ایران شدند

او گفته که از این جمله 10 نفر از باشندگان ولسوالی‌های گلران و رباط سنگی هرات و ولسوالی دولت آباد ولایت فاریاب در شمال افغانستان جان داده که اجساد پنج نفر آنان به هرات منتقل و اجساد پنج نفر دیگر به دلیل آسیب دیدگی بیش از حد در محل دفن شدند

به گفته او 17 نفر از این مسافران ناپدید بودند که روز گذشته دو نفر آنان پیدا شدند و از سرنوشت 15 نفر دیگر اطلاعی در دست نیست. (جهت آگاهی آقای برزیده نوشته شد!)

به فقر سوژه اشاره کردم که بلافاصله بهرام توکلی بدادم رسید! من دیه گو مارادونا هستم ، نام فیلمی است از جمهوری اسلامی که به همه جا سرک می کشد .

این فیلم داستان اختلاف خانوادگی بین دو خواهر، یکی از طبقه بالای شهر و دیگری از پایین شهر است. کارگردان وقتی می خواهد که دوغ را به دوشاب بخیه بزند استدلال می کند که :

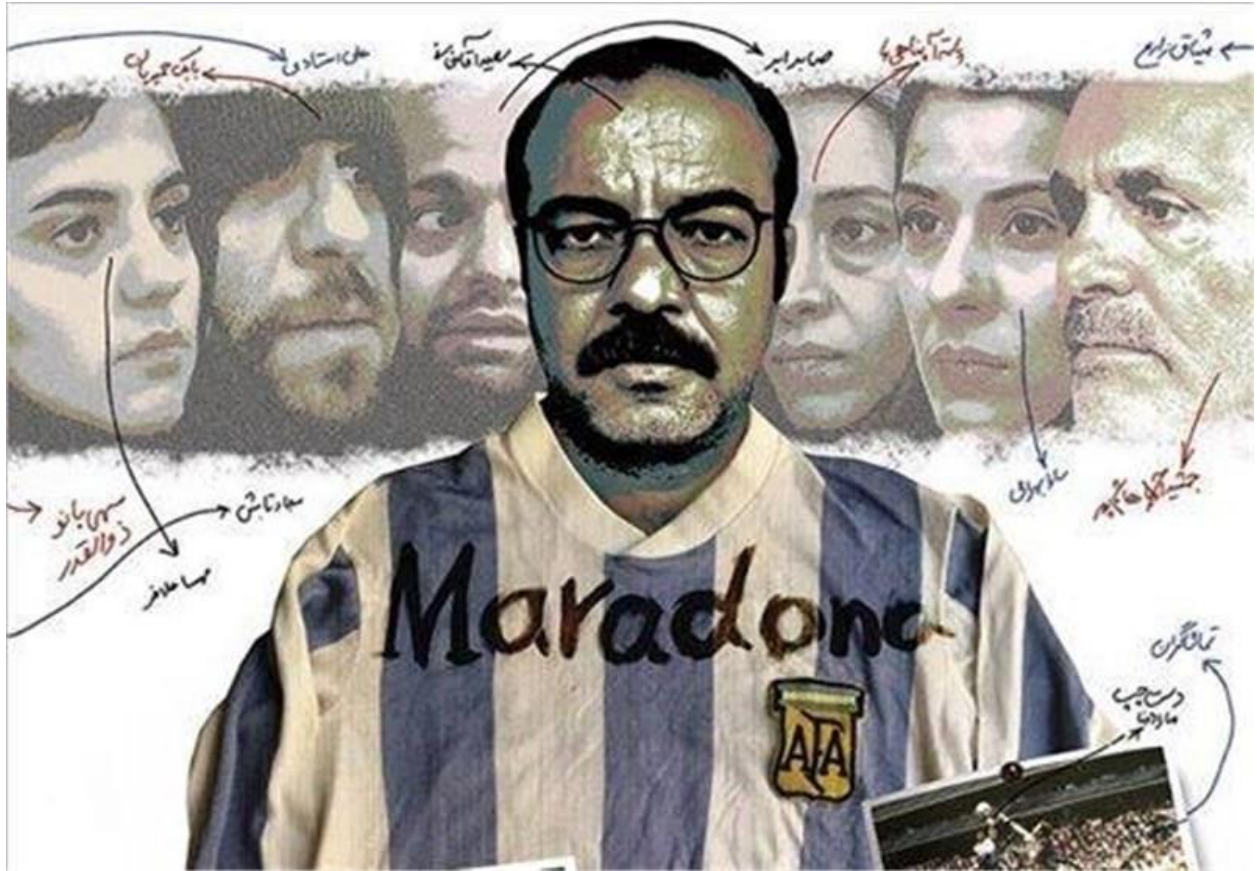
تو می‌دونی من از چیه مارادونا خوشم می‌آد؟ از اینکه تو زندگیش

هیچوقت واقعیت و رویا برایش مرز نداشت، وقتی بازی می‌کرد با همه وجودش بازی می‌کرد، پرواز می‌کرد، بازی نمی‌کرد، وقتی معتاد شد یه کوه کوکائین می‌ریخت جلوش د بکش همه چیزو تا تهش می‌رفت، خودشو لوس نمی‌کرد!!!!!! همه‌اش برای این بود که واقعیت و رویا برایش مرز نداشت، اگه هم داشت اون نمی‌تونست مرزشونو تشخیص بده

شعار فیلم «من دیه گو مارادونا هستم»: فرافکنی دسته‌جمعی جهت کاهش عذاب وجدان عمومی عنوان شده است!



دیه گو آرماندو مارادونا فوتبالیست مشهور جهان که نامش برای فیلم بهرام توکلی مورد استفاده قرار گرفته .



تشویق به پنهانکاری در جامعه ایران بعد ترسناکی بخود گرفته است که علیرغم پیامد های شومی که دارد ، هم چنان دنبال میشود. این بار خانم کارگردان ، آیداپناهنده با ساختن فیلم ناهید همان راهی را میرود که دیگران رفته اند. ناهید (ساره بیات) زن تنها و طلاق گرفته توافقی است که با فرزندش زندگی می کند . او با مردی بنام مسعود رابطه دارد و برای اینکه پدر بچه نتواند سرپرستی بچه را با ازدواج مجدد ناهید از او بگیرد با پیشنهاد مسعود ، ناهید صیغه مسعود میشود. بچه که این شرایط را می بیند از خانه فرار کرده و نزد پدرش میرود.

فیلم های سال 1393 جمهوری اسلامی

360 درجه : محمد سام قریبیان

آتش بس 2 : تهمینه میلانی

آدم باش : مجید جوانمرد

آرمان شهر : حسن ناظر

ابو زینب : علی غفاری

احتمال باران اسیدی : بهتاش صناعی ها

ارغوان : امید بنکدار و کیوان علی محمدی

اسب سفید پادشاه : محمد حسین لطیفی

استراحت مطلق : عبدالرضا کاهانی

ایران برگر : مسعود جعفری جوزانی

این سیب هم برای تو : سیروس الوند

بازگشت لوک خوش شانس : مجید کاشی فروشان

بدون مرز : امیر حسین عسگری

بلوک 9 خروجی 2 : علی رضا امینی

بوفالو : کاوه سجادی حسینی

بهمن : مرتضیٰ فرشباف
پدر آن دیگری : یدالله صمدی
پی 22 : حسین قاسمی جامی
تا آمدن احمد : صادق صادق دقیقی
تابو : خسرو معصومی
جامه دران : حمید رضا قطبی
جزیره رنگین: خسرو سینائی
چاقی : راما قویدل
چهار شنبه 19 اردیبهشت : وحید جلیوند
حریر: فریال بهزاد
حکایت عاشقی : احمد رمضان زاده
خاطرات اسب سفید : شهرام علیدی
خانه دختر : شهرام شاه حسینی
خبر خاصی نیست : مصطفی شایسته
خداحافظی طولانی : فرزاد موتمن
خنده های آتوسا : علی رضا فرید

در دنیای تو ساعت چند است : صفی یزدانیان
در مدت معلوم (فی المدت المعلوم) : وحید امیر خانی
دریا کنار : آرش معیریان
دزد و پری : حسین قناعت
دلم میخواد : بهمن فرمان آرا
دو : سهیلا گلستانی
دو دوست : علی رضا رئیسیان
دوربین : محسن توکلی
رخ دیوانه : ابوالحسن داودی
رستم و سهراب : کیانوش دالوند
روباه : بهروز افخمی
شاهزاده روم : هادی محمدیان
شرف ناز : حسن نجفی
شکاف : کیارش اسدی زاده
شهر موش ها : مرضیه برومند
شیفت شب : نیکی کریمی

طعم شیرین خیال : کمال تبریزی
عصر یخبندان : مصطفی کیائی
فرار از اردو : غلامرضا رمضانی
قندون جهیزیه : علی ملاقلی پور
کربلا جغرافیای یک تاریخ : داریوش یاری
کوچه بی نام : هاتف علی مردانی
گاو زخمی : سعید دولت خانی
گینس : محسن تنابنده
ماهی سیاه کوچولو : مجید اسماعیلی
مبارک : محمد رضا نجفی
محمد رسول الله : مجید مجیدی
مذاکرات مستقیم آقای عبدی : علی شاه حاتمی
مرگ ماهی : روح الله حجازی
مزار شریف : عبدالحسین برزیده
مستانه : حسین فرح بخش
من دیه گو مارادونا هستم : بهرام توکلی

من یک ایرانی ام : محمد رضا آهنج

موقت : امیر عزیزی

ناهید : آیدا پناهنده

نزدیکتر : مصطفی احمدی

نهنگ عنبر : سامان مقدم

نیم رخ ها : ایرج کریمی

وروجک ها : فرزاد اژدری

هاری : احمد انصاری

سینمای جمهوری اسلامی در سال 1394 خورشیدی



«آشوب» روایتگر داستان جوانی هنرمند و روشن فکر است که در شرایط

اجتماعی دوره خود (دهه 1320 ایران) نمی‌تواند برای پیشرفت زندگی‌اش از هنرش استفاده کند و به ناچار به سراغ راههای غیراخلاقی می‌رود!!!

دستمایه فیلمساز ، کاظم راست گفتار ، بررسی هنرمندان دهه بیست ایران است . زمانیکه بر خلاف ادعای کارگردان ، موسیقی ما به همراه هنرمندان آن زمان از جایگاه رفیعی بر خوردار بود. فقرشناخت موسیقی و ندانستن تاریخ آن را اگر کنار بگذاریم ، تنها به یک نکته بر میخوریم : انتقاد بیجا از زمان شاه فقید به منظور خوش رقصی برای مثنی عاری از هنر بنام آخوند. کاظم راست گفتار از فساد و کارهای غیر اخلاقی هشتاد سال پیش ایران سخن میگوید در حالیکه چشمان بی نورش فساد فزاینده اهالی به اصطلاح هنر را در دوره زمامداری دستار بندان نمی بیند.

از پیام آشوب به عنوان پرستاره ترین فیلم سال 94 یاد کرده اند. کوروش تهامی، آتیلا پسیانی، یکتا ناصر، شهره لرستانی، فرهاد آبیض، همایون ارشادی، امیرحسین صدیق، داریوش فرهنگ، محمدرضا هدایتی، ارژنگ امیرفضلی، نادر سلیمانی، رامین ناصر نصیر، نیما فلاح، فخرالدین صدیق شریف، داریوش کاردان ، رضا فیاضی، سعید امیرسلیمانی، رضا بنفشه خواه، آشا محرابی، لیلا اوتادی، میرطاهر مظلومی و غلامحسین لطفی بخشی ایفاگران نقش های مختلف این فیلم هستند.

فیلم پربازیگر «آشوب» با بازی متفاوت کوروش تهامی روایتگر یک داستان عاشقانه سیاسی است که در دهه 1320 می‌گذرد. این فیلم درباره یکی از نخستین فارغ‌التحصیلان رشته ادبیات دانشگاه تهران است که علاقه زیادی به ادبیات و روزنامه‌نگاری دارد، اما شرایط روزگار و اوضاع سیاسی جامعه در آن دوره از تاریخ اتفاقات دیگری را برای او رقم می‌زند.

کارگردان فیلم آشوب از جریانات شهریور 1320 که محور داستان فیلمش را بر آن قرار داده اطلاع چندانی ندارد. ورود متفقین به ایران ، اشغال ایران از شمال و جنوب ، فرو پاشی قدرت رضا شاه بزرگ و تبعید او به همراه جانشینی محمد رضا شاه پهلوی و باز شدن فضای سیاسی که کاظم راست گفتار آنرا نهی می کند. ایجاد احزاب و گروه های سیاسی فراوان و به تبع آن تحولات و دگرگونی در عالم هنر ، خصوصا موسیقی. افتتاح رادیو و امکان دسترسی به وسائل ارتباط جمعی. کاظم راست گفتار به غرغره کردن بالا آورده توده ای ها که می گفتند : در زمان افتتاح رادیو ، مسئولان هرکسی که از خیابان رادیو رد میشد ، دستش را می گرفتند که یک دهان بخواند، پرداخته و به آن شاخ و برگ افزوده است. دروغ بیشرمانه ای که در جمهوری اسلامی بار دیگر به آن پر و بال دادند . هر انسان فهیم خوب میداند که در آن زمان خواننده شدن نظیر امروز جمهوری اسلامی نبود و فرد میبایستی از هفت خوان رستم رد شود.

در ساعت هفت بعدازظهر روز چهارشنبه ، چهارم اردیبهشت سال 1319 برابر با 24 آپریل 1940 میلادی رادیو ایران توسط محمد رضا شاه پهلوی ، ولیعهد آن زمان افتتاح شد. ایکاش کاظم راست گفتار از وجود بزرگی چون غلامحسین خان مین باشیان مطلع بود . اگر این کارگردان خرد گم کرده میدانست که در دهه بیست چه بزرگانی در آسمان هنر ایران درخشیدند ، هیچگاه فیلم آشوب را نمی ساخت. در دهه بیست ما هشتاد و شش خواننده و نوازنده به معنی واقعی هنرمند داشتیم

که قدر مسلم جائی برای کورش تهامی بازیگر نخست این فیلم نبود.

دهه بیست ، قمر بود. روح انگیز و دلکش بود. بزرگانی چون محجوبی و خالدی ، وفادار و منصوره بودند. خادم میثاق و ارکستر عادل آخوند زاده وجود داشت. زمانیکه استاد روح الله خالقی به همراه استاد بنان سرود جاودانه ای ایران ای مرز پر گهر را در سینما تاتر شرق رشت در سال 1324 اجراء کردند، موسیقی ایران در اوج بود. کاظم راست گفتار سخن از بحران هنرمندان موسیقی میزند. وقتی ما میدانیم که در آن زمان چه افرادی سکاندار کشتی موسیقی ما بودند . وقتی ما میدانیم که هنرمندانی چون جواد معروفی، مرتضی خان محجوبی، ابوالحسن صبا، حسین علی ملاح، مهدی خالدی، استاد برکشلی، امیر عطائی، عبدالعلی وزیری ، وزیری تبار، حسین تهرانی و روح بخش و برادران معارفی و... وجود داشتند به طرز تفکر کاظم راست گفتار باید خندید.

وقتی عرصه موسیقی ایران با اقبال سلطان ، ظلی ، وزیری ، بنان و روح انگیز پر میشد . سخن گفتن کاظم راست گفتار به جوک میماند.

سعید روستائی با ساختن فیلم ابد و یک روز، دست روی یکی از مشکلات بزرگ امروز ایران میگذارد. مسئله اعتیاد و عواقب شوم آن در بین خانواده و افراد جامعه . این بار در یک خانواده سخن از چند معتاد است. برادر بزرگ خواهر دم بختش را می خواهد به یک افغانی بفروشد و برادر معتاد کوچکتر که خرده فروش مواد مخدر است جلوی برادر

بزرگ می ایستد. رشد فزاینده اعتیاد و فروش ارزان آن توسط نهادهای حکومتی ، خصوصا سپاه پاسداران به عنوان بزرگترین عامل قاچاق مواد مخدر در ایران و منطقه نکاتی است که هیچ فیلمسازی حق ورود به محدوده قرمز آنرا ندارد.



جنگ نعمت است!!!! بنابر این یا باید جنگ افروزی کرد و یا خاطره تلخش را برای متاثر کردن و بگریه انداختن مردم اسلام زده زنده نگهداشت. پوریا آذربایجانی بنا به خواست بنیادهای جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی، فیلم بی محتوا، بی سر و ته و ملال آور اروند را میسازد. بازیگرانی چون سعید آقاخانی و حسین سلیمانی که به نظر میرسد بار اولی است که مقابل دوربین قرار گرفته اند. زنده نگهداشتن خاطرات 27 سال پیش جنگ ایران و عراق دستمایه کارگردان است.

دزدی نام فیلمی که در زمان شاه فقید با فروش بالا مواجه بود و بروس لی را به تمامی مردم ایران شناساند، مورد استفاده مانی حقیقی قرار میگیرد تا با سود جوئی از این نام، تماشای ساده پسند سینمای جمهوری اسلامی را به سالن سینما بکشد. اگر فیلم ازدها وارد میشود رابرت کلوس دارای داستانی جذاب و پرکشش بود، ازدها وارد میشود مانی حقیقی از داستانی بچگانه بر خوردار است. در دوم بهمن سال 1343 یک شورلت نارنجی وارد قبرستانی میشود که در آن گورستان یک کشتی شکسته خاک میخورد!!!

داخل این کشتی یک زندانی را حلق آویز کرده اند!!!! و او خاطراتش را روی بدنه کشتی نوشته است!! از کارآگاهی بنام حفیظی کمک می خواهند تا بگویند: چرا مردم مرده های خود را در این قبرستان خاک نمی کنند؟
!!



پس از گذشت سی سال از جنگ خانمانسوز و ابلهانه ایران و عراق بار دیگر احمد عبدالهیان با نوشته هجو فتانه توفیقی فیلم اشک نرگس را می سازد تا بچه های شرکت کننده در جنگ را طبقه بندی کند!!!!

به نظر میرسد که رژیم دستار بندان امکانات تازه ای برای سازندگان فیلم های تبلیغاتی جنگ ایران و عراق قائل شده است. ایستاده در غبار ساخته محمد حسین مهدویان گریزی است به جنگ و آزادی خرمشهر.

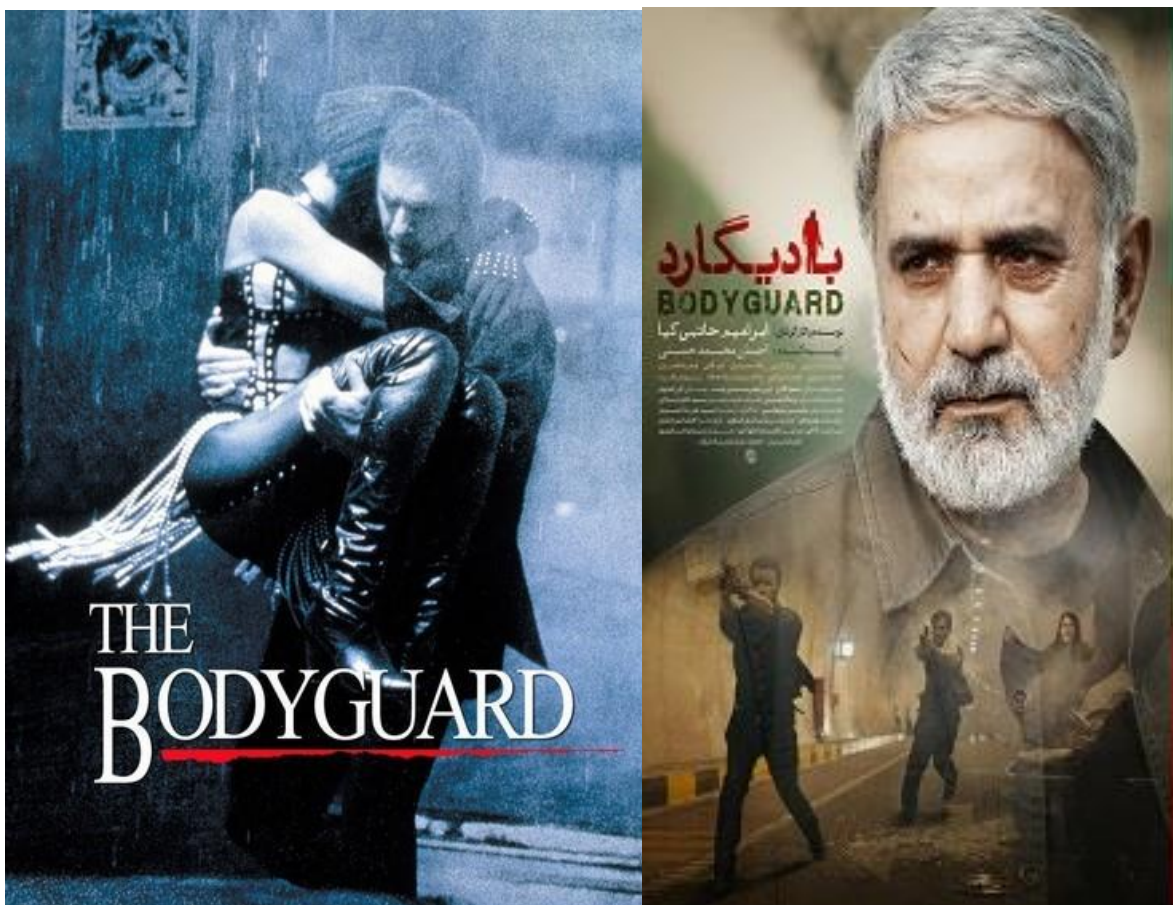
وقتی مملکت به دست مشتکی لومپن بی سواد و ابله بیفتد و آنها اداره کننده آن باشند، سینمای آن مملکت هم که تافته جدا بافته ای نیست به دست مشتکی

منگول افتاده و مغز های عقب مانده برایش داستان می نویسند و پریشان روانهائی این نوشته ها را به تصویر می کشند. پریشان روانی بنام بهار کاتوزی داستانی بی سرو ته نوشته و آنرا به حسین کندری میدهد تا با پول عقب مانده ای بنام عباس رافعی فیلم اینجا کسی نمی میرد را بسازد. بچه خوش خوابی که هر کجا که ولس میکردند ، می خوابید ... یک بار که خودش میدونست خوابه ، هر چی زور زد ، صدایش در نیآمد !!!!!!!!

درد بزرگ مردم ما این است که هر آشغالی را بنام موج نو و فیلم سنگین بخوردش میدهند و او به راحتی آنرا قورت داده و میگوید : به به چقدر خوش مزه بود . حکایت سال پنجاه و هفت و یک شبه عالم سیاسی شدن مردم ماست.

خبرنگار جنگ دیروز و فیلمساز امروز سینمای جمهوری اسلامی با دزدی نام فیلم بادیگارد مایک جکسون ، با شرکت کوین کاستنر و ویتنی هیوستون ، فیلم بادیگارد وطنی را میسازد.

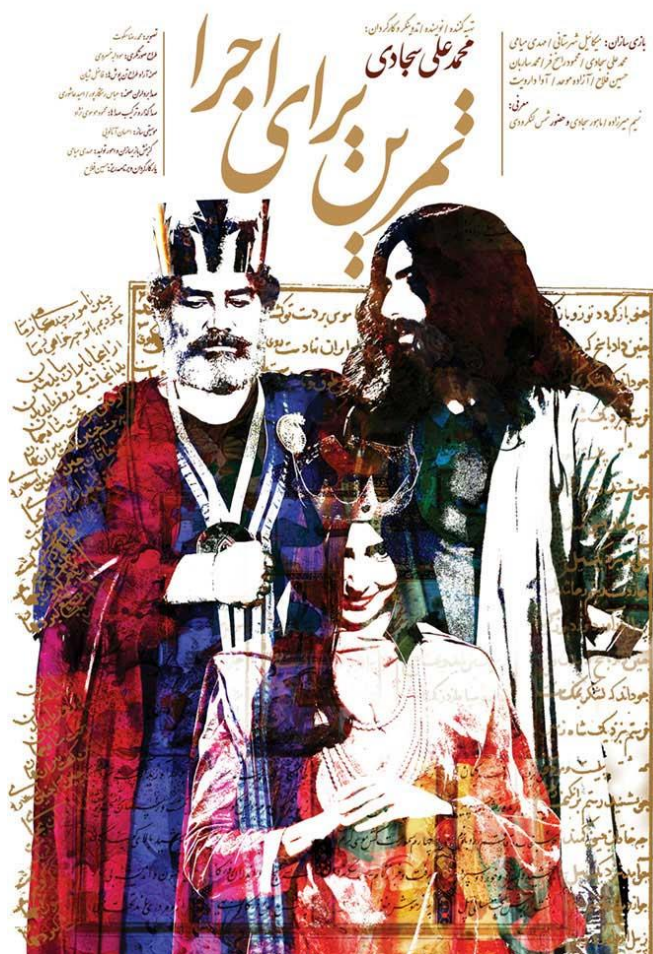
پرویز پرستویی محافظی است که مامور حفاظت جان یکی از سران دزد و جنایتکار رژیم دستار بندان است . او در حین انجام وظیفه متوجه میشود که او از جان یک جانی و چپاولگر نظام محافظت می کند که تنها ب فکر منافع خود است ، رژیم که متوجه آگاهی او شده ، بلافاصله او را مامور محافظت از جان یک آقا زاده دیگر می کند !!!!!!!!



محمد علی سجادی با بکار گیری محمود راسخ فر ، محمد ساربان و شرکت دادن خودش در فیلم تمرین برای اجرا ، داستان سیاوش را از روی شاهنامه فردوسی بزرگ می خواهد تا بر روی صحنه تاتر ببرد.

محمد علی سجادی که در نقاشی هایش هم به شاهنامه و داستان سیاوش علاقه نشان داده است، میگوید: سی سال است که قصد ساختن فیلمی با موضوع یکی از داستان های شاهنامه را دارم اما بضاعت سینمای ایران اجازه ساخت فیلم حماسی و پرهزینه بر اساس داستان های

شاهنامه را نمی‌دهد، البته او نمی‌گوید ، همین سینما میتواند با خرج دویست میلیارد تومان ، فیلم محمد رسول الله را بسازد. از همین رو تصمیم گرفتم داستان «سیاوش» را که یکی از داستان های مورد علاقه ام است در قالب دیگری بسازم کارگردان در ادامه بیان کرد: فیلمنامه بر اساس داستان «سیاوش» در قالب تمرینی برای یک اجرای صحنه ای به رشته تحریر در آوردم. بهر حال درودی گرم داریم که نثار آقای سجادی کنیم که در این آشفته بازار تازی پرستان ، بفکر فرهنگ گهر بار ایران زمین است.



خشم و هیاهو داستان همیشگی سینمای جمهوری اسلامی است. خیانت به همسر و گرفتن صیغه و در نهایت کشتن همسر اول. هومن سیدی بر اساس نوشته ای از خودش این فیلم را میسازد .

فیلم سینمایی خشم و هیاهو سومین ساخته و کار هنری هومن سیدی از اواخر اسفند ۱۳۹۴ اکران شده است. این فیلم مضمونی اجتماعی دارد و براساس ماجرای زندگی ناصر محمد خانی و شهلا جاهد و قتل همسر محمد خانی نوشته شده است. هومن سیدی کارگردانی فیلم های «اعترافات ذهن خطرناک من»، «سیزده» و فیلم ویدیویی «آفریقا» را در پرونده خود دارد. خشم و هیاهو در ابتدا قرار بود داستان یک بازیگر باشد که پروانه ساخت نگرفت. با تغییراتی، این بازیگر به فوتبالیست تبدیل شد اما باز هم شورای پروانه ساخت موافقت نکرد. دفعه سوم این شخصیت به یک خواننده تبدیل شد و این بار وزارت ارشاد به آن پروانه ساخت و نمایش داد .

شهلا جاهد که بود؟

خدیجه معروف به شهلا جاهد، صیغه ناصر محمد خانی ، فوتبالیست مشهور جمهوری اسلامی به اتهام قتل لاله سحر خیزان همسر رسمی محمد خانی در 17 مهر ماه 1381 در خانه ای واقع در میدان کتابی تهران دستش بخون لاله سحر خیزان آغشته گشت و در ده آذر 1389 به قصاص محکوم و در زندان اوین بدار آویخته شد.



خدیجه جاهد معروف به شهلا که نامش به یکی از پیچیده ترین پرونده های جنایی ایران گره خورده بود سرانجام در زندان اوین تهران به دار آویخته شد.

از نخستین ساعت بامداد چهارشنبه - دهم آذر - خانواده شهلا به همراه شماری از هنرمندان سینما و تلویزیون ، فعالان حقوق زنان ، دهها خبرنگار و عکاس و سایر کسانی که سالها خبرهای پرونده این زن را پیگیری کرده بودند مقابل در زندان اوین تجمع کرده اند و در سکوتی وهم‌انگیز و پراضطراب منتظر فرجام ماجرا هستند

با آمدن عبدالصمد خرمشاهی - وکیل شهلا- خبرنگاران و عکاسان دورش حلقه می‌زنند و و هر کدام سوالی میپرسند. خرمشاهی هم که نگرانی در چهره و صدایش موج می‌زند می‌گوید: فقط امیدوارم اتفاق خوبی بیفتد. البته هنوز چند ساعتی وقت باقی مانده و تمامی تلاشمان را می‌کنیم تا شاید در آخرین لحظه‌ها رضایت بگیریم

چند لحظه بعد خودرویی از پیچ خیابان می‌گذرد و وارد سربالایی منتهی به زندان می‌شود. خبرنگاران با دیدن چهره حسن رحیمی - مدیرکل روابط عمومی و اطلاع‌رسانی قوه قضاییه - که در صندلی جلو نشسته است به طرف وی می‌دوند. رحیمی که انگار از دیدن این همه خبرنگار زن و مرد متعجب شده با خنده می‌گوید: «مگر شما خواب و زندگی ندارید که نیمه شب آمده اید اینجا؟»

خبرنگاران علت حضورش را می‌پرسند که جواب می‌دهد: به دستور رییس قوه قضاییه آمده‌ام تا اگر بتوانم کاری انجام بدهیم و شاید موفق به جلب رضایت اولیای دم بشویم

همان موقع در فولادی زندان باز و خودرویرحیمی وارد محوطه سرد زندان می‌شود. دقایقی بعد عصمت‌الله جابری - رییس واحد اجرای احکام دادرسی جنایی تهران- نیز به همراه همکارش پورمکری به محاصره

خبرنگاران درمی آید و با وعده تلاش برای جلب رضایت ، وارد زندان می شود

در میان حاضران ، مهناز افضلی - بازیگر و کارگردان سینما - مریلا زارعی و فرشته صدر عرفایی - بازیگران سینما - با چشمانی اشکبار کنار خانواده شهلا هستند. این بازیگران ، بارها تلاش کرده بودند رضایت خانواده لاله سحرخیزان را جلب کنند و حتی به خانه خواهر و مادر زن نگون بخت در شیراز رفته بودند

مادر شهلا که از شدت ضعف به سختی قدم برمیدارد ناگهان با سر رسیدن خودروی خانواده لاله قرآن به دست به مقابل ماشین آنها می دود. به دنبال وی، خواهران و برادران شهلا و چند نفر از حاضران نیز دور خودرو حلقه و همگی فریاد میزنند: شهلا را به خاطر خدا ببخشید!!!! در آن بین شهلا در زندان کوهستان های شمال تهران ، هنوز به گذشت شاکیان خصوصی می اندیشد و با گام های لرزان با قاضی اجرای احکام دادسرای امور جنایی ، نماینده دستگاه قضا ، مسوولان ندامتگاه و پزشکی قانونی رو به رو می شود. تلاش می کند خود را خونسرد نشان دهد اما نمی تواند. نگرانی در چهره اش موج می زند که قاضی اجرای احکام برای آخرین بار حکم قصاص شهلا را میخواند

پزشک قانونی هم او را معاینه می کند و سلامتش تایید می شود. چند لحظه بعد نماینده قوه قضاییه به شهلا می گوید : بارها اعلام کرده ای که موقع اجرای حکم حرف هایی برای گفتن داری و می خواهی مسائلی را مطرح کنی. حالا آن لحظه فرا رسیده و ما آماده شنیدن ناگفته های شما هستیم.

فرصت چندانی باقی نمانده و هر چه می خواهی بگو شهلا پس از سکوتی کوتاه به آرامی می گوید: قصدم از نوشتن نامه ها به

مسئولان قوه قضائیه این بود که تکلیف هر چه زودتر روشن شود. از زندان و بلا تکلیفی و کابوس‌های سلول خسته شده بودم وزن جوان سپس به گریه می افتد و از قاضی اجرای احکام اجازه می خواهد نماز بخواند!!.

همزمان با پایان نماز، مادر، دو برادر و خاله لاله به همراه ناصر محمدخانی - شوهر قربانی - وارد اتاق می شوند. قاضی رحیمی با دیدن اولیای دم به طرفشان می رود و پس از گفت و گو با مادر لاله و بستگان این زن، آنان را به صلح و سازش و بخشش شهلا دعوت می کند. خانواده سحر به هیچ عنوان رضایت نمی دهد.

با این حال وساطت ادامه می یابد و چون شاکیان بر اجرای حکم پافشاری می کنند چاره‌ای!!!! جز ادامه تشریفات پیش از اعدام باقی نمی ماند.

دقایقی بعد شهلا برای نوشتن وصیتنامه‌اش کاغذ و قلم می خواهد. وی با دستان لرزان و صورت رنگ پریده دست به قلم می شود و سه صفحه‌ای می نویسد. شهلا بیشتر با مادرش درددل می کند و از همه اعضای خانواده‌اش حلالیت می طلبد. وی وصیت می کند بخشی از سهم ارث زمینی که در شهریار دارد به برادرزاده‌اش و بقیه اموالش به مادرش برسد. بعد وصیتنامه‌اش را به پورمکری می دهد با پایان تشریفات، اولیای دم که بی صبرانه منتظر اجرای حکم هستند با راهنمایی ماموران به محوطه زندان می روند. یکی از زندانبانان شهلا را با گام‌های لرزان به طرف چوبه دار می برد. شهلا که نای حرف زدن ندارد وقتی از دور، چشمش به طناب دار می افتد نگاهی ملتسانه به خانواده لاله می اندازد. بعد به پای مادر لاله می افتد و شیون سر می دهد. مادر لاله پاهایش را به عقب می کشد و با عصبانیت می گوید: فقط بگو چرا دخترم را کشتی؟ اگر راستش را بگویی می بخشمت.

شهلا با گریه و التماس پاسخ می دهد: حلالم کنید و مرا ببخشید
مادر لاله جواب می دهد: مطمئن باش هرگز تو را نمی بخشم چون
جگرگوشه ام را کشتی

قاضی جابری برای آخرین بار خانواده داغدار را به صلح و سازش
دعوت می کند که بی نتیجه است

طلوع آفتاب نزدیک است که طناب دار بر گردن شهلا می افتد. وی
همچنان زیر لب دعا می خواند و با گریه درخواست عفو میکند
ناصر محمدخانی هم که ناراحت به نظر میرسد!!! نگاهش را به زمین
دوخته است اما هیچ حرفی نمیزند. البته شهلا از او درخواست عفو و
بخشش نمی کند. سرانجام یکی از ماموران زندان شهلا را به طرف
«چوبه دار می برد. شهلا سه بار به حاضران می گوید حلالم کنید
بدین ترتیب با اجرای حکم اعدام 3063 شبانه روز انتظار برای تعیین
تکلیف پرونده قطور وی به سر می رسد. یکبار دیگر قوانین قرون
وسطائی اسلام قدرتش را در جامعه اسلام زده ما نشان داده و وکلای
دانشگاه رفته ما را به ریشخند میگیرد.
ساعت 5:50 بامداد است که به بیرون زندان خبر می رسد شهلا اعدام
شد.

به دنبال اجرای حکم که بازتاب گسترده ای در رسانه هایبین المللی دارد
دادستانی تهران در بیانیه ای اعلام می کند: هیچ شبهه ای در پرونده شهلا
وجود نداشت و وی به طور قطع و یقین قاتل لاله سحرخیزان بود.

ساعت 14 چهارشنبه - 17 مهر 1381 - همزمان با فریادهای پسر خردسالی ، ساکنان خانه های خیابان شماره 46 خیابان گل نبی میدان کتابی تهران باخبر شدند همسایه 33 ساله آنان که لاله سحرخیزان نام داشت به طرز مرموزی کشته شده است. در آن میان وقتی مشخص شد قربانی ، همسر یکی از فوتبالیست های سرشناس است ماجرای این جنایت ، جنجالی شد. سرانجام افسران دایره 10 آگاهی مرکز کلید معمای پیچیده را در دستان شهلا - همسر صیغه ای ناصر - یافتند.



شهلا جاهد

تحقیق کارآگاهان نشان می داد شهلا از 13 سالگی عاشق ناصر بود و در 28 سالگی با آگاهی از این که وی همسر و دو پسر دارد زندگی مشترک پنهانی را آغاز کرد. 12 مهر 1382 شهلا پس از 11 ماه سکوت لب به

اعتراف گشود و گفت : لاله را با سه ضربه چاقو از پا در آوردم.
این زن خبرساز اما در جریان محاکمه ها ، اعتراف هایش را پس گرفت
و مدعی شد کسی را نکشته و فقط به خاطر این که ناصر به جنایت متهم
شده بود خود را قاتل خواند.

شهلا از کودکی عاشق فوتبال و از طرفداران دو آتشه تیم پرسپولیس
بود. وی پوسترهای این تیم و بازیکن شماره هشت (ناصر محمد خانی) را
روی در و دیوار اتاقش چسبانده بود و با آنها زندگی می کرد.



ناصر محمد خانی ، فوتبالیست هرزه و زنباره

شهلا بعد از اتمام دبیرستان در رشته پرستاری قبول و مدتی را در يك
مهدكودك مشغول به کار شد. بعد از آن در يك بیمارستان فعالیت هایش را
شروع کرد. شهلا خواستگاران زیادی داشت اما همیشه میگفت دوست
ندارد از دواج کند چون شغلش را دوست دارد. او حتی برای اینکه یکی از

خواستگاران سمجش را از خود براند به دروغ گفته بود با شخص دیگری نامزد کرده است.



سپیده ، همسر سوم ناصر محمد خانی

بهار پارسال با دستور رییس وقت دستگاه قضا ، پرونده مرگ لاله سحرخیزان که همسر ناصر محمدخانی (فوتبالیست پیشین تیم ملی ایران و پرسپولیس) بود از شعبه 20 تشخیص به مجتمع قضایی بعثت فرستاده شد. بدین ترتیب شعبه 1147 این مجتمع که قاضی حسین پور ریاست آن را بر عهده داشت در کانون توجه رسانه ها قرار گرفت و خبرنگاران ، منتظر ماندند تا ببینند سرانجام حکم قطعی شهلا با گذشت چندین سال از کشته شدن لاله چه خواهد بود ؟

در آن نشست ناصر محمدخانی بدون این که به پرسش های خبرنگاران پاسخی بدهد وارد شعبه 1147 شد. شهلا پیش تر گفته بود : امیدوارم با این روزنه ای که باز شده است همه چیز مشخص شود. من بار دیگر با صدای بلند اعلام می کنم قاتل نیستم . حرف هایم را زده ام و هنوز درباره گناهکار بودن من اتفاق نظر وجود ندارد. گروهی از قضات که پرونده را مطالعه کرده اند مرا گناهکار می دانند و برخی دیگر بی گناه. بالاخره باید صبر کرد تا مشخص شود چه تصمیمی برای من که از زندان خسته شده ام گرفته خواهد شد. امیدوارم هر حکمی که صادر می شود به این بلاتکلیفی پایان دهد. باور کنید دیگر از زندان خسته شده ام.



لاله سحر خیزان ، همسر اول فوتبالیست زنباره

همان طور که پیش بینی می شد قاضی حسین پور دوباره حکم به مرگ شهلا داد و همه نگاه ها به واحد صلح و سازش دادسرای امور جنایی

تهران دوخته شد. در نشست اعضای این واحد ، باز هم خانواده
سحرخیزان و خود ناصر اعلام کردند به هیچ عنوان از خونخواهی نمی
گذرند!!!!!!! و فقط قصاص می خواهند

هشت سال از آن جنایت جنجالی گذشته بود که شهلا در نامه‌ای به رییس
دستگاه قضا ، خواستار تعیین تکلیف نهایی شد. شهلا باز هم گفته بود از
این همه بلا تکلیفی خسته است : اگر ابهامی در پرونده وجود دارد آن را
برطرف کنید و در غیر این صورت ، حکم قصاص را به اجرا بگذارید.
شهلا اعدام شد و هومن سیدی با عوض کردن حرفه ناصر محمد خانی از
فوتبالیست پرسپولیزی بودن به یک خواننده پاپ توانست مجوز فیلم خود
را بگیرد.

پیمان قاسم خانی که کارگردانی خودش زیر سؤال است در فیلم خوب ،
بد ، جلف که برداشتی از نام فیلم پر آوازه خوب ، بد ، بد ترکیب کلینت
ایستود است ، نقش کارگردانی را دارد که تحت فشار تهیه کننده مجبور
است از دو هنرپیشه تازه کار و بی هنر به عنوان نقش های اول فیلمش
استفاده کند .





سالهاست که کارگردانهای سینمای جمهوری اسلامی از نام های تکراری فیلم های فارسی و خارجی استفاده می کنند. برای مثال :

آب نبات چوبی امان منطقی سال 1351 با آب نبات چوبی : حسین فرح بخش سال 1394.

بر باد رفته سرژ آزاریان سال 1333 با بر باد رفته صدرا عبدالمهدی سال 1384. که هر دو برداشتی از فیلم مشهور آمریکائی بر باد رفته کلارک گیبل است.

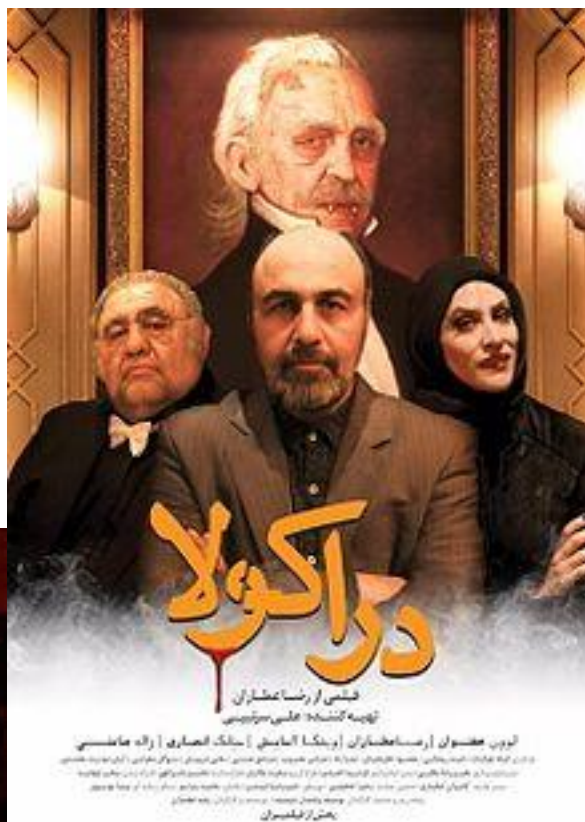
بی پناه احمد فهمی 1332 با بی پناه علیرضا داود نژاد سال 1365.

عروس فراری اسماعیل کوشان سال 1337 با عروس فراری بهرام
کاظمی سال 1383.

سراب فریدون ژورک سال 1352 با سراب حمید تمجیدی سال 1364.

و ده ها فیلم دیگر که نام های تکراری از فیلم های گذشته و خارجی
دارند.

دراکولا ساخته رضا عطاران نیز با بهره گیری از فیلم های مشهوری که
پیتر کوشینگ و کریستو فرلی در آنها بازی میکردند ، فیلمی است که از
نام فیلم خارجی برداشت شده است .



علی سرتیپی ، تهیه کننده این فیلم از اینکه این فیلم کمدی که در آن دراکولا ها صاحب کمر بند قهوه ای و مشکی در کاراته میشوند به جشنواره فجر راه نیافته اظهار گله گی می کند.

سینمای جمهوری اسلامی، سینمای عجیب و غریبی است . زمانیکه در این سینما دشنه و ناموس حرف اول و آخر را میزند و ما شاهد صدها قتل ناموسی در فیلم و خارج از فیلم هستیم ، نوید دانش با ساختن فیلم دوئت !!

داستان زنی بنام مینو را روایت می کند که همسرش حامد را پیش دوست دختر سابق حامد ، سپیده میبرد و اجازه میدهد تا گذشته آن دو زنده گردد
!!!!!!

فیلم زاپاس ساخته برزو نیک نژاد نیز در زمره فیلم های بی محتوا و بچگانه جمهوری اسلامی است . در رامیان چشمه آب سردی وجود دارد که جوانان محل برای اینکه مرد !!!!!!! شوند ، باید داخل چشمه شوند.

زمانی مرد شدن را با فروزه های نیک ، نظیر جوانمردی و گذشت و ایثار و قبول مسئولیت می شناختیم و امروز در جمهوری جهل و جنون و جنایت اسلامی به تبعیت از مذهب شرمگاهی اسلام کف کردن شاش و رفتن درون چشمه آب سرد مظهر مرد و مردانگی است.

قربان محمد پور با پول جواد نوروز بیگی فیلم هندی – ایرانی سلام بمبی را با شرکت محمد رضا گلزار، دیا میرزا و بنیامین بهادری و داستانی که بکرات در فیلم های مختلف دیده ایم میسازد. بدون شک قربان محمد پور

تحت تاثیر فیلم پائیز در نیویورک با شرکت ریچارد گر قرار گرفته و با

تغییر مختصر در داستان فیلم که آنرا مورد پسند هندی ها و ایرانی ها در بیآورد ، این فیلم را میسازد. این فیلم در شب افتتاح در برج میلاد تهران بابت بلیط سینما 300 هزار تومان برای هر نفر از جیب تماشاچی بیرون می آورد.

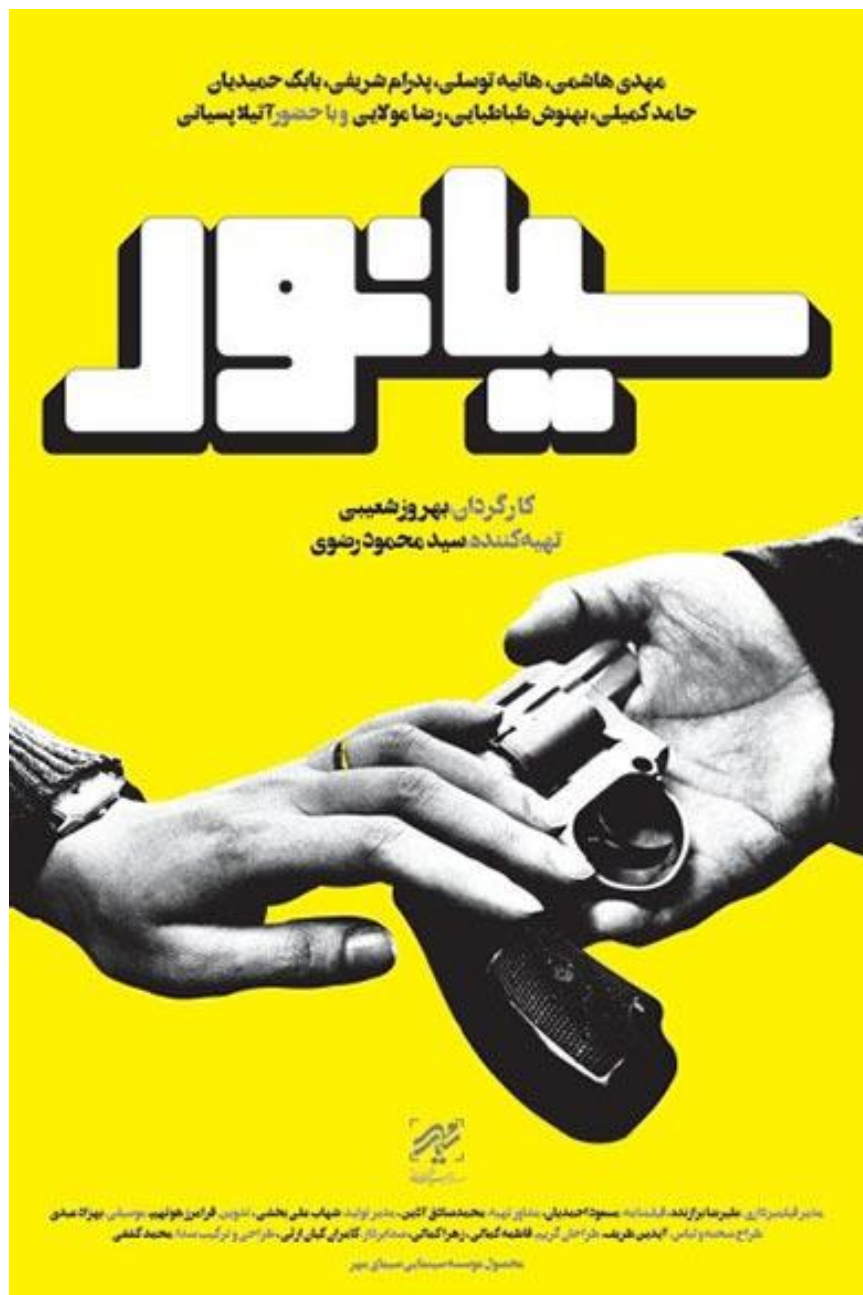


علی که یک دانشجوی پزشکی در هند است با دختری به نام کاریشما بهم علاقمند می شوند در حالی که کاریشما نامزدی به نام سورج دارد و یکبار به دلیل ازدواج نکردن با او خودکشی کرده و نجات یافته است.

آخر فیلم هم کاریشما بخاطر ابتلاء به سرطان میمیرد و برای علی یک بچه به یادگار میگذارد.

بهر روز شعبی با ساختن فیلم سیانور ضمن اینکه برای دستار بندان فیلمی تبلیغاتی از بی هویتی و خیانت های مجاهدین خلق میسازد ، پرده از

جنايات مجاهدين هم بر مي‌دارد. و حيد افراخته از اعضا سازمان مجاهدين خلق ، پس از كشتن يك مستشار آمريكائي با ساواك همكاري كرده و موجب لو رفتن كادر رهبري مجاهدين و اعدام آنها ميشود.



روز سی و یک اردیبهشت پنجاه و چهار بخش مارکسیست - لنینیست مجاهدین که پانزده روز قبل در تاریخ شانزده اردیبهشت پنجاه و چهار اقدام به ترور مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف رهبران بخش مذهبی سازمان کرده بود اقدام به ترور دو سرهنگ آمریکایی در خیابان قیطریه تهران می‌کند.

روز چهارشنبه سی و یک اردیبهشت پنجاه و چهار ساعت شش و چهل دقیقه صبح ، تیم عملیاتی مجاهدین به فرماندهی وحید افراخته، در حوالی قیطریه،کوچه امیر ، نزدیک خانه کلنل ترنر و کلنل شفر ، این دو مستشار نظامی نیروی هوایی امریکا را محاصره می کنند. همزمان با کوبیده شدن سپر یک وانتبار به رانندگی سید محسن خاموشی به اتوموبیل فورد سیاه رنگ مستشاران آمریکائی از عقب، بلافاصله اتومبیل پیکان سفید رنگی به رانندگی محسن بطحائی راه را از جلو سد می‌کند . ضربه نخستین، سرنشینان و راننده اتومبیل هدف را دچار شوک و غافلگیری آنی می‌کرد و بی‌آنکه فرصت تفکر و واکنش داشته باشند.در این عملیات، سه نفر از عوامل ترور پیاده شده، به راننده ایرانی مستشاران دستور دادند که در کف اتومبیل بخوابد و سپس دو مستشار را به گلوله بستند.

افراد شرکت کننده در عملیات فوق عبارت بودند از: وحید افراخته، سید محسن خاموشی ، محمد طاهر رحیمی ، محسن بطحائی، منیژه اشرف زاده کرمانی . کسانیکه مستشاران آمریکائی را به گلوله بستند ؛ افراخته و محمد طاهر رحیمی بودند.

مهاجمان کیف‌های دستی دو سرهنگ را دزدیدند و سوار بر خودروی

دیگری شده و متواری گشتند. اسناد بدست آمده از دو سرهنگ آمریکائی در اختیار فرانسوی ها قرار گرفت تا آنها این اسناد را به کاگ ب روسها بدهند.



سال 1394 در حقیقت سال بی آبرویی کمیته جوایز اسکار است که بنا به علل سیاسی به فیلم کم مایه و عاری از هنر فروشنده ساخته اصغر فرهادی جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی را بدهند. فروشنده روایت زوج جوانی (ترانه علی دوستی و سید شهاب الدین حسینی) است که در حال اجرای نمایشنامه مرگ فروشنده آرتور میلر هستند. بر خلاف انتظار بازیهای بسیار ضعیف ترانه علی دوستی و شهاب حسینی را تماشاچی با بازی روان آنها در سریال شهرزاد مقایسه می کنند.



اصغر فرهادی با به حاشیه رفتن شخصیت رعنا در نیمه دوم فیلم چه چیزی را می‌خواهد ثابت کند؟ اینکار را بر چه اساسی انجام می‌دهد؟ سئوالی است که تا کنون او به آن پاسخ نداده است. متأسفانه فرهادی در نیمه دوم توجه چندانی به شخصیت رعنا نکرده و تمام توجهات را معطوف به عماد می‌کند. آیا این نکته کارگردان صاحب نام ما را بسوی مرد سالاری هدایت می‌کند و یا دلیل دیگری در کار است؟ به همین دلیل شخصیت پردازی فیلم به دو بخش تقسیم شده، یکی پرداخت مناسب عماد که تماشاگر به خوبی با او همراه می‌شود، و دیگری رعنا که در نیمه دوم فیلم خیلی توجهی به او نمی‌شود و کمی گنگ به نظر می‌رسد. این ضعف کارگردان باعث میشود تا تماشاچی به هنر و بازی ترانه علی دوستی شک کند.

با اینکه محمود احمدی نژاد پشت اصغر فرهادی ایستاده بود ولی جناح تند رو حکومت و اصول گرایان نظر خوبی نسبت به او نداشته و ندارند.

این افراد اعتقاد دارند که فرهادی در راستای اهداف خود و غفلت مسئولین فرهنگی !!! رژیم ارزش های اسلامی !!!! را زیر سؤال برده است. آنها باورشان این است که فرهادی در فیلم چهارشنبه سوری به چادر و حیا و عفت توهین کرده !! فرهادی در فیلم جدائی نادر از سیمین نحوه شهادت فاطمه و سقط نوزاد او محسن را زیر سؤال برده !!! و علی دژخیم محمد را مسخره کرده است.

به فیلم فروشنده باز می‌گردم . به راستی منظور سؤال عماد از دانش

آموزان کلاسش که می پرسد ؛ چگونه یک آدم میتواند گاو شود !

چیست؟ وقتی دانش آموزان هرکدام پاسخی میدهند در اوج ناباوری معلم به بچه ها میگوید : خیلی راه دور نروید ، خودتان را در آینه نگاه کنید!!!

دانش آموزی از عماد می پرسد : آقا نقش شما چیه ؟ معلم پاسخ میدهد:
فروشنده ! دانش آموز می پرسد : آقا شما چی می فروشید؟ و عماد
میگوید : سیب زمینی !!!!

فیلم های پرخرج ساختن برای باروری فرهنگ بیگانه تازی به منظور
ایران ستیزی توسط مثنی بی وطن تازی پرست کم بود که از هنر
انیمیشن برای ساختن داستانهای هجو نامه قرآن هم سود بجویند. فهرست
مقدس نام انیمیشنی از محمد امین همدانی است که ماجرای آن به شهر
نجران کشور یمن باز میگردد . قصه یک صد سال پیش از شکل گیری
اسلام در یک کشور بیگانه !

رضا در میشیان با ساختن فیلم لانتوری به رسم قدیمی سینمای ایران پشت
پا میزند. در دیروز سینما بکرات شاهد بودیم که جوانی از طبقه پائین
اجتماع عاشق دختر پولداری میشود و بعد با ابراز لیاقت و پاکی و صفا و
مروت و جوانمردی نظر دختر و والدین او را جلب می کند . اما در
سینمای جمهوری اسلامی کارگردان خرد گم کرده آن به تبعیت از بسیجی

های آتش به اختیار و رواج وحشیگری و خشونت ، وقتی از دختر
جواب نه می شنود به روی او اسید می پاشند.



لانتوری به معنای کسی است که فانوس حمل می کند. سابقا در قمار خانه
ها اگر فرد بازنده نمی توانست باختش را بپردازد می بایست به مدت
چند روز فانوس کش (..... ا کش) فرد برنده شود . کلمه لانتوری به
عنوان ناسزا و فحش بکار برده میشود.

فریدون حسن پور با ساختن فیلم ناردون !!! کمدی لوس و تهوع آوری
میسازد که بخاطر صرفه جوئی در هزینه عروسی و ختم یکی از افراد
خانواده داماد دو مجلس عروسی و عزا را با هم میگیرند.

برای بار نخست در تاریخ سینمای جهان چهار کارگردان یک فیلم را

کارگردانی می کنند. فیلم هیئات با کارگردانی و نویسندگی هادی مقدم دوست ، محمد هادی نائیجی، روح الله حجازی و دانش اقباشاوی.

فیلم های سال 1394 سینمای جمهوری اسلامی

50 کیلو آلبالو : مانی حقیقی

آب نبات چوبی : حسین فرح بخش

آشوب : کاظم راست گفتار

ابد و یک روز : سعید روستائی

اروند : پوریا آذربایجانی

اژدها وارد میشود : مانی حقیقی

اشک نرگس : احمد عبدالهیان

امکان مینا : کمال تبریزی

ایستاده در غبار : محمد حسین مهدویان

این زن حقش را میخواهد : محسن توکلی

اینجا کسی نمی میرد : حسین کندری

بادیگارد : ابراهیم حاتمی کیا

بارکد : مصطفی کیائی

برادرم خسرو : احسان بیگلری

به دنیا آمدن : محسن عبدالوهاب

پل خواب : اکتای براهنی

تمرین برای اجراء : محمد علی سجادی

تولدت مبارک : سمیه زارعی نژاد

تیک آف : احسان عبدی پور

جاودانگی : مهدی فرد قاری

جشن تولد : عباس لاجوردی

جنجال در عروسی : سید رضا خطیبی

چهار اصفهانی در بغداد : محمد رضا ممتاز

چهار شنبه : سروش محمد زاده

خانه ای در خیابان چهل و یکم : حمید رضا قربانی

خشکسالی و دروغ : پدram علیزاده

خشم و هیاهو : هومن سیدی

خوب ، بد ، جلف : پیمان قاسم خانی

دختر : رضا میر کریمی

دراکولا : رضا عطاران

دربست : علی خامه پرست

دلبری : سید جلال دهقانی اشکذری

دو عروس : داود موثقی

دوئت : نوید دانش

ر بوده شده : بیژن میر باقری

رسوائی 2 : مسعود ده نمکی

رفقای خوب : مجید قاری زاده

رگ خواب : حمید نعمت الله

زاپاس : برزو نیک نژاد

سایه : مسعود نوابی

سایه های موازی : اصغر نعیمی

سلام بمبی : قربان محمد پور

سیانور : بهروز شعیبی

سینما نیمکت : محمد رحمانیان

عادت نمی کنیم : ابراهیم ابراهیمیان

غیر مجاز : حسین یکتا پناه

فروشنده : اصغر فرهادی

فصل نرگس : نگار آذربایجانی

فهرست مقدس : محمد امین همدانی

قیچی : کریم لک زاده

کبریت سوخته : کاظم معصومی

کفش هایم کو : کیومرث پور احمد

گاهی : محمد رضا رحمانی

گذر موقت : افشین هاشمی

گیتا : مسعود مددی

لاک قرمز : سید جمال حاتمی

لانتوری : رضا در میثیان

مات : صبا کاظمی

ماجی : داود خیام

مادر قلب اتمی : علی احمد زاده

مالاریا : پرویز شهبازی

ماه در جنگل : سیامک شایقی

متولد 65 : مجید توکلی

مشکل گیتی : بهرام کاظمی

ممیرو : هادی محقق

من : سهیل بیرقی

من سالوادور نیستم : منوچهر هادی

من ناصر حجازی هستم : نیما طباطبائی

من و شارمین : بیژن شیر مرد

ناردون : فریدون حسن پور

ناسور : کیانوش دالوند

نفس : نرگس آبیاری

نقطه کور : مهدی گلستانه

نگار : رامبد جوان

نیمه شب اتفاق افتاد : تینا پاکروان

وارونگی : بهنام بهزادی

وقتی بر گشتیم : وحید موسائیان

هفت ماهگی : هاتف علی مردانی

هیئات : هادی مقدم دوست ، روح الله حجازی، دانش اقباشاوی و محد
هادی نائیجی

یادم تو را فراموش : علی عطشائی

یتیم خانه ایران : ابوالقاسم طالبی

یک دزدی عاشقانه : امیر شهاب رضویان

پشت و روی سینمای جمهوری اسلامی در رقابتی سخت برای کثافت کاری و فساد تلاش!! می کنند. شرط کارگردان و کسی که هنرپیشه انتخاب می کند در درجه نخست شبی را با هنرپیشه زن گذراندن است.

روزی نیست که پرده جدیدی از کثافت کاری به کنار نرود. سخنان صدف طاهریان با بازتاب جهانی آن تنها گوشه کوچکی از فساد در سینمای جمهوری اسلامی است. او میگوید: وقتی برای عقد قرارداد نزد کارگردان و یا تهیه کننده ای می رفتم، نخستین درخواست آنها صیغه بود!!!! او من هنگام بر گشت بخانه در تمام طول راه گریه میکردم.



خانم صدف طاهریان

یکی از کثیف ترین و رذل ترین هنرپیشه های مرد در سینمای جمهوری

اسلامی که در ضمن انتخاب هنرپیشه می کند ، محمد رضا شریفی نیا است. هنرپیشه بیت رهبری و سر پرست کاروان هنر پیشه ها به مکه .



محمد رضا شریفی نیا در 25 خرداد 1334 در تهران زاده شد . او بار نخست در فیلم پری ساخته داریوش مهرجویی معرفی شد . با باز شدن پای این مهره زشت کردار به سینما ، سینمای جمهوری اسلامی صاحب آفتی بزرگ شد. او با آیتا حاجیان ، هنرپیشه سینما ازدواج کرد که از او صاحب دو دختر بنام های مهرآوه و ملیکا شد. افتخار او بازی در سریال امام علی ساخته سر سپرده رژیم آخوندی، داود میر باقری است .

شریفی نیا در دهه 60 بخاطر ارتباط با گروه های چپ و نشریه لوح ، زندانی و محکوم به اعدام شد . او اظهار ندامت کرده و از آن زمان تا امروز یکی از ماموران قسم خورده اطلاعات سپاه و بیت رهبری است. او عامل سازمان اطلاعات سپاه پاسداران در بین هنرمندان سینما و تاتر است. او هر ساله موظف است تا جمعی از هنرپیشه ها را جهت زیارت کعبه به مکه ببرد. او کسی بود که در انتخابات سال 88 به نفع احمدی نژاد شرکت و پشت به مردم کرد. در آذر سال 88 ، علیرضا بیات مدیر تبلیغات فیلم اخراجی ها ، ساخته پاسدار مسعود ده نمکی از شریفی نیا و

حبیب الله کاسه ساز به اتهام تبانی عدول از قراردادهای حقوقی شکایت کرد.



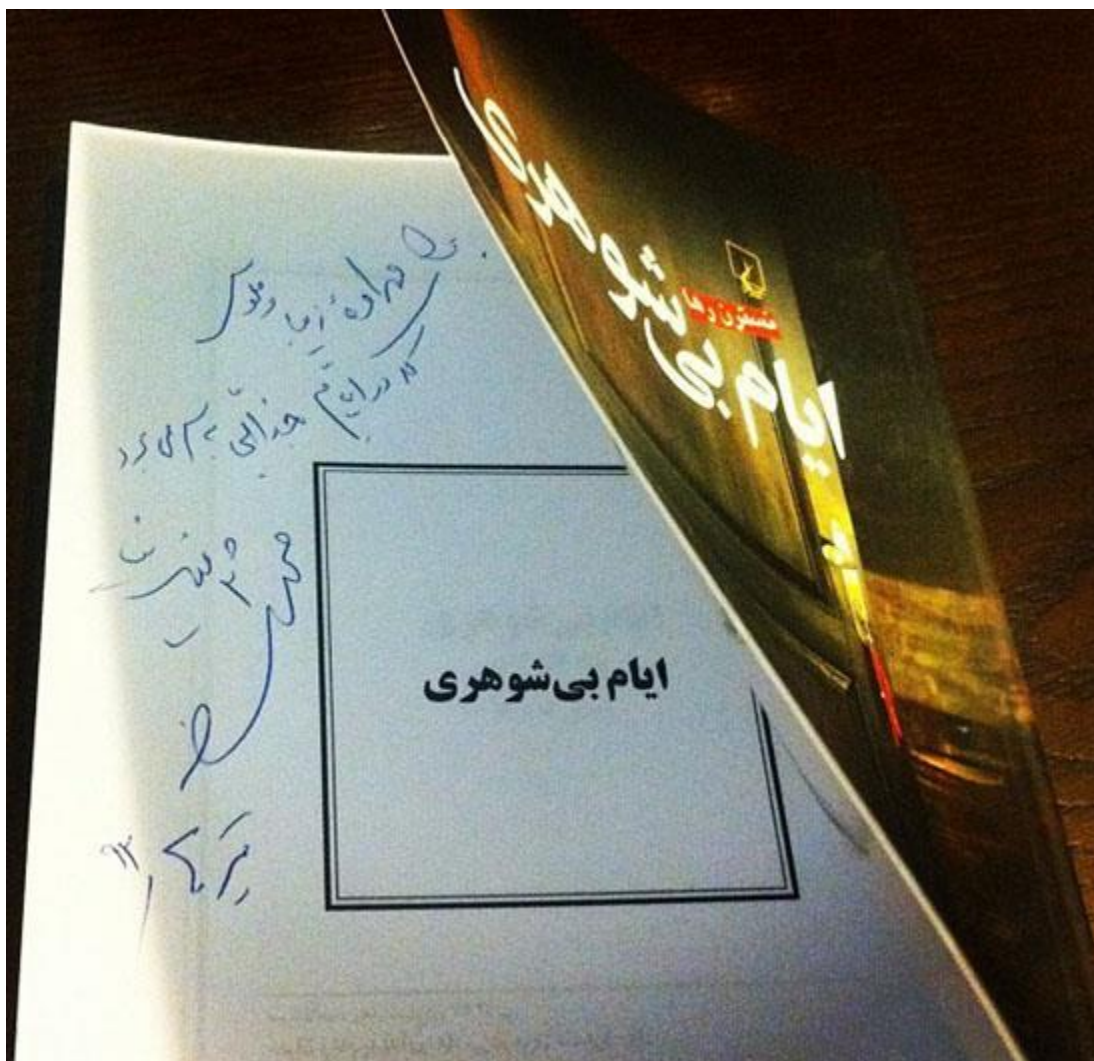
کمونیست دیروز و مسلمان دو آتشفشان امروز

از زمانیکه محمد رضا شریفی نیا ، هنرپیشه تازه کار سینما ، رز صفوی را برای زیارت کعبه به مکه برد ، ازدواج آنها با اختلاف سنی سی سال نقل مجالس شد. رز صفوی در سریال ملکوت ، نقش نوه شریفی نیا را بازی می‌کرد.



شریفی نیا و رز صفوی

با آنکه شریفی نیا ازدواجش را با دخترش !! (رز صفوی) تکذیب کرده ، ولی رز صفوی سکوت کرده است. زمانیکه دختر شریفی نیا ، مهر او را از همسرش جدا میشود ، پدر هدیه ای به او میدهد که دیدنی است!



شریفی نیا علاقه بسیاری در ایفای نقش مردان دو زنه دارد! او مشوق خیانت به همسر و گرفتن زن صیغه ای است.



شریفی نیا همراه با جمعی از هنرپیشه های سینمای جمهوری اسلامی در مکه.

صدف طاهریان در ادامه گفته هایش میگوید : وقتی برای عقد قرارداد بازی به دفتر کارگردان و یا فیلمساز می رفتم ، راجع به همه چیز !!! صحبت میشد بجز کار. من فکر میکردم با چه ظاهری پیش آنها رفته ام که تصور آنها از من یک است. زمانیکه او پشت به سینمای کثیف جمهوری اسلامی می کند و ترجیح میدهد در خارج از کشور فعالیت کند ، کاربران اینترنتی او را با فحش های زننده می کوبند :تن فروش بدبخت

... اگه روشنفکری به اینه که فاتحه شو باید خواند و یا : خاک تو سرت
... اگه معروف بودی چکار میکردی .. خودتو عین گلشیفته فراهانی
فروختی که چی بشه حالا گلشیفته یک جنده معروفه ... تو هم به جنده
عرب ها معروف میشی... !!! صدف طاهریان در مقابل این فحاشی ها
میگوید : من توقعی از فرهنگ ایرانی (اسلامی) نداشته و ندارم. من نمی
توانم مثل خودشان جواب بدهم. من می خواهم جائی زندگی کنم که زن
ارزش دارد ... هنر ارزش دارد. کسی به هنرمند توهین نمی کند. در
سینمای جمهوری اسلامی زن باید با روسری و مانتو به رختخواب برود،
در کجای دنیا این کار صورت میگیرد؟ ما در سینمای بیمار کشورمان
حتی حق دست زدن به شوهر و پدر خود را نداریم. برادر خود را نمی
توانیم در آغوش بکشیم. در مراسم اسکار وقتی خانم لایلا حاتمی با مجری
صحنه دست داد برای او درخواست شلاق و زندانی شدن دادند. اگر
هنرپیشه های زن ایرانی تن به خفت بازی در این سینما را میدهند ... من
اینکار را نمی کنم. من اگر بخواهم در خارج از کشور فعالیت داشته باشم
و از صفر شروع کنم نه تنها نمی ترسم ، بلکه خوشحال هم هستم . برای
من آزادی فکر و رهائی آن مهم است. حق انتخابی که دارم ... برای من
موهبت است. آنچه در سینمای جمهوری اسلامی مرا آزار میداد ،
حرفهای پشت پرده سینما بود. دست اندر کار نرینه سینما می گفت : تا
من نخوام پوستر تو بالا نمیره !! تا من نخوام تو نمیتونی قرارداد ببندی!
اگر حمایت من نباشه تو نمیتونی ستاره بشی! باید کنار !!!!! من باشی . این
باید ها خیلی مرا آزار میداد. کارگردان سر صحنه بجای هدایت هنرپیشه
بفکر شب است که چگونه آنرا با هنرپیشه فیلمش سحر کند ! در همان سر
صحنه وقتی یک پلان گرفته میشد ، کارگردان خودش را به هنرپیشه

میرساند و بیخ گوشش حرف از شب رویائی!!!! که آنها دارند ، میگوید.

من فقط راجع به خودم سخن میگویم، پنج و یا شش قرارداد فیلم را جلویم میگذاشتند و می گفتند : پیش از امضاء ... بعله!!!! صیغه میشی ؟ آگه میشی ، امضاء کن. آگه می خواستم که در سینمای آن مملکت کار کنم ، باید تن به خودفروشی میدادم. از صدف طاهریان می پرسند : وقتی ایران بودی و این فساد را می دیدی ، چرا همان جا اعتراض نمیکردی ؟
سئوالی بس احمقانه . صدف طاهریان پاسخ میدهد : به کدام مرجع شکایت کنم؟ رژیم که فحشای اسلامی (صیغه) را قانونی میداند ؟

پیش چه کسی میتوانستم بروم ، در آن نظام با اختیاری که قوانین اسلام به آنها داده و شخص هاشمی رفسنجانی تنها راه رفع مشکل جوانان را صیغه میداند ، آیا کسی به حرف من گوش میداد . پاسخ همگی آنها مشخص و روشن بود ؛ درخواست شرعی و عرفی کرده اند و شما میتوانید نه بگوئید!!!! البته اگر خودت کرم نداشته باشی !!! من عاشق سینما بودم ، ولی خفقان آن برایم غیر قابل تحمل بود. من خودم را از قید سینمای فاسد جمهوری اسلامی رها کردم . آن وقت یکی از خود آنها در ایستاگرامش نوشت : آخه تو کی بودی که خودت را رها کردی ، رها بکنی و یا نکنی چه فرقی بحال ملت داره!!!! والله ما (محسن 90) سینمای ایران را نقطه به نقطه نگاه می کنم ، شما را نمی شناسم . تو اصلا کی هستی ؟ رفتی به سه – چهار نفر دادی ! اونجائی که تو کار میکردی جنده خونه اس ، نه سینما. صحبتیم اینه که تو جنده ای ... نه بازیگر. خانم صدف طاهریان میگوید : اگر من بازیگر سینمای آن

مملکت نبودم ، پس این همه فحش و ناسزا از کجا می آید؟ البته من حق به این افراد میدهم ، چون آنها زنان هنرپیشه ما را در این قالب می بینند. زنان هنرپیشه مجبورند، بخاطر کار تن به قوانین حاکم در سینمای جمهوری اسلامی بدهند.



اسفندیار رحیم مشائی ، معاون احمدی نژاد و هدیه تهرانی



حسین فریدون ، برادر شیخ حسن روحانی
با هدیه تهرانی



خانم هدیه تهرانی وام بلاعوض هشتاد میلیونی از دولت برای برپائی نمایشگاه عکس گرفت. اسکندر رحیم مشائی، اسلام شناس بزرگ که علاقه فراوانی به سلبریتی های سینمای جمهوری اسلامی دارد، کنار ایشان نشسته اند. کنار خانم تهرانی، خانم آزاده اردکانی نشسته که این خانم با آقای کامران دانشجو در آسانسور فیلم های چهار ستاره بازی میکردند! ایشان رئیس موزه ملی و میراث فرهنگی ایران هستند که با داشتن همسر و دو کودک با وزیر علوم، کامران دانشجو رابطه نامشروع جنسی داشتند. ایشان با داشتن لیسانس میکروب شناسی چه شناختی از فرهنگ و میراث های آن دارد تا در جایگاه بزرگانی چون آندره گورا، دکتر نگهبان، سیف الله کامبخش، مصطفوی، معصومی، باقر زاده و کارگر قرار گیرد. او علاوه بر ریاست موزه ملی، مدیر سایت میراث آریا، میراث پارسه و مدیر نشریه آغاز و مدیر خبرگزاری بنا است. این راکاره معلم زبان آقای رحیم مشائی و معشوقه کامران دانشجو است. حال بهتر میتوان حرف های خانم صدف طاهریان را فهمید.



چندی پیش فیلمی بر روی اینترنت قرار گرفت که در آن کامران دانشجو، وزیر علوم حکومت اسلامی را در حال بغل کردن، لمس نمودن و بوسیدن خانم آزاده اردکانی که رییس موزه ملی ایران است، نشان می دهد؛ این فیلم به صورت مخفیانه و از طریق دوربین های نصب شده در آسانسور ساختمان کارگزینی وزارت علوم ضبط و منتشر شده است چگونه است که در حکومت اسلامی امام زمانی سزای دوستی دختران و پسران جوان ایرانی با یکدیگر توهین، تحقیر، زندان و شکنجه است و در هر کوی و برزنی گشت های ارشاد اسلامی در روابط خصوصی و انسانی شهروندان ایران زمین سرک می کشند تا مبادا، خدایی ناکرده، فعل حرامی! صورت گیرد و آبروی مسلمانان جهان خدشه دار شود اما اداره جات و سازمان های دولتی مملکت به فاحشه خانه ها و صیغه خانه ها تبدیل شده اند؟

چرا یک دختر و پسر جوان ایرانی که به یکدیگر علاقه مندند اجازه ندارند تا آزادانه در اجتماع ظاهر شده، عشق بازی کرده و به یکدیگر ابراز محبت کنند و باید تمامی کارهای مربوط به رابطه شان همراه با ترس و خفقان و تاریکی باشد اما وزیر علوم کشور یا هر فرد مسئول دیگری با هر پُست دولتی – سیاسی به سادگی و بدون کمترین ترس و

هَر اسی به بوسیدن و دست مالی کردن و تجاوز به زنان و دخترانِ مجرد
و متأهل زیر دستش در محل کار خود مشغول است؟



یک: در مملکتی که داشتنِ هرگونه رابطه دستانه و انسانی میان دختر و
پسر قبل از ازدواج رسمی شان به سبک محمد بن عبدالله و طبق سنت
شَرَم آور و ی جُرْم خوانده می شود و افرادی که تابو شکنی کرده و با

تمامی این سختی‌ها و قوانین عقب افتاده با جنس مخالف خود رابطه برقرار می‌کنند، با پیگرد و مجازات قانونی رو به رو می‌شوند؛ یک مسئول دولتی که به اصل نظام معتقد است و خود بارها و بارها روابط انسانی میان دختران و پسران را کوبیده و هرگونه ارتباطی میان آنان را حرام می‌داند، نمی‌تواند با خانمی در آسانسور اداره محل کارش، عشق بازی کند، آنهم با زنی که شوهر و دو فرزند دارد.

اینگونه افراد (کامران دانشجو) که دیگران را از انجام کارهایی منع می‌کنند اما خودشان مشغول انجام آن اعمالند را ریاکار خوانده و کردار زشت‌شان را به زبان عامیانه "جا نماز آب کشیدن" می‌نامند؛ دانشجو و امثال وی که از مدافعان طرح تفکیک جنسیتی دانشگاه‌ها بوده و خواهان جدایی هر چه بیشتر دختران و پسران از یکدیگر و پیچیده شدن بانوان ایرانی در میان چادر سیاه تازیان‌اند اما خودشان مشغول سکس با منشی دفاتر محل کار و سایر زنان اطراف‌شان هستند، مصداق بارز افراد دو رو و ریاکار می‌باشند و پرداختن رسانه‌ها به ماجراهای جنسی ایشان، به هیچ وجه شکستن حریم خصوصی‌شان نیست.

دو: اصولاً چهره‌های مشهور و سیاسی که شخصیت‌هایی عمومی هستند و مردم آنان را با روی چهره‌های‌شان شناسایی می‌کنند، زمانی که در خیابان‌ها و در کنار سایر شهروندان قدم می‌زنند و یا هنگامی که در محل کارشان و یا یک سفر خارجی دولتی حضور دارند، چیزی به نام زندگی خصوصی ندارند؛ هر آنچه هست به دلیل اینکه در پیشگاه دید

مردمان جامعه است، عمومی است و جنبه خصوصی ندارد

برای مثال زمانی که رییس جمهور یک کشور (احمدی نژاد) در طی یک سخنرانی، انگشت در بینی خود می کند، با اینکه این یک عمل شخصی است (هر چند جلوه خوبی ندارد) اما رسانه ها به این کار خواهند پرداخت و تیتز برخی از روزنامه ها و مجلات خواهد شد! این در حالی است که امکان دارد رییس جمهور نام برده تمام وقتی که در خانه خود حضور دارد انگشت به بینی خود کند تا تویی کوچک از عن دماغ خود بسازد و این موضوع شخصی وی است و پرداختن به آن، شکستن حریم خصوصی او می باشد

حال کدام منطقی می پذیرد که دست مالی و بوسیدن خانم آزاده اردکانی توسط آقای دانشجو در آسانسور محل کارشان، آن هم در یک کشور اسلامی همانند ایران که هر گونه رابطه میان زن و مرد در صورت عدم ازدواج شان با یکدیگر، حرام و غیر قانونی است! جنبه خصوصی دارد و پرداختن رسانه ها بدین مسئله، نقض حریم خصوصی افراد است؟ در ضمن در ایران اسلام زده کدام زن و مردی را که زن و شوهر هستند دیده اید که در انظار همدیگر را ببوسند؟

همانطور که در ویدیو مشاهده می کنید، خانم اردکانی از یک حجاب اسلامی تمام عیار برخوردارند و از دید روحانیون مسلمان و رهبر حکومت اسلامی، وی یک بانوی کامل و پاک مسلمان است! نخست اینکه این ویدیو خود ثابت می کند که داشتن حجاب اسلامی به معنای داشتن حیا

و عفت و نجابت نیست! هر فاحشه ای که تن به قوانین نکبت بار اسلامی داده و برای لقمه ای نان صیغه این و آن می شود نیز چادر به سر دارد و حجاب اسلامی را رعایت می کند

نکته دیگر اینکه این ویدیو به روشنی ثابت می کند که “حجاب مصونیت نمی آورد” و چشم های ناپاک مردمانی همچون آقای دانشجو، بانوان غرق در حجابی همچون خانم اردکانی را نیز از زاویه جنسی برانداز کرده و سرانجام زنان محجبه اسلامی را به بستر های چرکین شان می کشند! حجاب داشتن به معنای شرافت و انسانیت داشتن نیست و اصولاً حجاب اجباری و زشت زنان مسلمان، با آزادی و خردگرایی رابطه عکس دارد؛ هر چقدر یک زن با حجاب تر است، وی بیشتر به اسارت دین درآمده و توان کمتری برای بهره بردن از خرد و منطقش دارد

نکته آخر اینکه حجاب به شدت اسلامی سرکار خانم اردکانی، کام گرفتن را برای آقای وزیر بسیار ساده تر کرده است؛ چرا که وقتی اشخاص دیگری وارد آسانسور می شوند، آن بانوی مسلمان حجابش را سفت تر می گیرد و نقاب پاکی و عفت به صورت می زند و فکر اینکه خانم رییس و آقای وزیر در حال عشق بازی بوده اند، به ذهن هیچ کسی خطور نمی کند

در یک جمله می توان گفت که حجاب اسلامی خانم رییس تنها نقابی است که هرزگی را به بندگی تبدیل می کند؛ هر زمان که وی با آقای وزیر تنهاست نقاب بر افتاده و وی خودش می شود و کام دل می گیرد اما به

محض ورود شخص ثالثی، چادر سیاه رنگی که به سر دارد را مُحکم بغل گرفته و خود را پاک و مطهر و نجیب نشان می دهد! این یکی از مزایای حجاب اسلامی است که هر زن بی اخلاق و پست و دون مایه ای را قدیسی آسمانی نشان می دهد.



پروانه معصومی پیش و پس از دگر دیسی اسلامی

فساد های جنسی و مالی در سینمای جمهوری اسلامی

اصولا در حوزه سینما و نمایش در تمام دنیا یک نوع بی بند و باری خاص وجود دارد ولی در سینمای جمهوری اسلامی با سخت گیریهای چون حجاب و با مانتو به رختخواب رفتن و عدم اجازه لمس بدن زن و یا شوهر و برادر دامنه فساد جنسی به آن اندازه است که خارج از تصور میباشد. در این خصوص در رویه های پیشین به افشاگری های خانم

صدف طاهریان اشاره کردم. بسیاری از هنرپیشه های سینمای جمهوری اسلامی در دفاع از پاکی!!!! محیط سینمای جمهوری اسلامی بر خاسته و خانم طاهریان را محکوم به کرم کشی کردند. از هنرپیشه های زن دیگر در سینمای جمهوری اسلامی باید به خانم صبا کمالی اشاره کنم که به صراحت گفته : اگر به خواست نامشروع کارگردان و تهیه کننده پاسخ منفی بدهیم تا چند سال ممنوع از کار میشویم. این هنرپیشه اظهار داشته که مرا همواره تهدید میکردند که اگر تسلیم نشوی بیچاره ات خواهیم کرد ، بدبختت خواهیم کرد ، حذفت خواهیم کرد. وقتی من نه می گفتم، تا پنج سال درخواستی برای بازی نمی گرفتم . انگار که فساد جنسی در سینمای جمهوری اسلامی از یک باند مافیائی تبعیت می کند و دست اندر کاران مجبور به قبول آن هستند. من باید از دست تهیه کننده ای که ساعت سه بامداد می خواهد به زور وارد خانه من شود به چه کسی شکایت کنم؟ از این موارد هزاران مورد برای سایر هنرپیشه های زن در سینمای جمهوری اسلامی وجود دارد.



خانم صدف طاهریان



خانم صبا کمالی

خانم کمالی در ادامه گفته هایش میگوید : اصولا هنرپیشه های زن در سینمای جمهوری اسلامی ملعبه دست تهیه کنندگان و کارگردانها هستند

فیلمسازان سینمای جمهوری اسلامی هنرپیشه هائی را انتخاب می کنند که شب آنها را پر کنند . اگر در تمام زمینه ها ، امروز کشور ما در فساد غوطه میخورد ، باید به سینمای جمهوری اسلامی رتبه نخست را داد.

شوربختانه بالغ بر هفتاد درصد از کادر سینمایی جمهوری اسلامی به

فساد اخلاقی آلوده اند. خانم شقایق دلشاد ، هنرپیشه سینمای جمهوری
میگوید : پیش از عقد قرارداد ، باید دوستی تهیه کننده و کارگردان را
بپذیریم!!

خانم لیلا بوشهری هنرپیشه زن سینمای جمهوری اسلامی از درخواست
های نامشروع حمید رخشانی میگوید که ساعت یک صبح به او زنگ
میزند که من الان باید صورت شما را از زوایای مختلف ببینم!!! او
میگوید : سینمای جمهوری اسلامی را تنها میتوان به طویله تشبیه کرد.
هر حیوانی با داشتن پول سرش را می اندازد پائین و داخل طویله میشود



خانم لیلا بوشهری

خانم شقایق دلشاد

پسر رسول ملاقلی پور ، کارگردان صاحب نام سینمای جمهوری اسلامی
اعتقاد دارد که فساد در سینمای جمهوری اسلامی به بالاترین درجه و
نمره خود رسیده است.

جمشید مشایخی که از پیشکسوتان سینمای ایران است میگوید : بسیاری از هنرپیشه های قدیمی و آنهاییکه سنگ سینمای ایران را بنا نهادند ، بیکارند. بسیاری از هنرپیشگان جدید یا پول میدهند و یا امروزه در سینمای جمهوری اسلامی با دادن پول و یا نقش میخرند.



زنده یاد جمشید مشایخی

سینمای جمهوری اسلامی در دست مافیا است. مافیا صد در صد وجود دارد. نقش ها در میهمانی ها پس از زدن کوکائین و رد و بدل میشود.

بدعت شومی که نظام جمهوری اسلامی برای سینما آورده است این است که یکی پول میدهد و شخص دیگری تهیه کننده است . تهیه کننده کسی است که پول میگذارد و شعور سینمایی دارد. کسی که در کار فیلم وارد است و فیلمنامه را می فهمد . ولی امروز سینمای جمهوری اسلامی در دست تازه بدوران رسیده هائی است که با پول خود این صنعت را آلوده و نابود کرده اند.

یکی از راه های پیشرفت در سینمای جمهوری ، تن دادن به خفت و خواری است . این خفت میتواند بشکل تن فروشی باشد و یا درایت و عقل و شرف فروشی.



الناز شاکر دوست

سینمای جمهوری اسلامی تنها سینمای جهان است که در آن بخاطر مسائل سیاسی و جذب سلبریتی های سینما به جریانهای انتخابات ، هنرمندان این رشته را از دادن مالیات بشرط شرکت در تبلیغات انتخاباتی ریاست جمهوری و... معاف می کنند. اینکار دولت باعث میشود تا این عده مالیاتی برابر با 50 هزار میلیارد تومان در سال را نپردازند.

نوبخت ، سر پرست سازمان برنامه و بودجه دستور حذف مالیات صد در صدی هنرمندان سینمای جمهوری اسلامی را که از سوی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی درخواست شده بود تائید کرد!!!

پایان پوشینه چهارم

شناسه نویسنده کتاب و سایر آثار او:



دکتر روزبه آذربرزین (روزبهانی)

دکتر روزبهانی در خرداد سال 1328 خورشیدی در شمیران از مادری زرتشتی و پدری مسلمان به دنیا آمد. آموزش های دوران کودکی او تحت رهنمود های مادر شکل گرفت. باغ فردوس زادگاه او و سرآزیری خیابان پسیان با وجود بزرگانی چون عبدالعلی وزیری موسیقیدان صاحب نام که دیوار به دیوار خانه او بود و عشق به موسیقی را در دل کوچک او روشن کرد که بعدها بشکل دانشنامه بزرگ مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه تجلی کرد و هم چنین خانواده های بزرگ افشار، اخوان، ملک آرا و متین دفتری هریک در شکل گیری و ویژه گی های اخلاقی او تاثیر مثبتی بجا گذاشتند. دوران دبستان و دبیرستان در مدرسه شاهپور تجریش سپری شد. در دوران دبستان بود که با سخت گیری و تنبیه معلم قرآن آقای اصغریان که معنی آیات هجو نامه قرآن را نمی گفت و بجای آن مشت و لگد تحویل دانش آموزی که خواهان دانستن معنی فلان آیه شده بود میداد، از باور ارثی پدر فاصله گرفته و ذهنش را به گفته های

مادر که راجع به گاتا و پشت ها سخن می گفت می سپرد . مادر به هنگام مرگ زودرس در سن پنجاه و شش سالگی آخرین خواسته اش را به پسرش که اکنون پزشک شده میگوید : **هیچگاه با خفت زندگی نکن ، زندگی راندن خر خود نیست . حرفت را در هر شرایطی بزن . تا آنجا که در توان داری به هموع و خصوصا هموطنات کمک کن . بدان که مرگ در راه وطن ، نعمتی است که نصیب هرکس نمی شود .** دکتر روزبهانی دستهای سرد مادرش را گرفته و در حالیکه گریه می کند میگوید : به خاک پاک و مقدس میهنم سوگند میخورم که هیچگاه از وصیت تو چشم پوشی نکنم و از آن روز تا کنون یک لحظه قلم او از حرکت باز نه ایستاده است . کتک های آقای اصغریان نه تنها او از میدان بدر نبرد ، بلکه از او یکی از سر سخت ترین منتقدان اسلام را ساخت . با کمک های معنوی معلم انشای دبیرستان آقای نجفی دو جلد از مجموعه داستانهای کوتاه او تحت فرنام غروب و جاده و هم چنین زن آقا چاپ شد . سبک نگارش او تحت تاثیر مستقیم صادق هدایت و علی اشرف درویشیان در ساده نویسی خلاصه میشد .

پس از گرفتن دیپلم طبیعی به سربازی میرود و با درجه گروه بان یکمی به مدت دو سال در سنندج و کرمانشاه در گردان زرهی تانک انجام وظیفه می کند . پس از پایان دوران خدمت در کنکور شرکت کرده و در دانشکده های دامپزشکی و علوم دانشگاه تهران پذیرفته میشود . پس از شش سال ، در رشته ی اصلاح نژاد و ژنتیک فارغ التحصیل شده و سپس به دانشکده بهداشت دانشگاه تهران رفته و مدرک سلول شناسی خود را میگیرد . در آن دوران مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی بنگاه حمایت مادران به دستور خانم دیبا ، مادر علیاحضرت فرح در خیابان تخت طاووس شروع به فعالیت کرده و از دکتر روزبهانی برای بخش سیتو ژنتیک دعوت به عمل می آید . ریاست مرکز با استاد فرهیخته و بزرگ

زنده یاد دکتر محمد علی مولوی بود و اساتید صاحب نامی چون دکتر هوشنگ خاوری خراسانی و زنده یاد دکتر شموئیل رهبر در آن کار میکردند. در آن زمان نخستین کتاب مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی توسط دکتر مولوی - خاوری و روزبھانی نوشته شد که سالها به عنوان کتاب درسی در دانشکده های علوم پزشکی تدریس میشد. گام بعدی دکتر روزبھانی انجام آمنیوسنتز یا تشخیص های پیش از تولد نوزادان با استفاده از سلولهای تن جنین و کشت آنها بود که این مهم در آزمایشگاه دکتر میر شمسی انستیتو سرم سازی کرج انجام شد و باعث گشت که این سرویس نه تنها برای هوطنان بلکه برای مردم کشورهای همسایه ایران هم داده شود. راهنمای بیماران مبتلاء به سندرم داون (منگولیسیم) ژنتیک و بیماریهای زنان ، ارث ، محیط و سلامت کودک و بیماران متولد نشده کتابهای دیگری بودند که توسط دکتر روزبھانی به نگارش در آمدند. نوشتار های دکتر روزبھانی در مجله نظام پزشکی ایران و نشریه دانستنیها که نشریه علمی - آموزشی ایران بود چاپ میشد و سمت مشاور پزشکی مجله به ایشان داده شد. از مشاغل دیگر دکتر روزبھانی به غیر از کار در مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی ، تدریس در دانشکده های علوم پزشکی دانشگاه تهران ، مرکز پزشکی شاهنشاهی ، عضویت در کمیته امور متقاضیان درمان خارج از کشور وزارت بهداری ، جامعه آزمایشگاهیان پزشکی ایران و کانون حمایت مادران و نوزادان وزارت بهداری بود. در طرح باز آموزی پزشکان وزارت بهداری از وجود ایشان برای مسائل ژنتیکی بهره گرفته و ایشان با سفر به مراکز استانها به مدت دو روز یافته های جدید علم ژنتیک را در اختیار دیگر پزشکان قرار میدادند. تاسیس مرکز کمکهای علمی و فنی پزشکی تهران در خیابان کریم خان از جمله اقدامات دکتر روزبھانی بود. با فتنه ی خمینی و اشغال ایران توسط ملایان ، ضدیت با علم و خصوصا علم ژنتیک آغاز و دکتر روزبھانی را بجرم دخالت در کار خدا از آمنیوسنتز باز داشتند

.استدلال آخوند ها این بود : اگر خدا خواسته تا بچه ای ناقص شود ، شما نبایستی در این کار دخالت کنید !!! شرایط کار هر روز سخت میشد . قطع بودجه کامل مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی ، بارزی هر روزه محل کار توسط انجمن اسلامی زایشگاه فرح که اینک نام شهید اکبر آبادی بخود گرفته باعث شد تا دکتر روزبهانی تن به یک نوع خود تبعیدی بدهد و به آمریکا مهاجرت کند . با پذیرفته شدن در انستیتو ژنتیک پاسادنا کار سابق خود را ادامه میدهد و با نام مستعار برای نشریات خارج از کشور مطلب می نویسد . در زیر به برخی از نامهای مستعار او اشاره می کنیم : نون قندی ، ر-رها ، خدابخش بهروز ، علامه واعظ شفتی ، بیژن فغفور ، کاظم آقا آبدارچی ، شیرویه شمیرانی ، بهرام پرشان ، پولاد خسرو منش ، پولاد جنیدی ، بابک ، مهرداد پایدار،فللی ، و.....

در همان زمان کوتاه بیش از یکصد نوشتار با نام های مستعار از او چاپ میشود . جامعه برون مرزی از اینکه این همه نویسنده منتقد اسلام زاده شده به شوق آمده است . در سال 1990 میلادی با پیوستن به انجمن فرهنگی اجتماعی ایرانیان ، انتشار خبر نامه سازمان را به عهده میگیرد

سال 1986 میلادی ، سال پیوستن به گروه مبارز زنده یاد دکتر کورش آریامنش (رضا مظلومان) است . آشنائی دکتر روزبهانی با زنده یاد دکتر مسعود انصاری به دوستی و همکاری فرهنگی محکمی منجر میشود و تا سال 2014 میلادی و مرگ دکتر انصاری ادامه داشته و پس از آن اداره بنیاد پژوهشهای علمی – فرهنگی دکتر مسعود انصاری و کانون اندیشه واران ایرانی به ایشان محول میشود . در سال 1994 میلادی دکتر روزبهانی با دکتر حسن صفوی نایب التولیه دانشگاه آمریکائی هاوایی و تنی از میهن پرستان دیگر حزب دموکرات مردم ایران در خارج را تشکیل میدهند . تاسیس انتشارات کانون در لس آنجلس با شعار کتاب ارزان برای هم میهنان بیدار از اقدامات دیگر ایشان است . در سال

1997 میلادی کار در دانشگاه لومولیندا ی کالیفرنیا را آغاز و اقدام به تاسیس مرکزی بنام بیو ژن در ریورساید می کند . کتاب تکنیک های جاری در آزمایشگاه سیتوزنتیک در این زمان انتشار می یابد . انتشار نشریه کنام که از سال 1998 آغاز شده تا سال 2005 میلادی ادامه می یابد و در این سال دکتر مسعود انصاری انتشار و پخش پیام آزادگان را به دکتر روزبهانی محول می کند که تا امروز بدون ایستا منتشر شده است .

در سال 2006 ، تیم دکتر مسعود انصاری ، دکتر روزبهانی ، دکتر ایرج زمانیان و خانم هما احسان دادخواستی در یازده مورد علیه جمهوری اسلامی به دیوان عالی لاهه ارائه دادند . در این سالها شاهد فعالیت سخت دکتر روزبهانی در تلویزیون پارس ، تلویزیون آزادی ، تلویزیون ملی ایران و رادیوهای صدای ایران ، صدای ملی ایران و 670 لس آنجلس و هم چنین رادیوی ایرانیان سوئد و در حال حاضر، رادیو مشروطه آلمان هستیم

کتابهای دکتر روزبهانی :

دیو مقدس (شرح زندگی روح الله خمینی)

مهدی بیا

محمد پیامبر شاه عرب

اسلام و حرکت ناسیونالیستی عرب

قرآن ، کلام محمد

دانشنامه مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه

ویرانگران

اندیشه های بو دار

یکصد و بیست چهار هزار و یک در دو پوشینه (فیلمنامه)
کاریکاتور های روزبه
برابر های پارسی در گفتگوی های روزمره
بنیاد اسلام و جمهوری اسلامی
حماسه کاوه آهنگر (نمایشنامه)
گذشته چراغ راه آینده نشد (نمایشنامه)
سینما رکس آبادان ، فاجعه ای که تمام جهانیان باید بدانند (فیلمنامه)
چگونه دین بازی ما ایرانیان دنیا را در خرافه فرو برد
خلفیات زشت ما ایرانیان و درمان آن
سینماتوگرافی در ایران در پنج پوشینه
پژوهشی متفاوت در احوال سینمای ایران (چهار پوشینه)
تاریخ شرمگاهی اسلام
دشمن ما کیست ؟
کتاب سبز (مروری بر اندیشه های دکتر مسعود انصاری)
آینده نگری برای ایران
من ساواک را تبرئه کردم
اگر فردوسی نبود
غروب و جاده
زن آقا
مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی

ارث، محیط و سلامت کودک

بیماران متولد نشده

ژنتیک و بیماریهای زنان

راهنمای بیماران مبتلا به سندرم داون

تکنیک های جاری در آزمایشگاه سیتو ژنتیک

چگونه میتوان فرهنگ علوم سیاسی را در یک رژیم جای داد؟

دکتر روزبهانی که بازنشسته ی کایزر (سازمان درمانی پزشکی مشهور آمریکا) است در حال حاضر ضمن اداره سایت پرتوان پیام آزادگان و نشریات چهار گانه آن (پیام آزادگان ، ریشنامه ، جاهلیه و پیشتازان) ، کانون اندیشه ویران ایرانی ثبت شده در ایالت های واشنگتن دی سی و کالیفرنیا با فرهنگستان جهانی کورش بزرگ همکاری تنگاتنگی را دنبال می کند .

در راستای حفظ فرهنگ گهر بار ایران و ضدیت با تنها دشمن ایران و ایرانی ، یعنی اسلام ، تاسیس کتابخانه دیجیتالی پیام آزادگان با ده ها هزار کتاب اسکن شده و نزدیک به یک میلیون تراک موسیقیائی از زمان قاجار تا امروز از اقدامات دکتر روزبهانی است .

